

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد

گروه آشنایی با منابع اسلامی

موضوع

معیارهای ارزش گذاری روایات طبّی

استاد راهنما:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر رفیعی

استاد مشاور:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر نورمحمدی

نگارش:

سید مرتضی علوی

۱۳۸۹

«کلیه حقوق این پایان نامه اعم از چاپ، تکثیر، نسخه برداری، اقتباس و .... برای دانشگاه معارف اسلامی محفوظ است. نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.»

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ<sup>۱</sup>  
وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا<sup>۲</sup>  
وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ<sup>۳</sup>

رسول خدا رحلت فرمود و دو میراث گران بها را میان یاران خویش به جا گذارد. قرآن و عترت، و به امت خویش فرمان داد که بدانها پیوسته و هرگز از آن ها جدا نشوند.

---

<sup>۱</sup> - آل عمران آیه ۱۴۴.

<sup>۲</sup> - حشر آیه ۷.

<sup>۳</sup> - نجم آیات ۳ و ۴.

## سپاس گزاری :

سپاس خدا را که ما را زندگانی بخشید و در این راه به کسب معرفت و دانشمان رهنمون گردانید، او را شکر که زمینه بهره‌مندی از تجارب و اندوخته های علمی اساتید و دانشوران را فراروی این حقیر فراهم آورد.

سپاس خالق بی‌همتا که در دوره‌ای حساس مرا به مسیر علم و ادب هدایت نمود و امید که با خواست او زمینه کارآمدی آن‌ها در زندگی برایم فراهم شود.

سپاس و تشکر از استاد محترم، فرهیخته و معزز راهنما؛ حجت الاسلام و المسلمین دکتر رفیعی و همچنین از استاد محترم، فرهیخته و معزز مشاور حجت الاسلام و المسلمین دکتر نورمحمدی که با هدایت، راهنمایی و تجارب علمی و پژوهشی خود در تحقق این اثر، نقش محوری و اساسی داشته‌اند.

و نیز از همه اساتید دانشور گروه آشنایی با منابع اسلامی مخصوصاً مدیر گروه حجت الاسلام و المسلمین دکتر نصیری و همچنین اساتیدی که مرا در نوشتن این تحقیق کمک فراوان نمودند مخصوصاً حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جناب آقای دکتر قاسم جوادی (صفری).

## اهداء

به ساحت مقدس مادرمان بزرگ بانوی اسلام، حضرت فاطمه علیها السلام؛  
به پدر و مادر کوشا و دلسوز که تشویق‌های آنان مرا بدین راه واداشت؛  
به همسر صبور و همراه خویش؛ که زمینه آسایش و آرامش مرا برای تحصیل دانش فراهم  
آورد.

## چکیده:

**کلید واژه:** ارزش گذاری، حدیث، روایت، طب، نقد متن، نقد سند.

انسان از دیر باز در هر گامی که از مرحله بدویت به سوی معرفت برداشته و با سختی‌های زندگی به مبارزه پرداخته، برای بهزیستی و تندرستی و گریز از مرگ، بیشتر از سایر ابعاد حیات خود تلاش کرده و اهتمام ورزیده است.

گفتار و پندار پیامبر(ص) و ائمه طاهرين در زمینه اندرزهای بهداشتی و پرهیزهای غذایی برای حفظ صحت افراد توسط محدثان و راویان در مجموعه‌ای به نام «طب النبی» یا «طب الائمه» گردآوری شده است.

این پایان نامه مشتمل بر یک مقدمه و چهار فصل است.

فصل اول در مورد کلیات بحث است؛ فصل دوم شامل بحث در مورد روایات غیر فقهی است. فصل سوم مربوط در مورد ارزش گذاری روایات طبی است، ابتدا کلیاتی در مورد طب پرداخته شده، در ادامه ارزش گذاری روایات طبی را به دو بخش ارزش گذاری متنی و ارزش گذاری سندی تقسیم کردیم، در بخش ارزش گذاری متنی حدود هجده نظر از دیدگاه‌های بزرگان در مورد علم طب بیان شده که برخی قائل به وحیانی بودن علم طب هستند و می‌گویند طب منشأ الهی دارد و در مقابل برخی قائل به تجربی بودن علم طب می‌باشند. در مورد این که آیا می‌توان به روایات طبی عمل کرد یا نه؟ نظرات مختلفی ارائه شده است، بعضی قائل هستند که جز در موارد خاص نمی‌توان به این روایات عمل کرد به خاطر دلایلی از جمله: جعل، شخصی بودن روایت، متعلق بودن روایت به زمان و مکان خاص... و در مقابل گروهی قائل هستند که برای شفای امراض و علاج بیماری‌ها باید به شخصی اعتماد و توکل کرد که به باطن انسان عالم و دانا است و طریق رسیدن، روایات معصومین است.

در ادامه تقسیمات مختلفی که برای روایات طبی ارائه شده بیان و نقد نمودیم و تقسیم مورد نظر خود را بیان کردیم.

در بخش نتیجه گیری اشاره شد که سه گونه می‌توان با روایات طبی برخورد کرد: ۱- تعبد محض؛ ۲- تجربه پذیری محض؛ ۳- تعبد و تجربه پذیری، و چون راه اول و دوم دارای اشکال بود مقبول ترین روش، راه سوم یعنی تعبد و تجربه پذیری در کنار یکدیگر است.





## فهرست مطالب

مقدمه	۱
۱. تبیین موضوع	۱
۲. سابقه و ضرورت انجام تحقیق	۳
۳. اهداف کلی تحقیق	۴
۴. سوال اصلی:	۴
۵. سوال‌های فرعی:	۴
۶. فرضیه‌ها:	۵
۷. روش تحقیق:	۵
۸. سازمان دهی تحقیق:	۵
۹. محدودیت‌ها	۵
فصل اول	۶
کلیات	۶
۱. مفهوم شناسی واژگان	۷
۱-۱. حدیث	۷
۱-۲. روایت	۸

- ۳-۱. نقد ..... ۹
۲. اهمیت حدیث ..... ۱۰
- ۲-۱. اهمیت حدیث از منظر قرآن ..... ۱۱
- ۲-۲. اهمیت سنت از نظر رسول اکرم ..... ۱۱
۳. ضرورت نقد حدیث ..... ۱۴
- ۳-۱. ترغیب قرآن کریم به نقد احادیث ..... ۱۶
- ۳-۲. سخنان معصومین (ع) در نقد احادیث ..... ۱۷
۴. اقسام نقد حدیث ..... ۲۲
- ۴-۱. نقد خارجی یا نقد سند ..... ۲۲
- ۴-۲. نقد داخلی یا نقد متن ..... ۲۲
۵. دیدگاه‌ها در مورد نقد سند و متن ..... ۲۴
- ۵-۱. تقدم نقد متنی ..... ۲۴
- ۵-۱-۱. احادیث عرض حدیث بر قرآن ..... ۲۴
- ۵-۲. همترازی نقد متنی و نقد سندی ..... ۲۴
- ۵-۳. تقدم نقد سندی بر نقد متنی ..... ۲۴
- ۵-۴. نتیجه‌گیری ..... ۲۵
۶. نقد خارجی یا نقد سند حدیث ..... ۲۶
- ۶-۱. تعریف سند و اسناد ..... ۲۷
- ۶-۱-۱. سند در لغت ..... ۲۷
- ۶-۱-۲. سند در اصطلاح ..... ۲۷
- ۶-۱-۳. اسناد در لغت ..... ۲۷
- ۶-۱-۴. اسناد در اصطلاح ..... ۲۷
- ۶-۱-۵. اهمیت سند ..... ۲۸
- ۶-۲. تعریف علم رجال ..... ۲۸

۲۸	۶-۲-۱. موضوع و مسائل علم رجال
۳۲	۷. نقد داخلی یا نقد متن حدیث
۳۲	۷-۱. متن در لغت و اصطلاح
۳۳	۷-۲. پیشینه تاریخی نقد متن
۳۴	۷-۳. اصول و معیار های نقد متن حدیث
۳۴	۷-۳-۱. اصول نقد حدیث نزد شیخ طوسی ( ت ۴۷۰ )
۳۴	۷-۳-۲. اصول نقد حدیث نزد علامه مامقانی ( ت ۱۳۵۱ هجری )
۳۵	۷-۳-۳. اصول نقد حدیث از نظر علامه طباطبایی
۳۵	۷-۳-۴. اصول نقد حدیث از نگاه آیت الله سبحانی
۳۵	۷-۳-۵. اصول نقد حدیث از نگاه علامه شعرانی
۳۶	۷-۳-۶. مبانی مشترک در نقد متن حدیث
۵۰	فصل دوم
۵۰	روایات غیر فقهی
۵۳	۱. خبر واحد
۵۴	۱-۱. حجیت خبر واحد و دیدگاه ها
۵۵	۱-۱-۱. پذیرش حجیت خبر واحد در اعتقادات
۵۶	۱-۱-۲. عدم حجیت خبر واحد در اعتقادات
۵۸	۱-۱-۳. تفصیل نسبت به اصول دین و جزئیات معارف
۶۰	۱-۱-۴. جمع بندی و ملاحظات پایانی
۶۱	۲. اخبار آحاد در فروع اعتقادی
۶۱	۲-۱. معتبر نبودن هرگونه ظن و اخبار آحاد
۶۳	۲-۲. اعتبار احادیث ظنی در فروع عقاید
۶۴	۲-۳. اعتبار اخبار اطمینانی
۶۶	۳. حجیت یا عدم حجیت خبر واحد در احکام

فصل سوم	۶۸
روایات طبی	۶۸
۱. مقدمه	۶۹
۲. اهمیت بهداشت:	۷۳
۱-۲. رابطه تغذیه و سلامت جسم و روح و روان	۷۳
۳. طب	۷۶
۱-۳. طب در لغت:	۷۶
۲-۳. طب در اصطلاح:	۷۷
۴. آیا دعا بدون دارو کفایت می‌کند:	۷۹
۱-۴. نظر مذاهب اربعه در مورد معالجه:	۸۱
۵. طبابت کار خداست	۸۱
۶. تاریخچه طب اسلامی	۸۲
۱-۶. تاریخچه بهداشت در اسلام:	۸۴
۲-۶. مراحل رشد علم پزشکی در اسلام	۸۷
۱-۲-۶. دوره اول	۸۷
۲-۲-۶. دوره دوم	۸۷
۳-۲-۶. دوره سوم	۸۸
۴-۲-۶. دوره چهارم	۸۸
۳-۶. تاریخچه بهداشت در غرب:	۸۸
۴-۶. تاریخچه بهداشت در ایران:	۸۹
۵-۶. طب اسلامی و طب جالینوس و بقراط	۹۱
۱-۵-۶. برخورد پزشکان مسلمان با طب جالینوس	۹۲
۷. ارزیابی کلی احادیث طبی	۹۵
۱-۷. اهل بیت و دانش پزشکی	۹۵

- ۲-۷. آیا تمام اعمال پیامبر (ص) و ائمه (ع) مبدأ الهی دارد؟ ..... ۹۶
- ۳-۷. ارزیابی متنی احادیث طبی: ..... ۱۰۰
- ۱-۳-۷. ارزیابی ابوعثمان عمر بن بحر الجاحظ (م ۲۵۰): ..... ۱۰۱
- ۲-۳-۷. ارزیابی شیخ صدوق ره (م ۳۸۱): ..... ۱۰۲
- ۳-۳-۷. ارزیابی شیخ مفید ره (م ۴۱۲): ..... ۱۰۳
- ۴-۳-۷. ارزیابی سید بن طاووس (م ۶۶۴): ..... ۱۰۴
- ۵-۳-۷. ارزیابی ابن قیم جوزی (م ۷۵۱): ..... ۱۰۶
- ۶-۳-۷. ارزیابی ابن خلدون (م ۸۰۰): ..... ۱۰۷
- ۷-۳-۷. ارزیابی علامه مجلسی ره (م ۱۱۱۱): ..... ۱۰۹
- ۸-۳-۷. ارزیابی سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲): ..... ۱۱۲
- ۹-۳-۷. ارزیابی آیت الله بروجردی ره (م ۱۳۴۰): ..... ۱۱۴
- ۱۰-۳-۷. ارزیابی استاد بهبودی: ..... ۱۱۵
- ۱۱-۳-۷. ارزیابی آیت الله ری شهری: ..... ۱۱۸
- ۱۲-۳-۷. نظر سید محمود دهرخی: ..... ۱۲۰
- ۱۳-۳-۷. ارزیابی محسن عقیل: ..... ۱۲۱
- ۱۴-۳-۷. ارزیابی عبدالحسین جوهری: ..... ۱۲۳
- ۱۵-۳-۷. ارزیابی شاکر شیع: ..... ۱۲۴
- ۱۶-۳-۷. ارزیابی محمد کاظم قزوینی: ..... ۱۲۶
- ۱۷-۳-۷. ارزیابی نصر الدین میر صادقی تهرانی: ..... ۱۲۷
- ۱۸-۳-۷. ارزیابی مریم سعید آل هنیه: ..... ۱۲۸
- ۴-۷. ارزش سندی احادیث ..... ۱۲۹
- ۱-۴-۷. رای اخباری ها ..... ۱۲۹
- ۲-۴-۷. رای اصولیان ..... ۱۳۰
۸. اقسام احادیث طبی ..... ۱۳۱

- ۸-۱. تقسیم احادیث طبی از منظر آیت الله ری شهری: ..... ۱۳۱
- ۸-۲. تقسیم بندی جناب آقای محمد علی رضایی اصفهانی ..... ۱۳۲
- ۸-۳. تقسیم بندی جناب آقای نصیری ..... ۱۳۵
- ۸-۴. تقسیم بندی سید محمد کاظم قزوینی: ..... ۱۳۷
- ۸-۵. تقسیم بندی شاکر شیع: ..... ۱۳۷
- ۸-۶. اشکالات تقسیمات: ..... ۱۳۸
- ۸-۷. تقسیم بندی مورد نظر ..... ۱۴۰
۹. زمینه‌های فهم و تحلیل گزاره های پزشکی در اسلام ..... ۱۴۷
- ۹-۱. بررسی شناسنامه گزاره: ..... ۱۴۷
- ۹-۲. بررسی رابطه گزاره با علم: ..... ۱۴۸
- ۹-۳. توجه به زبان دینی ..... ۱۴۹
- ۹-۴. توجه به شرایط محیطی و مخاطبان گزاره ها ..... ۱۵۰
- ۹-۵. متن شناسی ..... ۱۵۱
- فصل چهارم ..... ۱۵۲
- نتیجه گیری ..... ۱۵۲
- فهرست منابع ..... ۱۶۰
- نمایه اشخاص ..... ۱۶۸
- نمایه اصطلاحات ..... ۱۷۱
- نمایه آیات ..... ۱۷۳

## مقدمه

### ۱. تبیین موضوع

مکتب اسلام که داعیه راهنمایی و هدایت انسان‌ها را در کوران حوادث بر عهده دارد، اگر برای این امر مهم وسایل مورد نیاز را تهیه کرده باشد، ادعایی درست کرده و الا ادعایی گزاف بیش نیست.

ادیان‌های الهی مخصوصاً دین مبین اسلام با پشتوانه وحی، نظامی استوار بنا نهاده است. تمام اصول اعتقادی و اخلاقی، احکام و قوانین، چه فردی چه اجتماعی همه بر دو مبنای قرآن و حدیث قرار گرفته است.

حدیث از منابع مهم فهم دین به شمار می‌آید. خداوند در قرآن، سنت پیامبر را بهترین الگو معرفی کرده است<sup>۱</sup> و پیروی از ایشان را همسان اطاعت از خود قرار داده است<sup>۲</sup> و نافرمانی از او را سبب ضلالت و گمراهی دانسته است<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب آیه ۲۱).

<sup>۲</sup> - مَن يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (نساء آیه ۸۰).

<sup>۳</sup> - وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَالًّا مُّبِينًا (احزاب آیه ۳۶).

از آنجا که مکتب اسلام جاویدان است پیامبر اسلام ﷺ به فرمان خداوند تبیین معارف بلند الهی را به اهل بیت علیهم‌السلام واگذار کرده است. و بارها این جانشینی را اعلام کرده است و در آخرین روزهای عمر با برکتش مردم را به این امر مهم سفارش نموده است.

گر چه بعد از پیامبر آن چنان که باید از حریم ولایت دفاع نکردند مگر عده‌ای که با تحمل سختی‌های بسیار، در سایه ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ماندند و به شیعه معروف گشتند.

سنت معصومین که دومین منبع استنباط احکام الهی است، مفسر و مبین قرآن قرار داده شده است و آنچه که در قرآن به صورت کلی آمده است (چون قرآن اغلب به کلیات پرداخته است) در سنت معصومین توضیح داده شده است.

ولی این احادیث در گذشت زمان مورد تحریف و دستبرد قرار گرفته است؛ به همین خاطر نقد و ارزیابی احادیث و روایات از دیرباز محور بسیاری از پژوهش‌ها بوده است.

اکثر کسانی که به نقد حدیث پرداخته‌اند اهتمامشان بر سنجش ارزش اسناد بوده است و در مورد شناسایی رجال و کیفیت اسناد، کتاب‌های زیادی نوشته شده است. اما سنجش صحت و سقم متون روایات وابسته به مقدار تلاش و علم نقد کننده آن بود. گاه نهایت تلاش را در حدیث به کار می‌گرفتند و صحیح را از ناصحیح جدا می‌کردند و گاه با تسامح و تساهل از حدیثی می‌گذشتند.

دانشمندان شیعه اهتمام زیادی به نقد حدیث از نظر سندی و متنی داشته‌اند ولی شاید هیچ‌گاه به معیار و ملاک ارزش‌گذاری روایات مخصوصاً در حوزه روایات طبی نپرداخته‌اند.

علم طب از علومی است که افق درک نظری انسان را باز می‌کند و انسان را به فهم عمیق‌تر روایات اهل بیت قادر می‌سازد، چون کلیات علم طب نوعی جهان بینی است و از این رو طبیب دارای بینشی خاص می‌شود. و چون اصول علم طب مورد امضای اهل بیت قرار گرفته این نوع بینش می‌تواند شارح بسیاری از احکام موجود در روایات باشد. پس انسان آگاه به این علم، به فهم عمیق‌تری از ملاکات و مناسبات و روایات قادر است.

گذشته از این، هزاران روایت طبی در جوامع روایی ما هست که فقط در یک مجموعه ۲۰۵۶ روایت طبی جمع‌آوری شده و به حتم روایات این باب بیش از این است.



این پژوهش با بضاعت اندک پژوهشگر و اهتمام اساتیدی چون حجت الاسلام والمسلمین دکتر رفیعی و حجت الاسلام والمسلمین دکتر نورمحمدی و حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصیری، در دانشگاه معارف اسلامی در عرصه ارزش گذاری روایات طبی به نگارش درآمده است تا زمینه ای برای پژوهش‌های عمیق تر در این موضوع باشد.

## ۲. سابقه و ضرورت انجام تحقیق

گرچه در مورد روایات طبی کارهایی صورت گرفته است، اما این که در مورد معیار ارزش گذاری روایات طبی بحث و تحقیق شده باشد کتاب چندان موجود نیست. به خاطر حجم انبوه روایات طبی کتاب‌های مستقلی از آغاز تا کنون با انعکاس آن‌ها فراهم آمده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی ۵۸ کتاب در زمینه طب را برشمرده که اندیشوران شیعه تدوین کرده اند. ابن خلدون برخی از اطباء مسلمان همچون رازی و ابن سینا را برشمرده است. ادوارد براون نیز در کتاب تاریخ طب اسلامی شماری از این کتب و طبیبان مسلمان را معرفی کرده است. و در عین آن که معتقد است، اهمیت طب اسلامی در اصالت و صحت آن نیست، درباره اهمیت طب اسلامی و تأثیری که بر پیشرفت علمی و طبی جهان به ویژه در دوران ظهور اسلام گذاشته چنین آورده است: «اهمیت طب اسلامی از آن لحاظ است که در دوران طولانی قرون ظلمانی که همچون برزخی تمدن باستان و علی‌الخصوص یونان را از عصر جدید و رنسانس جدا می‌سازد، اینان بهترین و اصیل‌ترین نمونه علوم و فرهنگ باستان را به جهانیان عرضه کردند و در سراسر قرون وسطی اروپاییان از منابع فلسفی و علمی اسلامی برخوردار گشتند».

موضوع طب اسلامی و احادیث پزشکی حیات و سلامت جامعه و فرد است، سر و کارش با جان و روان آدمی است که به تبع حساسیت آن باید دارای حد و مرزهایی باشد و فراتر از آن و یا قصور در آن نابسامانی‌های فردی و اجتماعی به بار می‌آورد.

با این حال آن چه در این بین کمتر مورد توجه قرار گرفته، بررسی پرسش‌هایی در عرصه روایات طبی است مانند این که: تا چه اندازه می‌توان به روایات طبی اعتماد کرد؟ آیا معیار اعتبار روایات طبی تعبدی است یا تجربه پذیری؟ آیا روایات طبی به زمان، مکان یا اشخاص اختصاص دارند، یا آن‌ها مانند سایر آموزه‌های دینی فراگیر هستند؟....

### ۳. اهداف کلی تحقیق

- این تحقیق و پژوهش با توجه به عنوان و موضوع خود اهداف کلی چندی را تعقیب می‌کند که از جمله آنان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
- ۱- ارائه معیارهای نقد متن و معیارهای پذیرش یا عدم پذیرش روایات طبی و پرهیز دادن محققان از بسنده نمودن به نقد سلسله اسناد احادیث و اعتماد به آنها در اثبات صحت و حجیت اخبار و ترغیب آنها به تحقیق و تفحص کارشناسانه در متون احادیث طبی.
  - ۲- انطباق داده‌های روایات طبی با داده‌های پزشکی امروزی.
  - ۳- شناسایی و معرفی بخشی از کوشش‌های پراکنده محققان گرانقدر در زمینه نقد و بررسی روایات طبی و ارائه ملاک و روش‌های آنان در این زمینه.
  - ۴- جداسازی روایات ضعیف طبی از روایات معتبر و قوی.
  - ۵- جدا کردن قواعد کلی روایات طبی از احادیث شخصیه.
  - ۶- بیان جایگاه طب اسلامی در دنیای طبابت و پزشکی.
  - ۷- روشن ساختن جایگاه و مقام علمی نبی گرامی اسلام و اهل بیت، از علوم بویژه به علم طب و توجه آنان به این علم.

### ۴. سوال اصلی:

چگونه با احادیث طبی برخورد کنیم و آیا می‌توان به آنها عمل نمود؟

### ۵. سوال‌های فرعی:

- ۱- معیارهای صحت سند و متن روایات پزشکی چیست؟
- ۲- مستند و مبنای عمل به احادیث پزشکی کدام است؟
- ۳- آیا احادیث طبی با علوم پزشکی نوین روز سازگاری دارد؟
- ۴- در طب اسلامی آیا تجربیات جدید علمی وجود دارد و عملاً به اثبات رسیده است؟
- ۵- دانشمندان غربی تهمت می‌زنند که اسلام دین پیشرفته و مطابق با روز نیست، آیا می‌توانیم در ضمن این موضوع حرف آنها را رد کنیم؟

## ۶. فرضیه ها:

روایات طبّی پیامبر و اهل بیت (ع) برخی از آنها از نظر سند معتبر است و برخی قواعد کلی در آنها وجود دارد که از نظر پزشکی و طبابت قابل استفاده است. اما بسیاری از آنها از نظر سند غیر معتبر و از نظر دلالت قضایای شخصیه است.

## ۷. روش تحقیق:

روش در این پایان نامه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا است. روش جمع آوری مطالب مربوط به موضوع عمدتاً کتابخانه‌ای است و سعی شده است که در مرحله تحلیل و تجزیه، از آثار و نوشته‌های علماء و محدثینی که پیرامون آن بحث کرده‌اند، استفاده شود تا مطلب از اتقان بیشتری برخوردار باشد.

## ۸. سازمان دهی تحقیق:

این پایان نامه شامل یک مقدمه (طرح تحقیق) و چهار فصل می‌باشد. فصل اول همان کلیات است که مطالب و مباحث کلی موضوع در آن گنجانده شده است. مانند مفهوم شناسی طب، معیار نقد روایات.

فصل دوم: معیار ارزش گذاری روایات غیر فقهی اعم از اعتقادات، اخلاق و....

فصل سوم: معیار ارزش گذاری روایات طبّی که شامل پیشینه طب اسلامی، و ارزیابی روایات طبّی از لحاظ متن و سند، تقسیم بندی روایات طبّی و بیان اشکالات وارائه تقسیم بندی مورد نظر نویسنده.

فصل چهارم: نتیجه گیری

## ۹. محدودیت‌ها

یکی از قابل پیش‌بینی ترین مشکلات این تحقیق، فقدان الگویی است که در طراحی ساختار این پژوهش مورد استفاده قرار بگیرد. اساساً یکی از دشواریهای پژوهش‌های روایی، به خصوص در حوزه‌های غیر فقهی، نبود چنین الگویی است. مشکلات اساسی بعدی کمبود شدید تألیفات مستقل در این موضوع است، دانشمندان اسلامی چندان به نقد و بررسی سند و ارزیابی متون روایات طبّی نپرداخته‌اند.

## فصل اول

# کلیات

## ۱. مفهوم شناسی واژگان

### ۱-۱. حدیث

در لغت:

حدیث در لغت به معنی کلام، خبر، جدید است. در صحاح اللغه، لسان العرب<sup>۱</sup> و نهاییه، حدیث ضد قدیم معنی شده است. به همین خاطر به شخص کم سن و سال «حدیث السن» گفته می‌شود.<sup>۲</sup>

واژه حدیث با توجه به عنصر معنایی خود (= تری و تازگی داشتن) دو معنای مختلف دارد:  
۱ - گفتار ۲ - رخداد.

به گفتار به این خاطر حدیث می‌گویند که چون تدریجاً صادر می‌شود، هر بند و بخش آن نسبت به قبل خود دارای تازگی است.<sup>۳</sup> مانند آیه شریفه:

فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا<sup>۴</sup>

این قوم را چه شده که نمی‌خواهند سخنی را درست دریابند.

به رخداد نیز به این خاطر حدیث می‌گویند که نسبت به رخداد قبلی از تازگی برخوردار است. مانند آیه شریفه:

<sup>۱</sup> - محمدبن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، (بیروت: دار صادر للطباعة و النشر، ۱۹۹۷) ج ۲، ص ۱۳۱، ذیل ماده حدث.

<sup>۲</sup> - ابوالقاسم حسین بن محمد، راغب، مفردات فی غریب القرآن، (تهران: المکتبه الرضویه، ۱۳۳۲) ص ۱۱۰.

<sup>۳</sup> - علی اکبر غفاری، تلخیص مقباس الهدایه، (بی جا: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۶۹) ص ۱۱.

<sup>۴</sup> - نساء آیه ۷۸.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ<sup>۱</sup>

آیا خبر غاشیه (فراگیرنده) به تو رسیده است.

### در اصطلاح:

در مورد مفهوم حدیث میان عامه و خاصه و هر کدام از آنها اختلاف فراوانی وجود دارد: حدیث در اصطلاح کلامی است که حاکی از قول و یا فعل و یا تقریر پیامبر باشد. ولی بعدها اهل سنت قول و عمل صحابه را در احکام به عنوان بخشی از حدیث منبع احکام قرار دادند. همان‌گونه که امامیه قول و فعل ائمه اهل بیت را در شمار حدیث می‌دانند.<sup>۲</sup> اما تعریف صحیح‌تر این است که حدیث به گفتار معصومان اعم از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام و حضرت فاطمه (س) و به حکایت فعل و تقریر آنها گفته می‌شود.

## ۲-۱. روایت

### روایت در لغت:

کلمه روایت مصدر روی، یروی در اصل به معنای حمل کردن و یا چیزی است که فرد متعلق حمل واقع می‌شود. چنان که عرب می‌گوید: روی البعیر الماء یعنی شتر آب را حمل کرد. از همین ریشه «سحاب روی» به معنای ابر پر آب و کلمه «تروییه» به معنای آب‌رسانی است چنان که عرب‌ها به روز هشتم ذی‌الحجه «یوم التروییه» می‌گفته‌اند آن هم به جهت آن که آب را از مکه به صحرای عرفات منتقل می‌کرده‌اند.<sup>۳</sup>

### روایت در اصطلاح:

در اصطلاح خبری است که از شخصی به شخص دیگر انتقال داده می‌شود تا به پیامبر (ص) یا امام (ع) منتهی شود. اما کلمه روایت در مفهوم ثانویه خود به سخن و کلام نیز اطلاق شده است؛ چرا که سخن و کلام می‌تواند از طریق نقل شدن به دیگری انتقال یابد و از این جهت به ناقل سخن نیز راوی گفته می‌شود. به همین ترتیب کلمه روایت در علم الحدیث بر نوع خاصی

۱ - غاشیه آیه ۱.

۲ - علی نصیری، آشنایی با علوم حدیث، (قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳) چاپ چهارم، ص ۲۵.

۳ - محمدبن مکرّم ابن منظور، همان، ج ۱۴ ماده روی و مجمع البحرین، ج ۱ ماده روی.

از کلام یعنی کلام معصومین علیهم السلام اطلاق گشته است و گویا از این حیث بین آب و کلام معصوم علیهم السلام نوعی مشابهت به میان آمده است، زیرا همان گونه که آب عامل مناسبی جهت رفع تشنگی ظاهری است، کلام معصوم علیهم السلام نیز می‌تواند به رفع تشنگی معنوی بینجامد.

### ۳-۱. نقد

#### نقد در لغت

النقد و التنقاد: تمییز الدراهم و اخراج الزیف منها، و نقدت له الدراهم و انتقدتها: اذا اخرجت منها الزیف. و ناقد فلاناً: اذا ناقشته فی الامر. و نقد الطائر الحب ینقده اذا كان یلقطه واحداً واحداً<sup>۱</sup>.

از استعمالات کلمه نقد روشن می‌شود که نقد به معنی جدا کردن خوب از پست است، و همچنین نقد شخص به معنی نقد خطاهایی که در فکر و اندیشه او وجود دارد.

نقد به معنی مهارتی که بوسیله آن می‌توان کلام خوب را از کلام بد و کلام صحیح را از فاسد تشخیص داد.

#### نقد حدیث در اصطلاح

نقد حدیث: «هو العلم الذی یبحث فی تمییز الاحادیث الصحیحه من الضعیفه، و بیان عللها و الحکم علی روایتها جرحاً و تعدیلاً بالفاظ مخصوصه<sup>۲</sup>».

علمی است که در آن بحث می‌کند از بررسی متن حدیث برای مشخص کردن احادیث صحیح از ضعیف و بیان علل آن با الفاظ مخصوص به جرح و تعدیل روات حکم می‌کند.

این تعریف هم شامل نقد سند وهم نقد متن می‌شود چون تمییز صحیح از ضعیف گاهی از حیث سند است و گاهی از حیث متن.

نقد در اصطلاح عبارت است از تبیین و تشخیص صحت یا عدم صحت نسبت حدیث، به شخصی که حدیث به او نسبت داده می‌شود<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - همان، ج ۱۴ ماده نقد.

<sup>۲</sup> - محمد علی العمری، *دراسات فی منهج النقد عند المحللین*، (بی جا: دارالنفاس للنشر و التوزیع، ۱۴۲۰) ص ۱۱.

<sup>۳</sup> - نهله غروی نایینی، *فقه الحدیث و روش های نقد متن*، (تهران: دانشگاه تربیت مدرس دفتر نشر آثار علمی، ۱۳۷۹) ص ۲۲.

## ۲. اهمیت حدیث

اساس و مبنای تمام احکام و قوانین اسلام را قرآن و سنت تشکیل می‌دهد اهمیت و جایگاه حدیث بعد از قرآن به گونه‌ای است که هرگز بر اهل معرفت و علم پوشیده نیست. ولی در میان این دو اصل احتیاج مسلمانان به سنت بیش از قرآن است، چون آیات مربوط به قوانین و احکام در قرآن مجید محدود و بر مبنای قول مشهور از حدود ۶۲۳۶ آیه، حدود پانصد آیه است که به اصطلاح «آیات الاحکام» نامیده می‌شود و اکتفا نمودن به این آیات بدون سنت و حدیث کافی نیست چون:

اولاً: این آیات دارای اجمال و اطلاق است که توضیح آنها در سنت و احادیث است.

ثانیاً: احکام و قوانین اسلام فراوان است که این آیات با آن محدودیتی که دارد بر تمام آن احکام کفایت نمی‌کند.

به خاطر این دانشمندان اسلامی در این مطلب هم عقیده هستند که حدیث صحیح به طوری که صدور آن از معصوم ثابت و مسلم باشد بر تمام مسلمانان حجت است و مانند قرآن مجید بر هر فرد مسلمان واجب است که مضمون آن را مورد عمل قرار دهد.

علامه سید مرتضی عسکری از اندیشمندان معاصر در این ارتباط چنین می‌گوید:

پیروان مکتب اهل بیت (شیعه امامیه) طبق فرموده خدای متعال «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»<sup>۱</sup> - آن چه را پیامبر برای شما آورده است بگیرید و از آن چه شما را نهی کرده خودداری کنید - دستورات اسلام اعم از عقاید و احکام را پس از کتاب خدا از سنت رسول اکرم دریافت می‌کنند؛ و روشن‌ترین دلیل بر این معنا آن است که فقهای امامیه از قرن چهارم هجری در استنباط احکام بعد از کتاب خدا به سنت رسول او رجوع نموده‌اند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - حشر آیه ۷.

<sup>۲</sup> - مجله علوم حدیث، همان، شماره ۱ ص ۱۷ پاییز ۱۳۷۵.



## ۲-۱. اهمیت حدیث از منظر قرآن

قرآن مجید هم این نکته را یادآوری نموده و آیات متعددی را برای اهمیت حدیث و گفتار پیامبر اسلام آورده است. در برخی از آیات قرآنی پیامبر عظیم الشان اسلام به عنوان مفسر و مبین قرآن کریم معرفی می‌شود.<sup>۱</sup> در برخی آیات دیگر لحن سخن گویا شدیدتر و مستقیم‌تر می‌شود از اینکه مبدا در تأسی از پیامبر قصور ورزند و در صدد پرس و جو و استدلال برآیند؛ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: آن چه را پیامبر برای شما آورده است بگیرید و از آن چه شما را نهی کرده خودداری کنید؛<sup>۲</sup> قرآن کریم اطاعت رسول اکرم را قرین و همدوش اطاعت خدا بر مسلمانان واجب فرموده است؛<sup>۳</sup> و اطاعت از رسول اکرم را تبعیت از خدا معرفی نموده است؛<sup>۴</sup> و در مقابل فرمان و دستور نبی اکرم هرگونه اظهار نظر و قضاوت را از مسلمانان سلب کرده است؛<sup>۵</sup> و تسلیم بودن در مقابل اوامر رسول اکرم را علامت ایمان و عصیان و مخالفت او را، ضلالت و بدبختی دانسته است.<sup>۶</sup>

این‌ها نمونه‌ای از آیاتی است که اطاعت رسول اکرم ﷺ را بر مسلمانان واجب نموده و با تعبیرات مختلف در این باره تأکید می‌فرماید. اطاعت از پیامبر به جز از راه التزام به سنت وی و عمل نمودن به اوامرش و اخذ مضمون گفتارش مفهومی ندارد.

## ۲-۲. اهمیت سنت از نظر رسول اکرم

مهم‌ترین دلیل روایی بر اعتبار و اهمیت حدیث اهل بیت ﷺ حدیث ثقلین است. این حدیث بقدری از صحابه و تابعان نقل شده است که انسان به صدور این سخن از نبی گرامی اسلام اطمینان پیدا می‌کند.

<sup>۱</sup> - وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (سوره نحل آیه ۴۴).

<sup>۲</sup> - وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (سوره حشر آیه ۷).

<sup>۳</sup> - وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (سوره مائده آیه ۹۲).

<sup>۴</sup> - مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (سوره نساء آیه ۸۰).

<sup>۵</sup> - فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (سوره نساء آیه ۶۵).

<sup>۶</sup> - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (سوره احزاب آیه ۳۶).

از این حدیث شریف جایگاه رفیع و اعتبار اهل بیت علیهم‌السلام به روشنی معلوم می‌شود؛ زیرا: در این حدیث اهل بیت علیهم‌السلام همتای قرآن معرفی شده‌اند، از این رو هر آن چه درباره قرآن ثابت است، در باره ایشان نیز صدق می‌کند.

تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام همراه با قرآن مایه سعادت و مانع ضلالت معرفی شده است. معیار قرار دادن یکی از قرآن یا اهل بیت و اطاعت از یکی و رها کردن دیگری به هر دلیلی، عین گمراهی دانسته شده است.

قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام دو عنصر تفکیک‌ناپذیرند و این تأکیدی بر عصمت و طهارت اهل بیت و بیانگر اعتبار و جایگاه بلند آنان است.

درباره اهمیت احادیث، روایات فراوانی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است که در این روایات، جهات مختلف روایات از نظر اهمیت خود سنت و حفظ نمودن و نوشتن و تبلیغ و رسانیدن آن به دیگران مورد بررسی و توجه خاص قرار گرفته است.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ضمن خطبه‌ای در حجه الوداع چنین فرمودند:

مردم من شما را به هر کار حلال که سعادت و خوشبختی شما را تأمین می‌کند راهنمایی و از هر حرام که بدبختی شما در اوست نهی نمودم و در این احکام برگشت و تغییری نخواهد بود.<sup>۱</sup>

رسول خدا در موارد مختلف افرادی را که حافظ حدیث بودند را تشویق و دعا فرموده است:

من حفظ من امتی اربعین حدیثاً بعثه الله یوم القیامه عالماً فقیهاً و لم یعذبه.<sup>۲</sup>

هر کس از امت من چهل حدیث حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت عالم و فقیه محشور می‌کند و او را عذاب نمی‌کند.

در سنن ترمذی، ابن ماجه، دارمی و مسند احمد و همچنین سنن ابوداود در باب «لزوم السنه»، از کتاب السنه» چنین آمده است: از مقدم بن معدی کرب روایت شده است که رسول خدا فرمودند:

<sup>۱</sup> - احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، الاحتجاج، (بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱) چاپ سوم، ج ۱، ص ۸۱

<sup>۲</sup> - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، (بیروت: موسسه وفا، ۱۴۰۳) چاپ دوم، ج ۲، ص

«این را بدانید که بر من قرآن نازل شده و به همراه آن همانندش سنت، آگاه باشید که دور نیست مردی که شکمش سیر شده راحت بر جایگاه خود تکیه داده بگوید: تنها قرآن را دریابید، و هر چه را که در آن حلال دیدید حلالش بدانید و آن چه را حرام یافتید حرام و ناروایش بشمارید»<sup>۱</sup>.

این‌ها نمونه‌هایی از آیات و احادیث نبوی است که امت اسلام را امر به تبعیت از رسول خدا و سنت پاکش نموده، از مخالفت با آن حضرت نهی می‌نماید و کسانی را که به دلیل تمسک به قرآن، سنت را زیر پا گذاشته و به آن اعتنایی نمی‌کنند شدیداً سرزنش کرده و مورد عتاب قرار می‌دهد.

اما علی‌رغم اهمیت و جایگاه مهم حدیث در نگاه دین، و نیز اهتمام بزرگان صدر اسلام به آن، تاریخ حدیث سرگذشت تلخ و ناگواری دارد؛ و آن تلخی «جعل حدیث» است. ورود نامیمون دست جعل در احادیث، فضای پر طراوت آن را معیوب ساخت؛ و کام دینداران را برای همیشه از شیرینی جاودانه و ماندنی آن محروم کرد.

<sup>۱</sup> - علامه سید مرتضی عسکری، یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، ترجمه عطا محمد سردار نیا (بی‌جا: انتشارات منیر، ۱۳۸۷) چاپ سوم، ج ۲، ص ۲۳.

### ۳. ضرورت نقد حدیث

گرچه قرآن کریم از تحریف مصون مانده است اما سنت و احادیث نبوی، از همان بعثت رسول اکرم ﷺ در معرض دستبرد و تحریف دشمنان اسلام قرار گرفت و زنادقه و افرادی که هیچ اعتقادی به اسلام نداشتند و در صدد از بین بردن اسلام بودند، با جعل روایات و انتساب آن به پیامبر ﷺ صدد مقابله با اسلام و انحراف آن از مسیر خود شدند.

هر پژوهشگری که تاریخ حدیث را مطالعه می‌کند از واقعیت تلخ و نامیمونی به شدت متأثر می‌شود و با کمال تعجب و شگفتی بدان می‌نگرد، پدیده شوم و نامبارک «جعل حدیث» و افتراء بستن بر پیامبر (ص) و ائمه (ع) آن چنان وسیع و گسترده رخ نموده است که در پاره ای اوقات، دریافت حدیث صحیح را از میان انبوه احادیث جعلی با دشواری جدی مواجه ساخته است.

جعل حدیث به مرور زمان، اشکال و صور مختلفی به خود گرفت و افراد و گروه‌های مختلفی با اغراض متعدد به جعل حدیث پرداختند که در اثر کثرت و انتشار این روایات در میان جامعه مسلمین - در آن حد که ما در امت‌های گذشته شاید نتوانیم سراغ بگیریم که امت یکی از انبیای سلف برای پیامبر خود تعداد یکصدوپنجاه صحابی ساخته، وجودشان را به عنوان حقیقتی مسلم بخورد همکیشان خود داده باشد<sup>۱</sup> - و پشتیبانی مادی و معنوی بعضی قدرت‌ها از این روایات، و نیز نقل آن‌ها توسط بعضی از راویان موثق و موجه، بسیاری از این گونه احادیث به عنوان حدیث صحیح تلقی شد و به کتب معتبر حدیثی اهل سنت و شیعه راه یافت.

علامه امینی حدود هفتصد نفر از این وضاعین را نام می‌برد که بسیاری از آن‌ها ظاهر الصلاح‌های بسته ذهن و جامد فکر بوده‌اند. آن‌گاه به دفع شبهه مقدر پرداخته چنین می‌فرماید: ممکن است این تعداد را زیاد بدانی، اما فراموش نکن که دروغ‌گویی بر پیامبر (ص) و صحابه امری بود که نزد بسیاری از اشخاص با زهد و تقوی، هیچ‌گونه منافاتی نداشت. از این رو یحیی بن سعید قطان گفت:

ما رأیت الصالحین فی شیء أكذب منهم فی الحدیث<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - همان، ج ۲، ص ۵۲.

<sup>۲</sup> - عبدالحسین امینی، *الغدیر من الکتاب و السنه و الادب*، (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۸۷) ج ۵، ص ۲۷۵.

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند:

«از اینکه ابوداود از میان پانصد هزار حدیث، ۴۸۰۰ حدیث و بخاری از میان ششصد هزار حدیث، ۲۷۶۱ حدیث و مسلم از سیصد هزار حدیث، ۴۰۰۰ هزار حدیث و احمد بن حنبل از میان هفتصد و پنجاه حدیث، ۳۰۰۰۰ هزار حدیث و احمد بن فرات از میان یک میلیون پاصد هزار حدیث، سیصد هزار حدیث را در صحاح خود نقل کرده اند و صحیح انگاشته‌اند به خوبی معلوم می‌شود که بساط جعل حدث تا چه اندازه رونق داشته است.

و نیز از «یحیی بن معین» نقل می‌کنند که گفته است:

«از دروغ‌گویان به قدری کتاب نوشتیم که تنور را با آن بر افروختیم و داغ کردیم و نان پخته از آن در آوردیم»<sup>۱</sup>.

استاد بهبودی در کتاب «معرفه الحدیث» گام بزرگی در معرفی غلات و اقدامات خائنانه آنان برداشته است. با ملاحظه این کتب روشن می‌گردد که غلات بیش تر در رشته‌های زیر به جعل حدیث اقدام کرده اند:

**فضائل امامان:** خصوصاً طرح علم غیب، کارگزاری و دخالت در خلقت و انتساب برخی از معجزات و کرامات<sup>۲</sup>.

**مسائل قرآنی:** خصوصاً ادعای تحریف و اسقاط آیات مربوط به ائمه، عدم حجیت قرآن موجود، تطبیق آیات با امامان و فضائل مبالغه آمیز در قرائت سور.

**مسائل طبی:** شناخت امراض و بیان خواص خوراکی‌ها، داروها و مسائل بهداشتی.

**مسائل اخلاقی، عبادی و ذکر ثواب‌های مبالغه آمیز جهت کارهای کوچک.**

**مسائل کلامی و فلسفی** از جمله: مسئله تشبیه، حلول و اتحاد در روح، تناسخ و....

استاد بهبودی در مورد اوج فعالیت‌های غلات در مسیر جعل حدیث می‌نویسد:

این واقعه به دورانی مربوط می‌شود که حدیث شیعه از حالت استتار و تقیه خارج شد و در قالب اصول و مؤلفات حدیثی دست به دست گردید<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۹۱.

<sup>۲</sup> - طبعاً این سخن به معنای انکار معجزات توسط امامان نمی‌باشد.

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند:

راویان غالی مذهب در پاره‌ای از موارد اصل معروف یا کتاب مشهوری را گرفته و در خلال آن، روایاتی از خود وارد کرده یا آن که عبارت احادیث را مطابق میل خود تحریف می‌نمودند، سپس در پشت نسخه متذکر می‌شدند این نسخه در فلان ماه بر فلان شخص در محضر شاگردانش قرائت شد. سپس نسخه‌های مشکوک را در بین وراق پخش نموده و یا در اختیار محدثان ضعیف و ناموثق قرار می‌دادند. در مواردی نیز دفاتری کاملاً جعلی از احادیث دروغ و غلو آمیز تهیه نموده و در پشت آن می‌نوشتند: «کتاب فلان» یا «اصل فلانی» سپس این کتاب و دفاتر را در بین کتب وراق‌ها نهاده و یا از طریق اطفال و سالمندان بی‌سواد به فروش می‌رساندند به گونه‌ای که انگار این اوراق از بزرگان محدثان بر ایشان به ارث رسیده است.<sup>۱</sup>

یکی از شیوه‌های شناخت حدیث صحیح، مراجعه به سند و متن روایات است. دانشمندان حدیث برای تشخیص حدیث صحیح اهتمام زیادی به سند و متن روایات داده‌اند و به تبیین معیارهایی در مورد سند و متن حدیث نیز پرداخته‌اند.

### ۱-۳. ترغیب قرآن کریم به نقد احادیث

قبل از هر کس خداوند در قرآن کریم مومنان را به سنجش و ارزیابی اخبار تشویق نموده است. و بارها صراحتاً و تلویحاً اهمیت دقت نظر در معنای متن و مفاهیم اخبار و خطرات و سرانجام ناگوار عدم آن را هشدار داده است. اکنون با اختصار چند نکته را بیان می‌کنیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحِّحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.<sup>۲</sup>

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برایتان خبر آورد خوب واریسی کنید؛ مبادا به نادانی به گروهی آسیب برسانید و از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید».

این آیه به آیه نباء مشهور است، از بارزترین نمونه‌های آیات قرآنی است که نقد اخبار و روایات را سنداً و متناً مورد تاکید قرار می‌دهد. در این آیه به صراحت به همه مومنان دستور

<sup>۱</sup> - محمد باقر بهبودی، معرفه الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه وثقافته عند الشیعه الامامیه، (بی‌جا: انتشارات علمی و

فرهنگی، ۱۳۶۲) ص ۴۰.

<sup>۲</sup> - همان ص ۴۴.

<sup>۳</sup> - حجرات آیه ۶.

می‌دهد که در امور و خبرهای ظنی و مورد تردید که احتمال کذب و عدم صحت آن وجود دارد، جانب احتیاط را رعایت کنند و در حدیث دقت و تفحص نمایند تا مبادا با عمل به آن خبر، و عدم تطابق آن با واقع دچار گرفتاری و مصیبت شوند.

بَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ<sup>۱</sup>.

«کسانی که به سخن‌ها گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین آن پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا راهنمایی‌شان کرده و فقط آنان خردمندان‌اند.»

و نیز بسیاری از آیات قرآن، مومنان را به پیروی از علم و داشتن بصیرت و آگاهی و شناخت حقایق امور و پرهیز از ظن و گمان و گریز از تقلیدهای جاهلانه و تصمیمات ناآگاهانه دعوت می‌کنند. به علاوه قرآن بارها هشدار می‌دهد که همیشه بیمار دلانی هستند که برای خاموش ساختن پرتو حق هر کاری می‌کنند تا آنجا که از تحریف کلام خدا و سخنان اولیای او و دگرگونی معارف الهی ابایی ندارند. پس باید دقت کرد و هر کلام و سخنی را کودکانه نپذیرفت بلکه باید به ارزیابی صحیح آن‌ها پرداخت.

وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ<sup>۲</sup>.

«در حالیکه دسته‌ای از آنان همواره سخنان خدا می‌شنیدند، سپس بعد از تعقل در مورد آن، دگرگونش می‌کردند، حال آنکه آنان می‌دانستند.»

### ۳-۲. سخنان معصومین (ع) در نقد احادیث

حدیث به عنوان یکی از منابع و مأخذ اصلی تعالیم دین مبین اسلام در طول تاریخ دستخوش تغییر و تصحیف، سوء فهم، دستبرد و جعل شده است. از آنجا که برای نیل به سعادت، افزون بر بهره‌گیری از قرآن کریم به سنت هم نیازمندیم، ناگزیریم که به پیرایش و بازشناسی حدیث اقدام کنیم. این اقدام در عصر خود معصومان (علیهم السلام) تدبیر شده و ایشان در تحقق همه این امور، شاگردان و پیروانشان را راهنمایی کرده‌اند که این امر علاوه بر اثبات مشروعیت نقد حدیث، لزوم به کارگیری این شیوه و روش را نشان می‌دهد.

<sup>۱</sup> - زمر آیه ۱۸.

<sup>۲</sup> - بقره آیه ۷۵.

افزون بر نقدهای بسیاری که از سوی معصومان (علیهم السلام) در زمینه‌ها و موضوعات مختلف همچون مباحث توحیدی، امامت، فقهی، اخلاقی، قرآنی، فضایل، تاریخ و سیره نقل شده است؛ اصول و معیارهایی نیز مانند عرضه به قرآن، سنت و اجماع در سخنان ایشان به عنوان معیار سنجش روایات بیان شده است. با این حال در مقام نقد علاوه بر استفاده از این اصول و معیارها، به ویژه قرآن و سنت، از معیارهای دیگری نیز به تناسب موضوع استفاده کرده‌اند. استدلال‌های عقلی و منطقی که معمولاً در کنار دیگر معیارها مورد استفاده قرار می‌گیرد در سیره و منش نقادانه معصومان (علیهم السلام) فراوان مشاهده می‌شود. همچنان‌که در مواردی با استناد به مطالب مورد قبول مخاطب به نقد روایات پرداخته‌اند که این‌ها همگی نشان از موقعیت‌شناسی و جامع‌نگری ایشان در برخورد با مسائل و موضوعات مطرح‌شده در جامعه دارد.

از نکات مهم و قابل توجه در نقدهای معصومان (ع) بر یک مسئله، توجه به شرایط و موقعیت آن است. به دیگر سخن، ایشان با درک صحیح شرایط جامعه با بینش و آگاهی کافی و با توجه به موقعیت خود و پیروانشان و در نظر گرفتن میزان فهم و درک آنها به بررسی و سنجش روایات اقدام کرده‌اند. بخشی از نقدهای معصومان (ع) مربوط به سند روایات و بخشی دیگر به نقد متون و محتوای روایات مرتبط است. این نقدها معمولاً ناظر به اشتباهاتی است که گاه به دلیل سوء فهم راویان، گاه به دلیل خطاهای بشری و در مواردی نیز به خاطر جعل و وضع عمدی پدید آمده است.

پس از قرآن سنت و حدیث معصومین که دومین منبع استنباط احکام الهی و حجت بالغه خداوند بر بندگان است. شواهد تاریخی متعددی مبنی بر اهتمام اهل بیت در زمینه‌ی ارزیابی روایات وجود دارد و بیشترین ارشادها را در چگونگی اخذ اخبار و حفظ و نقل آن‌ها به دیگران را معصومین داشته‌اند.

ارائه ملاک علمی در نقد و ارزیابی سند و متن احادیث، سنت همه معصومین در مقابل توطئه و هجوم دروغ پردازان بوده است. برای نمونه چند مورد از ارشادات معصومین را می‌آوریم.



رسول خدا می‌فرماید:

برای هر امری حق و حقیقتی، و هر حقیقتی را نوری است، پس آنچه را که موافق‌تر است، بپذیرید و آنچه را که مخالف آن است رها سازید.<sup>۱</sup>

سلیم بن قیس هلالی وقتی تناقض و تفاوت در نقل‌ها و دروغ بستن به پیامبر را در احادیث مشاهده کرد خدمت امیرالمؤمنان حضرت علی(ع) شرفیاب می‌شود تا حقیقت برایش آشکار شود، حضرت علی(ع) با ترسیم دقیق فضای حدیث راز درست گفته‌های خویش و نادرستی و نقض دیگران را فاش می‌سازد.

سلیم بن قیس به امیرمؤمنان علی(ع) عرض می‌کند: من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهایی از تفسیر قرآن و احادیثی از پیامبر (ص) فرا گرفتم که با آنچه در اختیار مردم است تفاوت دارد، آنگاه از شما تصدیق آن چه از این سه شنیده بودم، شنیدم، و همچنین چیزهایی فراوان از قرآن و احادیث پیامبر در اختیار مردم دیدم که شما با آن مخالفت می‌کنید و تمام آن‌ها را باطل می‌پندارید، آیا مردم عامدانه بر پیامبر خدا دروغ می‌بندند و قرآن را با رأی خود تفسیر می‌کنند؟ حضرت علی رو به من کرد و فرمود: پرسیدی جواب را دریاب: حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و حفظ و توهّم در میان مردم است. در عهد پیامبر آن قدر بر او دروغ بستند تا آن که به پا خاست و در خطبه‌اش فرمود:

«مردم! دروغ بستن بر من فراوان شده است، هر کس بر من دروغ ببندد جایگاهش آتش است». اما دروغ بستن بر ایشان ادامه یافت.

... حدیث تنها از چهار طریق به شما می‌رسد و پنجمی ندارد: (اولین نفر) مرد منافقی که اظهار ایمان می‌کند و خود را مسلمان نشان می‌دهد، هیچ ابایی از دروغ بستن بر پیامبر خدا ندارد و آن را گناه نمی‌داند. اگر مردم می‌دانستند که او منافق و دروغگو است از او نمی‌پذیرفتند و تصدیقش نمی‌کردند، ولی او را از صحابه حضرت رسول می‌دانند و می‌گویند او پیامبر را دیده و از او شنیده است. مردم از او حدیث اخذ می‌کنند در حالی که بر حال او آگاه نیستند. در

<sup>۱</sup> - محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی (تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵) چاپ سوم، ج ۱، ص ۶۹، باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب، ان علی کل حقیقه و علی کل صواب نورا، فما وافق کتاب الله فخذوه، وما خالف کتاب الله فدعوه.

حالی که خدا از منافقان خبر داده و آن‌ها را توصیف کرده: «وَإِذَا رَأَتْهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ»<sup>۱</sup>.

این منافقان پس از پیامبر باقی ماندند و با دروغ، تزویر و تهمت، به زمام داران گمراه و دعوت کنندگان به آتش نزدیک شدند و آن‌ها هم، ولایت کارها را به منافقان سپردند و ایشان را بر گرده مردمان سوار ساختند و با کمک آنان دنیا دار شدند. مردم با پادشاهان و دنیا هستند مگر کسی که خداوند او را حفظ کند، این نخستین نفر.

دومین نفر شخصی است که چیزی از پیامبر خدا می‌شنود، ولی آن را به درستی در نمی‌یابد و گرفتار توهم می‌شود، قصد دروغ‌گویی ندارد، حدیث در دست اوست و به آن اعتقاد دارد و عمل می‌کند و آن را نقل می‌کند و می‌گوید: آن را از پیامبر خدا شنیده‌ام. اگر مسلمانان می‌دانستند که این سخن توهمی بیش نیست، نمی‌پذیرفتند، و خود او نیز اگر به توهم خود پی می‌برد آن را به دور می‌افکند.

سومین نفر کسی است که از رسول خدا شنیده که به چیزی امر کرده ولی از نهی بعدی باخبر نشده، یا نهی او را شنیده و از امر بی‌خیر مانده است. پس منسوخ را به یاد سپرده و ناسخ را حفظ نکرده است. اگر می‌دانست آن چه در دست دارد منسوخ است، آن را رها می‌کرد و اگر مسلمانان هم می‌دانستند شنیده او منسوخ شده، آن را رها می‌کردند.

آخرین این چهار نفر به پیامبر خدا دروغ نبسته است. دروغ را دشمن می‌دارد. چون از خدا می‌هراسد و پیامبر خدا را بزرگ می‌شمرد. فراموش نکرده، بلکه آن چه شنیده به همان صورت حفظ کرده است، و آن را بدون کاستی و فزونی نقل می‌کند. ناسخ را از منسوخ می‌شناسد، پس به ناسخ عمل می‌کند و منسوخ را رها می‌سازد.<sup>۲</sup>

امام صادق می‌فرماید:

«خطب النبى (ص) بمنى فقال: ايها الناس ما جاءكم عنى يوافق كتاب الله فانا قلته و ما جاءكم يخالف كتاب الله فلم اقله»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - منافقون آیه ۴. «و اگر آن‌ها را ببینی، ظاهرشان تو را به شگفت می‌آورد و اگر سخن گویند به سخنانشان گوش می‌دهی».

<sup>۲</sup> - محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۶۹.

امام صادق (ع) فرمودند: پیامبر(ص) در منی خطبه‌ای ایراد فرمودند و گفتند: ای مردم آن چه از من شنیدید، اگر موافق با کتاب خدا بود آن را گفته‌ام و اگر سخنی از من شنیدید که مخالف با کتاب خدا بود من آن را نگفته‌ام.

ولکن توجه به این نکته ضروری است که در نقد و طرح احادیث باید دقت زیاد نمود و به محض این که سند آن دارای ضعف بود مثلاً یک راوی ضعیف در میان آنان بود نباید آن را طرح کرد چون در آیه نباء، قرآن می فرماید: «اگر فاسقی برای شما خبر آورد» یعنی به محض اینکه خبر ضعیف بود نباید آن را رد کرد.

## ۴. اقسام نقد حدیث

حدیث از دو بخش سند و متن تشکیل شده است و نقد و بررسی احادیث به وسیله محدثان، به دو طریق صورت گرفته است از این رو با اندک تسامح<sup>۱</sup> می‌توان نقد حدیث را به دو گونه تقسیم کرد:

الف: نقد خارجی یا نقد سند.

ب: نقد داخلی یا نقد متن.

### ۴-۱. نقد خارجی یا نقد سند

عبارت است از تمییز و جدا کردن احادیث صحیح از غیر صحیح با بررسی افراد سلسله سند یک حدیث از حیث وثاقت، عدالت، ضبط، و دیگر امور و شرایطی که در قبول یا در خبر یک راوی معتبر. به طور کلی در نقد سند از سه چیز بحث می‌شود:

۱- شخصیت راوی از حیث ایمان که در اصطلاح به آن «عدالت» گفته می‌شود.

۲- دقت و اتقان در نقل حدیث که در اصطلاح به آن «ضبط» گفته می‌شود.

۳- اتصال سند یا انقطاع آن.

### ۴-۲. نقد داخلی یا نقد متن

و آن عبارت است از تمییز و جدا کردن روایات صحیح از غیر صحیح با بررسی محتوا و مضمون روایت و عرضه آن بر معیارهای معتبر عقلی و نقلی.

در واقع مراد از نقد محتوایی یا متنی آن است که آیا به جز بررسی سند و راویان حدیث می‌توان از طریق بررسی الفاظ و مفاهیم حدیث درباره صدور و عدو صدور آن نظر داد.

در این بخش به اختصار به هر دو قسم از نقد حدیث می‌پردازیم.

<sup>۱</sup> - تسامح از آن رو است که نقد درست و کامل حدیث، حاصل مجموع نقد سند و متن است، پس نقد سند و نقد متن اجزای تشکیل دهنده نقد هستند و نه اقسام آن.

صحت حدیث از حیث سند و متن به چهار صورت متصور است:

سند و متن هر دو صحیح است؛

سند و متن هر دو ضعیف است؛

سند صحیح است ولی متن آن ضعیف می‌باشد؛

سند ضعیف است ولی متن آن صحیح است؛

در صورت اول حدیث قطعاً صحیح است و می‌توان به آن احتجاج کرد.

در صورت دوم هم قطعاً حدیث مردود است.

در صورت سوم نمی‌توان گفت که حدیث مطلقاً صحیح است بلکه می‌توانیم بگوییم که این

حدیث صحیح الاسناد است؛ در اینجا اشکال می‌شود که چگونه حدیثی می‌تواند از نظر سند

صحیح ولی از نظر متن سقیم باشد.

در صورت چهارم نیز نمی‌توان گفت که حدیث مطلقاً مردود است باید به ارزیابی متن

حدیث پرداخت و چون متن آن صحیح است در بیشتر موارد مورد قبول است.

## ۵. دیدگاه‌ها در مورد نقد سند و متن

### ۵-۱. تقدم نقد متنی

این قول را می‌توان دیدگاه غالب تلقی نمود. دلایل تقدم نقد متنی بر نقد سندی را می‌توان این‌گونه برشمرد:

#### ۵-۱-۱. احادیث عرض حدیث بر قرآن

عدم تلازم صحت سند با صحت حدیث در واقع و نفس الامر، همان‌گونه که عدم صحت سند با کذب و بطلان واقعی حدیث تلازم ندارد.

تقدم رتبه قرآن در اعتبار بر سنت

قطعیت قرآن و ظنیت خبر واحد

### ۵-۲. همترازی نقد متنی و نقد سندی

این دیدگاه در تعارض اخبار طرفدار دارد. ابن حزم (م ۴۵۶م) ظاهراً مایل به این دیدگاه است. وی با استناد به وحدت منبع اعتبار قرآن و سنت که وحی است، تصریح و تأکید کرده که آن‌ها در یک رتبه هستند. لذا میان قرآن و خبر صحیح و میان دو حدیث تعارض واقع نمی‌شود<sup>۱</sup>. لذا معنا ندارد که قرآن معیار ارزیابی حدیث یا مرجع در مقام تعارض باشد. در مقام متأخران، ظاهراً آخوند خراسانی و مرحوم مظفر نیز به این دیدگاه تمایل پیدا کرده‌اند<sup>۲</sup>.

### ۵-۳. تقدم نقد سندی بر نقد متنی

به موجب این دیدگاه خبر مشهور بر قرآن، سنت و اخبار عامه تقدم دارد. مبنای این قول مقبوله ابن حنظله و ترتیب موجود در مرفوعه زراره ذکر شده است. ظاهراً محقق نایینی این قول را اختیار کرده است<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام، تحقیق احمد شاکر، (قاهره: بی‌نا، بی‌تا) ص ۵۷.

<sup>۲</sup> - محمد کاظم خراسانی، کفایه الاصول، (قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴) ج ۱، ص ۲۵۴.

<sup>۳</sup> - محمدرضا مظفر، اصول الفقه، (قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۷۰) ص ۴۳.

#### ۴-۵. نتیجه گیری

به موجب قراینی که در بیان نقد متنی بر نقد سندی گذشت، نقد متنی بر نقد سندی تقدم دارد چون احتمال این که در سند تحریفی صورت گرفته باشد یا برای حدیث سند سازی صورت گرفته باشد زیاد است. ولی باید این را هم بیان کرد که این تقدم اطلاق ندارد و شامل تمام مصادیق نمی شود.

## ۶. نقد خارجی یا نقد سند حدیث

شناخت وثاقت راویان و ناقلان یک خبر، یکی از مطمئن‌ترین راه‌های ثبوت صحت حدیث است؛ زیرا وقتی راویان حدیث، افراد عادل و موثقی باشند به طور طبیعی و در غالب موارد، اخباری که از آن‌ها نقل می‌شود نیز صحیح خواهد بود و برعکس، اگر راویان یک خبر افراد کاذب و غیر موثقی باشند؛ غالباً اخباری که از آنها صادر می‌شود کذب بوده و نمی‌توان به آن‌ها اعتماد نمود.

بدین جهت، شناخت شخص راوی از مهم‌ترین اصول قبول یا رد یک خبر می‌باشد که در میان همه ملت‌ها و عقلائی عالم مورد قبول است و در همه امور آن را به کار می‌گیرند. ولکن شدت و تحفظ در این مورد منوط به اهمیت اصل خبر دارد که هر چه نفس خبر، از اهمیت و تأثیر بیشتری در سرنوشت انسان برخوردار باشد در مورد وثاقت ناقل آن نیز، احتیاط و توجه بیشتری می‌شود، اما اگر اصل خبر، از اهمیت کمتری برخوردار باشد و یا اهمیتی نداشته باشد نسبت به ناقل و راوی آن نیز دقت و توجه زیادی نمی‌شود.

بر این اساس، مسلمانان نسبت به راویان و ناقلان اخبار نبوی و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام که حاکی و حامل احکام و معارف الهی بوده و سعادت دنیوی و اخروی آنان منوط به آن است دقت زیادی می‌کردند و این امر از همان آغاز انتشار حدیث، مورد توجه آنان بوده است و در بیشتر موارد، تا از وثاقت راوی و ناقل خبر، اطمینان حاصل نمی‌کردند اخباری که از او نقل شده را نمی‌پذیرفتند. و چنان که نقل شده حتی بعضی از صحابه، اگر می‌خواست خبر یا حدیثی از احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را قبول نمایند از گوینده حدیث شاهد طلب می‌گردند<sup>۱</sup>.

دقت و تفحص و نقد راویان احادیث، به مرور زمان در میان مسلمانان گسترش بیشتری پیدا کرد به طوری که کم‌کم برای آن قوانین و مقرراتی وضع نمودند تا بدانجا که به عنوان علمی مکتوب و مدون، تحت عنوان «علم راوی شناسی» یا «علم رجال» شناخته شد.

<sup>۱</sup> محمود ابوریح، *اضواء علی السنه المحمديه*، (مصر: دارالمعارف، بی‌تا) چاپ سوم، ص ۵۷ - ۵۸.



## ۱-۶. تعریف سند و اسناد

### ۱-۱-۶. سند در لغت

در چندین معنا استعمال شده است که مهم ترین آن‌ها عبارت‌اند از:  
نوعی لباس (برد)؛  
هر چیزی که مورد اعتقاد انسان قرار گیرد؛  
بخشی از کوه که از دامنه بالاتر است.<sup>۱</sup>

### ۲-۱-۶. سند در اصطلاح

سند به سلسله راویان متن حدیث (طرق متن الحدیث)<sup>۲</sup> تعریف شده است و بدان جهت آن را سند نامیده‌اند که محدثان، در صحت یا ضعف حدیث بر آن اعتماد می‌کنند.

### ۳-۱-۶. اسناد در لغت

اسناد در این معانی استعمال شده است:  
بالا بردن؛  
نسبت دادن؛  
منسوب کردن.<sup>۳</sup>

### ۴-۱-۶. اسناد در اصطلاح

اسناد به حکایت سلسله راویان متن حدیث (حکایه طرق المتن)<sup>۴</sup> تفسیر شده است.  
أغلب بین سند و اسناد فرقی قائل نشده‌اند و آن دو را در یک تفسیر چنین تعریف کرده‌اند:  
سلسله راویانی که ما را به متن حدیث می‌رسانند (الطریق الموصل الی المتن).<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - خلیل بن احمد فراهیدی، العین، (بیروت: منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸) ماده سند.

<sup>۲</sup> - محمود شکری آلوسی، شرح نخبه الفکر، (بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۹) ص ۱۶۰ پاورقی.

<sup>۳</sup> - محمدبن مکرم ابن منظور، همان، ماده سند.

<sup>۴</sup> - همان ص ۱۵۹.

<sup>۵</sup> - محمد رضا جدیدی نژاد، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، (قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۱) چاپ اول، ص

**۵-۱-۶. اهمیت سند**

سند از آن جهت که تنها طریق مناسب برای نسبت دادن کلامی به گوینده‌اش است، بسیار اهمیت دارد. چه آن کلام، حدیث و گوینده‌اش پیامبر باشد و چه خبری تاریخی و گوینده‌اش مورخ باشد. لیکن این اهمیت در نقل احادیث پیامبر قابل مقایسه با نقل سایر اخبار نیست؛ زیرا حلال و حرام الهی به وسیله احادیث به اثبات می‌رسد. بنابر این بسیار مهم است که بدانیم ناقلان هر یک از احادیث چه کسانی بوده‌اند.

**۲-۲-۶. تعریف علم رجال**

از متقدمین تعریف روشنی برای علم رجال در دست نیست، ولی برخی معاصران، تعریف‌هایی ارائه داده‌اند که بهترین آن‌ها این است:

«علم الرجال، علم یبحث فیه عن احوال الرواه من حیث اتصافهم بشرايط قبول اخبارهم و عدمه»<sup>۱</sup>

علم رجال علمی است که در آن از حالات راوی که در پذیرش و عدم پذیرش روایات او دخیل است، بحث می‌کند.

**۱-۲-۶. موضوع و مسائل علم رجال**

موضوع علم رجال راویان حدیث و بررسی آن دسته از حالاتی است که در پذیرش یا عدم پذیرش روایتشان نقش دارد مانند: ایمان، وثاقت، ضبط. ولی آن دسته از حالات نقشی در صحت و سقم روایت ندارند ملاک نمی‌باشد مانند: پست‌های اجتماعی و....

مسائل علم رجال شامل چند دسته است:

۱. الفاظ جرح و تعدیل و تعارض آن‌ها؛

۲. توثیقات خاص؛

۳. توثیقات عام؛

۴. شناخت منابع رجالی.

۱- عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، (نجف: مطبعه المرتضوی، ۱۳۴۹ق) ج ۱، ص ۱۷۲.

توجه به سند و سؤال از آن را، از اواخر خلافت عثمان و ایام خلافت حضرت علی علیه السلام و با وقوع فتنه‌ها (جنگ‌های داخلی بین مسلمانان) آغاز شد.

در این باره محمد بن سیرین گفته است که محدثان بر آن نبودند که از اسناد سؤال کنند؛ لیکن وقتی فتنه واقع گردید، گفتند نام رجال خود را برای ما بگویید ..... .

منشأ پیدایش این علم را می‌توان در روایات معصومین علیهم السلام جستجو کرد. حضرات معصومین اهمیت زیادی به نقد حدیث می‌داده‌اند. روایات زیادی از ایشان در این مورد رسیده است. برای نمونه چند مورد را ذکر می‌کنیم:

در روایتی از حضرت علی علیه السلام در مورد روایات بدعت آور سوال شده؛ حضرت در پاسخ راویان و ناقلان حدیث را به چهار دسته تقسیم کردند، در این جا بخشی از حدیث را که مربوط به بحث است می‌آوریم:

۱ - راوی کاذب: «رجل منافق يظهر الايمان، متصنع بالاسلام، لا يتأثم و لا يتحرج أن يكذب على رسول الله متعمداً»

راوی منافقی که اظهار ایمان می‌کند و خود را مسلمان می‌نمایاند ولی از ارتکاب هیچ گناه و جرمی باکی ندارد و بر پیامبر به عمد دروغ می‌بندد.

۲ - راوی واهم: «رجل سمع من رسول الله صلى الله عليه وسلم شيئاً لم يحمله على وجهه، و هم فيه و لم يتعمد كذباً فلو علم المسلمون أنه وهم لم يقبلوه و لو علم وأنه وهم، لرفضه»

راوی که خبری را از رسول خدا شنیده اما آن را به صورت صحیح به خاطر نسپرده و در حفظ حدیث اشتباه کرده و قصد دروغ بستن به پیامبر را ندارد. اگر مسلمانان می‌دانستند که او اشتباه دریافته، از او نمی‌پذیرفتند و خود نیز اگر می‌دانست که اشتباه کرده، آن حدیث را ترک می‌کرد.

۳ - راوی غیر ضابط: «و رجل ثالث سمع من رسول الله شيئاً امر به ثم نهى عنه و هو لا يعلم. او سمعه ينهى عن شئى ثم امر به و هو لا يعلم فحفظ المنسوخ و لم يحفظ الناسخ»

سوم مردی است که از رسول خدا چیزی را شنیده که ایشان بدان فرمان داده سپس از آن نهی کرده است ولی او از نهی پیامبر آگاه نیست، یا شنیده است که پیامبر از کاری نهی کرده و

سپس به آن فرمان داده ولی او فرمان پیامبر را نشنیده، بنابر این منسوخ را حفظ کرده ولی ناسخ را حفظ نکرده است.

۴ - راوی ثقه، ضابط، حافظ: «و رابع لم یکذب علی رسول الله، مبغض للكذب، خوفا من الله و تعظیما لرسوله و هو لم ینسه بل حفظ ما سمع علی وجهه، و جاء به کما سمع، لم یزد فیه و لم ینقص و علم الناسخ و المنسوخ»

چهارم مردی است که هرگز به خدا و پیامبر او دروغ نمی‌بندد و به سبب ترسی که از خدا دارد و نیز به خاطر بزرگداشت پیامبر او، دروغ را دشمن می‌دارد به اشتباه هم نیفتاده است. بلکه هر سخنی را چنان که از پیامبر شنیده شده است به خاطر سپرده و اینک روایتش می‌کند نه بر آن می‌افزاید و نه از آن می‌کاهد ناسخ و منسوخ را می‌داند.<sup>۱</sup>

همچنین در روایات متعددی که از ائمه علیهم‌السلام در ترجیح برخی از روایات بر برخی دیگر نقل شده است صفاتی برای ناقلان حدیث بیان شده است از جمله:

مرفوعه زراره که در بخشی از آن آمده است؛ سألت ابا جعفر علیه‌السلام فقلت له: جعلت فداک یأتی عنکم الخیران و الحدیثان المعارضان فبما یهما آخذ؟

فقال: یا زراره! خذ بما إشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر.

فقلت: یا سیدی! إنهما معا مشهوران مأثوران عنکم.

فقال: خذ بما یقول اعدلها عندک و اوثقهما فی نفسک.

زراره می‌گوید از امام باقر سؤال کردم و گفتم فدایت شوم از شما دو خبر و حدیث معارض به ما می‌رسد به کدام یک عمل نماییم؟

امام فرمود: ای زاره! به آن حدیثی عمل نما که در بین اصحاب مشهور است، حدیث شاذ و نادر را ترک کن.

گفتم: مولای من! هر دو حدیث مشهور و از شما روایت شده است.

امام فرمود: به آن حدیثی عمل نما که عادل‌ترین و موثق‌ترین آنان در نزد تو روایت کرده است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - محمد یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۶۲، کتاب فضل علم باب اختلاف الحدیث - سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۲۱۰.

<sup>۲</sup> - حسین طباطبایی بروجردی، جامع احادیث الشیعه، (قم: چاپ مهر، ۱۳۷۹) ج ۱، ص ۲۵۵.

این روایات و امثال آن سنگ بنای علم رجال را بنا نهاد و محدثان با در نظر گرفتن این صفات و اضافه نمودن اوصاف دیگر دست به تالیف کتب زده اند که در همه اعصار مرجع شناخت روایات شده است.

علم رجال به دو بخش تقسیم می‌شود یک بخش نظری و بخش دوم میدانی و کاربردی است که با مراجعه مستقیم به کتب رجالی بدست می‌آید و آنچه که معمولاً در کتب علم رجال بحث می‌شود بخش نظری است.

## ۷. نقد داخلی یا نقد متن حدیث

یکی دیگر از راه‌های شناخت حدیث، بررسی متن حدیث قطع نظر از سند آن است. حدیث پژوهان برای تشخیص حدیث صحیح علاوه بر اطمینان به سند روایات به تبیین معیارهایی در نقد متن حدیث نیز پرداخته‌اند.

سبّاعی در این زمینه می‌گوید:

«دانشمندان در تشخیص حدیث موضوع به نقد سند اکتفا ننموده‌اند بلکه در نقد روایات به سند و متن به صورت مساوی توجه نموده‌اند.....»<sup>۱</sup>

مراد از نقد متن آن است که آیا به جز بررسی سند و راویان حدیث، از طریق بررسی الفاظ و مفاهیم حدیث می‌توان درباره صدور و عدم صدورش نظر داد. آیا از طریق بررسی شخصیت راوی و خصلت‌های فردی و معرفتی‌اش می‌توان درباره احادیثش قضاوت نمود؟ آیا می‌توان بر اساس فضاهای فرهنگی و اجتماعی و تناسب و عدم تناسب حدیث با آن، درباره صدورش داوری نمود؟ این قبیل بررسی‌ها درباره صدور، همان است که به نقد متن یا نقد محتوایی اشتهار یافته است.

به نظر نگارنده متن حدیث در درجه اول قرار دارد، اگر با بررسی‌های انجام شده مضمون روایتی صحیح باشد می‌توان در بیشتر موارد به این حدیث عمل کرد.

### ۱-۷. متن در لغت و اصطلاح

متن در لغت:

به معنای کشش، زمین مرتفع، سخت و پشت آمده است.

متن در اصطلاح

عبارت است از الفاظ حدیث که معنی به آن متکی است.<sup>۲</sup>

نقد متن

عبارت از تمییز و جدا کردن روایات صحیح از سقیم بواسطه بررسی محتوا و مضمون حدیث.

<sup>۱</sup> - ناصر رفیعی محمدی، *درسنامه وضع حدیث*، (قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴) چاپ اول، ص ۲۳۳.

<sup>۲</sup> - عبدالله بن محمد مامقانی، *همان*، ص ۴۷.

روش نقد متن و محتوای حدیث کمتر مورد توجه محدثان شیعه و اهل سنت قرار گرفته است، و آنان بیشترین تلاش خود را به نقد رجال و سند احادیث اختصاص داده‌اند. حال آنکه نقد متن حدیث نیز، از اموری است که در شناخت روایات صحیح از سقیم و موضوع نقش بسزایی دارد. زیرا واضعین حدیث بیشتر اوقات روایاتی را جعل نموده و در سلسله سند آن، افراد موثق و مورد اطمینانی قرار داده‌اند، یا در روایات صحیح، توسط راویان یا کاتبان حدیث تحریفاتی به طور عمد یا غیر عمد صورت گرفته که موجب تغییر در معنی و محتوا شده است. در این گونه موارد تنها راه شناخت صحت و بطلان حدیث، بررسی متن و محتوای روایت از طریق معیارهای نقد متن است.

### علامه طباطبایی می‌فرماید:

«پس کسی که متعرض بحث از روایات غیر فقهی می‌شود در درجه اول باید از موافقت و مخالفتش با کتاب بحث کند، آن گاه اگر دید روایتی با ظاهر کتاب موافق است بگیرد، و گرنه طرح کند، پس ملاک اعتبار روایت تنها و تنها موافقت کتاب است، و اگر موافق کتاب نبود هر چه سندش صحیح باشد معتبر نیست و نباید فریب صحت سندش را خورد. پس این که می‌بینیم بسیاری از مفسران عادت کرده‌اند بر اینکه بدون بحث از موافقت و مخالفت کتاب سند روایت را مورد رسیدگی قرار داده و به صرف سند حکم می‌کنند به اعتبار روایت، آن گاه مدلول آن را بر کتاب خدا تحمیل نموده و کتاب خدا را تابع و فرع روایت می‌شمارند روش صحیحی نیست و هیچ دلیلی بر صحت آن نداریم.....»<sup>۱</sup>

## ۲-۷. پیشینه تاریخی نقد متن

مستشرقان و برخی از روشنفکران مسلمان به عدم اعتنای مسلمانان به نقد متن باور دارند و آن را به عنوان ایراد و خرده بر مسلمانان به حساب می‌آورند. در مقابل، پژوهشگران حدیث شناس که به تألیف در این زمینه دست زده‌اند، به شدت آن را انکار می‌کنند.

<sup>۱</sup> - علامه محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، (تهران، دارالکتب اسلامیة، بی‌تا) چاپ دوم، ذیل آیه ۱۹ سوره توبه.

نقد متن پیشینه‌ای تاریخی دارد و تاریخش به زمان رسول خدا(ص) باز می‌گردد و پس از رسول خدا(ص)، ائمه(ع)، صحابه و یارانشان به آن اهتمام ورزیدند و در دوره‌های بعد محدثان و دیگر متفکران اسلامی نیز به آن توجه کردند.

ولی تمام این تلاش‌ها در حد و شأن نقد متن نبود، چنانکه در تطبیق آن بر احادیث خلائای جدی به چشم می‌خورد.

### ۳-۷. اصول و معیارهای نقد متن حدیث

در ابتدا مبانی نقد را در بین علما ذکر می‌کنیم:

#### ۱-۳-۷. اصول نقد حدیث نزد شیخ طوسی (ت ۴۷۰)

ایشان مجموعه قرآینی را که متضمن صحت حدیث است ذکر می‌کنند در ادامه می‌گویند که اگر حدیث مخالف کتاب، سنت، اجماع و دلیل عقلی باشد باید آن را طرح کرد؛ پس اصول نقد حدیث در نزد شیخ طوسی چهار مورد است<sup>۱</sup>:

کتاب؛

سنت؛

اجماع؛

دلیل عقلی.

#### ۲-۳-۷. اصول نقد حدیث نزد علامه مامقانی (ت ۱۳۵۱ هجری)

علامه مامقانی چندین مورد را برای شناخت حدیث موضوع بیان می‌کند:

رکاکت؛

مخالفت کتاب؛

سنت متواتر؛

مخالفت حقایق تاریخی؛

افراط در ثواب زیاد برای عمل کوچک<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - ابو جعفر طوسی، *عده الاصول*، (تهران: موسسه ال البيت، ۱۴۰۳) ج ۱، ص ۳۶۷-۳۷۱.



**۳-۳-۷. اصول نقد حدیث از نظر علامه طباطبایی**

علامه طباطبایی چندین مورد را نقد محتوای حدیث ذکر می‌کند:

علم قطعی؛

برهان عقلی؛

قرآن؛

سنت؛

مبانی و اصولی که از قرآن و حدیث بدست می‌آید؛

ضرورت دین؛

تاریخ.<sup>۱</sup>

**۳-۳-۴. اصول نقد حدیث از نگاه آیت الله سبحانی**

ایشان هم برای نقد متن مواردی را ذکر می‌کنند:

کتاب؛

سنت متواتر و مستفیض؛

عقل؛

آن چه که مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند (اجماع)؛

تاریخ صحیح.<sup>۲</sup>

**۳-۳-۵. اصول نقد حدیث از نگاه علامه شعرانی**

ایشان هم برای نقد حدیث مواردی را ذکر می‌کنند:

قرآن؛

روایات؛

عقل؛

تاریخ.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - علی اکبر غفاری، همان، ج ۶، ص ۲۸.

<sup>۲</sup> - علی نصیری، مقاله معیارهای نقد احادیث از نگاه علامه طباطبایی، مرزبان وحی و خرد، ص ۵۵۴.

<sup>۳</sup> - الحدیث النبوی بین الروایه و الدراییه، ص ۶.

**۶-۳-۷. مبانی مشترک در نقد متن حدیث**

اصول و معیار‌هایی را که می‌توان به وسیله آن‌ها احادیث صحیح را از سقیم تشخیص داد را در این بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم، این اصول عبارتند از:

عدم مخالفت حدیث با قرآن؛

عدم مخالفت حدیث با سنت قطعی؛

عدم مخالفت حدیث با عقل سلیم؛

عدم مخالفت حدیث با تاریخ صحیح؛

عدم مخالفت حدیث با حس، مشاهده و قطعیات علمی.

<sup>۱</sup> - فرزانه ناشناخته؛ یادنامه علامه شعرانی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲) ص ۸۳-۹۵.

## ۱-۶-۵-۷. عدم مخالفت با قرآن

## اهمیت قرآن

نعمتی بزرگتر از انزال قرآن بر امت مسلمان نیست زمانی که کتب آسمانی دیگر مورد تحریف قرار گرفت و شریعت های الهی را به نفع خود تبدیل کردند. خداوند می فرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ۖ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ<sup>۱</sup>.

به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. در آیه دیگر می فرماید :

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا ۚ وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ<sup>۲</sup>.

پس آیا داوری جز خدا جویم با اینکه اوست که این کتاب را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است و کسانی که کتاب [آسمانی] بدیشان داده ایم می دانند که آن از جانب پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است پس تو از تردیدکنندگان مباش. در این آیات قرآن ملاک سخن حق را آن چه خداوند در قرآن بیان داشته، دانسته است که باید به عنوان معیار سنجش حق از باطل به کار گرفته شود.

## ادله عرضه روایات بر قرآن

روایات فراوانی از پیامبر و معصومین (ع) وارد شده که احادیث را بر قرآن عرضه نمایید، اگر موافق قرآن بود به آن عمل کنید و اگر مخالف قرآن بود، آن را رد کنید، به عنوان نمونه:

<sup>۱</sup> - آل عمران ۱۶۴.

<sup>۲</sup> - انعام ۱۱۴.

۱ - قال النبی (ص): ستکون عنی رواه یرون الحدیث، فاعرضوه علی القرآن، فان وافق القرآن فخذوه والا فدعوه.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: بزودی راویانی از من حدیث نقل می‌کنند، احادیث آنان را بر قرآن عرضه نمایید، پس اگر با قرآن موافق بود به آن عمل کنید و اگر با قرآن مخالف بود آن را ترک کنید.<sup>۱</sup>

۲ - عن ایوب الحر قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: کل شیء مردود الی الکتاب و السنه و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف.

ایوب بن حر می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: هر چیزی باید به قرآن و سنت برگردد و هر حدیثی که مخالف با کتاب و سنت خدا باشد باطل و بی اعتبار است.<sup>۲</sup>

از روایات بدست می‌آید که معیار اصلی در سنجش صحیح از سقیم، کلام خداوند در قرآن کریم است. یعنی اگر حدیث موافق با قرآن باشد پذیرفته می‌شود و در غیر این صورت طرح و دور انداخته می‌شود، گرچه سند آن نیز صحیح باشد.

### روایات معارض با قرآن

برای نمونه یک حدیث ذکر می‌کنیم:

حدثنا عبدالقدوس بن محمد، حدثنا داود بن شبيب الباهلي، حدثنا ابراهيم بن عثمان، حدثنا الحكيم بن عتيبة، عن مقسم، عن ابن عباس، قال: لما مات ابراهيم ابن رسول الله (ص) صلی رسول الله علیه و قال: ان له مرضعا فی الجنة، و لو عاش لکان صدیقا نبیا، و لو عاش لعفت؟ اخواله القبط، و ما استرق قبطی.

از ابن عباس روایت شده که گفت: هنگامی که ابراهیم فرزند رسول خدا از دنیا رفت، پیامبر بر او نماز گذارد و فرمود: برای ابراهیم در بهشت شیر دهنده‌ای وجود دارد و اگر زنده بود به پیامبری می‌رسید، و دایی قبطی‌اش آزاد می‌شد و هیچ فردی از قبطیان اسیر نمی‌شد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - عبدالرحمن سیوطی، جامع الاحادیث، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴) ج ۴، ص ۴۸۶، ح ۱۲۹۴۳.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - علاء الدین علی متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، (بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۵۰) ج ۱۱، ص ۴۷، ح ۳۲۲۱۲.

## نقد

این حدیث از جمله روایات موضوعه و مخالف با نص صریح قرآن می‌باشد. زیرا در قرآن کریم حضرت محمد(ص) آخرین پیامبر معرفی شده است که بعد از ایشان پیامبری نخواهد آمد. خداوند می‌فرماید:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا<sup>۱</sup>

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست.

## مثال طبی:

روایاتی وارد شده مبنی بر این که در روز یک نوبت غذا یا دو روز سه نوبت خورده شود مانند:

۱. رسول الله(ص): من أكل في اليوم مره لم يكن جائعاً، و من أكل مرتين لم يكن عابداً، و من أكل ثلاث مرات إربطو مع الدواب<sup>۲</sup>.

پیامبر خدا(ص) فرمودند: هر کس در روز، یک بار غذا می‌خورد، گرسنه نمی‌ماند؛ هر که دو بار می‌خورد، پرستش‌گر نیست؛ و هر کس سه بار می‌خورد او را با چارپایان ببندید.

۲. شعب الایمان عن عایشه: رأنی رسول الله(ص) و أنا أكل في يوم مرتين، فقال: یا عایشه اتخذت الدنيا بطنک! إکثر من أكله کل يوم سرف، والله لا یحب المسرفین<sup>۳</sup>.

به نقل از عایشه: پیامبر خدا مرا دید که روزی دو بار غذا می‌خورم، فرمود: ای عایشه! همه دنیا را شکم خویش گرفته‌ای! بیشتر از یک بار خوردن در روز اسراف است و خداوند، اسراف کنندگان را دوست ندارد.

۳. الامام رضا(ع): الذی یجب ان یكون أکلک فی کل یوم عندما یمضی من النهار ثمان ساعاتٍ أکلۀ واحده، او ثلاث أكلات فی یومین، تتغذی باکراً فی اول یوم ثم تتعشی،

<sup>۱</sup> - احزاب ۴۰.

<sup>۲</sup> - محمد محمدی ری شهری، دانش نامه احادیث پزشکی، ترجمه حسین صابری (قم: دار الحدیث، ۱۳۸۳) ج ۲، ص ۱۶۵.

<sup>۳</sup> - همان ص ۱۶۶.

فإذا كان في اليوم الثاني عند مضي ثمان ساعات من النهار أكلت اكلة واحدة و لم تحتج الى العشاء و ليكن ذالك بقدر لا يزيد و لا ينقص<sup>۱</sup>.

امام رضا(ع): مقدار بایسته در خوراک، آن است که چون هشت ساعت از روز می‌گذرد، یک بار غذا بخوری، یا در دو روز، سه وعده غذا میل کنی {به این گونه که}: در پگاه نخستین روز، ناشتایی بخوری، سپس در همان روز، شام بخوری و سپس چون دیگر روز فرا رسید، پس از گذشت هشت ساعت از آغاز روز، یک وعده دیگر بخوری و در آن روز، تو را به شام، نیازی نیست. این غذا باید به اندازه باشد و نه بر آن افزوده و نه از آن کاسته شود<sup>۲</sup>.

#### نقد:

خوردن دو نوبت غذا در صبحگاهان و شامگاهان، برای استمرار تندرستی، سودمند است چنان که بهشتیان نیز که در سرای سلامت زندگی می‌کنند و زندگی جاوید دارند، در همین دو وقت غذا میل می‌کنند: خداوند می‌فرماید:

وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا<sup>۳</sup>.

و آنان صبحگاهان و شامگاهان روزی ویژه خویش را دارند.

۱ - همان ص ۱۶۷.

۲ - همان ص ۱۶۹.

۳ - مریم آیه ۶۲.

## ۲-۶-۵-۷. عدم مخالفت حدیث با سنت قطعیه

سنت پیامبر نیز مانند قرآن کریم، حجت و واجب الاتباع است. زیرا تمام آن چه از پیامبر(ص) در امور مربوط به دین وارد شده مانند قرآن، وحی و از جانب خداوند می‌باشد با این تفاوت که قرآن هم لفظ و هم معانی آن از جانب خداوند است. ولی احادیث معانی آن از جانب خداوند است ولی الفاظ از خود آن حضرت می‌باشد.

### ادله حجیت سنت پیامبر و معصومین

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ.<sup>۱</sup>

از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. آن نسیت جز وحی ای که به او وحی می‌شود.

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.<sup>۲</sup>

و آن چه پیامبر برای شما آورده، آن را بگیرید و آن چه شما را از آن منع کرده، خود داری کنید.

### ادله عرضه احادیث بر سنت

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وُكُوفَهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا.<sup>۳</sup>

و اگر خبری از ایمنی و وحشت به آن‌ها برسد آن را منتشر می‌کنند، حال آن که اگر آن را به فرستاده خدا و صاحب امرشان باز می‌گرداندند به یقین کسانی از آنان که اهل تحقیق هستند، به حقیقت آن پی می‌بردند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود حتما همه شما جز اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید.

در این آیه قرآن کریم برای تشخیص سخن حق از باطل، مردم را از ارجاع به پیامبر(ص) و اولی الامر که طبق روایات، اهل بیت هستند، داده است.

۱ - نجم ۳ و ۴.

۲ - حشر ۷

۳ - نساء ۸۳

در روایات متعددی نیز تصریح شده است که هر سخنی از ما به شما می‌رسد آن را به سنت عرضه کنید، از جمله:

۱- در روایت عمر بن حنظله آمده است:

ینظر فما وافق حکمه حکم الكتاب و السنه فیوخذ به و یترک ما خالف حکمه حکم الكتاب و السنه.

نگاه کن: هر کدام حدیث که حکم آن موافق با حکم قرآن و سنت بود، به آن عمل کن و هر کدام که حکم آن مخالف با کتاب و سنت است ترک کن!<sup>۱</sup>

اینجا باید به این نکته توجه کرد که مراد از سنتی که مخالفت با آن یکی از معیارهای صحت و قبول یک روایت است، سنت متواتر و مستفیض است. چون روایات عرضه حدیث بر سنت که می‌فرماید «هر سخنی که به شما رسید آن را عرضه بر سنت کنید» قدر متیقن از سنت که می‌توان آن را به طور یقین به معصوم نسبت داد، اخبار متواتر و مستفیض است. ولی در مورد انتساب روایات واحد ظنی به معصوم چنین علمی حاصل نیست. لذا نمی‌توان به عنوان معیار صحت و بطلان احادیث دیگر قرار گیرد.

### احادیث مخالف با سنت قطعی

حدثنا احمد بن عبد، حدثنا عبدالعزیز بن محمد عن ابوهیره: «قال رسول الله (ص) اذا كان النصف من شعبان فلا صوم حتی یجیی رمضان»<sup>۲</sup>.

ابوهیره از پیامبر نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: هرگاه شعبان به نیمه رسید، روزه گرفتن تا رمضان جایز نیست.

### نقد

مضمون این روایت با احادیث مستفیض که در مورد جواز روزه ماه شعبان و فضیلت آن وارد شده مخالف است از جمله:

<sup>۱</sup> - محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۶۷، کتاب فضل علم، باب اختلاف حدیث.

<sup>۲</sup> - محمد بن یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱) ج ۲، کتاب الصیام، باب ما جاء فی وصال شعبان بر رمضان.



حدثنا ابوبکر بن ابی شعبه، حدثنا زیدبن حباب، عن شعبه، عن منصور، عن سالم بن ابی الجعد، عن ابی سلمه عن ام سلمه، قالت: کان رسول الله یصل شعبان برمضان<sup>۱</sup>.  
از ام سلمه روایت شده که پیامبر در روزه گرفتن ماه شعبان را به ماه رمضان وصل می‌کرد.  
پس نمی‌تواند حدیث اول صحیح باشد چون در مورد وصل کردن روزه شعبان به رمضان روایات مستفیض فراوانی داریم.

---

<sup>۱</sup> - همان.

## ۳-۶-۵-۷. عدم مخالفت با تاریخ

تدوین تاریخی حوادث از اول قرن دوم هجری آغاز شد و به مورخین لقب اخباریین داده می‌شد.

تعریف تاریخ: بحث از وقایع زمان از حیث تعیین بلکه از هر چه در عالم است. در این صورت کتاب تاریخ را به اشکال مختلف می‌توان تالیف کرد از جمله: الانساب، الطبقات.....

تقریباً همه نقاد حدیث تاریخ را یکی از معیارهای مهم در نقد حدیث قرار داده‌اند. قرآن کریم هم همین معیار را در بعضی مسائل و دعاوی کاذب قرار داده است، مانند: در روایت آمده است که علمای یهود و نصاری پیش پیامبر می‌آمدند و در مورد حضرت ابراهیم مجادله می‌کردند. یهودی‌ها می‌گفتند که حضرت ابراهیم یهودی است و نصرانی‌ها هم می‌گفتند که حضرت ابراهیم نصرانی است. در این هنگام این آیه نازل شد:

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.<sup>۱</sup>

«ابراهیم یهودی و نصرانی نبود؛ و لیکن حق‌گرای مسلمان بود؛ و از مشرکان نبود.»

در جای دیگری برای این که این ادعاهای کاذب را باطل کند می‌فرماید:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.<sup>۲</sup>

«ای اهل کتاب؛ چرا درباره ابراهیم بحث می‌کنید؟ در حال که تورات و انجیل فرو فرستاده نشده، مگر بعد از او؛ پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟»

این در حقیقت استناد به تاریخ در نشان دادن دروغ بودن ادعای یهودیان و نصرانی‌ها بود. چون حضرت ابراهیم قبل از حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی(ع) بوده است و چگونه می‌تواند پیامبر پیشین متدین به دین پیامبر بعدی باشد.

<sup>۱</sup> - آل عمران ۶۷.

<sup>۲</sup> - همان ۶۵.

### روایاتی که مخالف تاریخ است

روایات زیادی وجود دارد که مخالف چیزی است که مورخین بر آن اتفاق دارند. برای مثال یک نمونه ذکر می‌کنیم:

نزول آیاتی از سوره توبه در حق حضرت علی و حمزه و جعفر:

کلینی از ابی بصیر نقل می‌کند که آیه: «أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ<sup>۱</sup>» این آیه در مورد حضرت علی(ع) و حمزه و جعفر و حضرت عباس و شیبیه نازل شده است. اینان به سقایت حجاج افتخار داشته‌اند. و حضرت علی(ع) و حمزه و جعفر کسانی هستند که «الذين آمنوا بالله واليوم الآخر وجهاد في سبيل الله لا يستوون عند الله»

### این روایت دارای اشکالات زیادی است:

۱ - این سوره مدنی است، بیشتر مورخان این سوره را آخرین سوره ای می‌دانند که بر پیامبر در مدینه نازل شده است.

۲ - حضرت علی(ع) و جعفر و حمزه در آن واحد در یک جا جمع نشده‌اند. برای این که حضرت جعفر قبل از هجرت پیامبر به مدینه، به حبشه مهاجرت کرد، بعداً در زمان فتح خیبر به مدینه آمد در حالی که حضرت حمزه در جنگ احد به شهادت رسید<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - آیا آب دادن به حاجیان و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند (کار) کسی قرار دادید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟! (این دو گروه) نزد خدا مساوی نیستند؛ و خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند. (توبه ۱۹).

<sup>۲</sup> - ناصر مکارم شیرازی، الامثل فی تفسیر کتاب المنزل، (قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۷۹) ج ۲، ص ۳۶۷.

## ۴-۶-۵-۷. عدم مخالفت با عقل

## معنای لغوی

العقل: یعنی الحس والامساک. ما عقل لسانه اذا حبس و منع عن الکلام.<sup>۱</sup>  
عقل به معنی حبس و نگهداری است.

این معنای لغوی به مرور زمان از معنای مادی به معنوی سرایت کرده و عقل بر قوه نفسانی و نگهدارنده نفس از شهوات و غرائز اطلاق شده است. پس عاقل بدین معنی است: کسی که نفس خود را از هوای نفسانی نگه دارد.

## معنای اصطلاحی

برای عقل معنای اصطلاحی زیادی ذکر شده است، غزالی برای عقل چهار معنا ذکر می‌کند،<sup>۲</sup> و علامه مجلسی برای عقل شش معنا ذکر می‌کند.<sup>۳</sup>

ما از ذکر این اقسام پرهیز می‌کنیم و فقط معنایی را که مختار است ذکر می‌کنیم.  
مراد از عقل در اینجا قوه‌ای است که در انسان موجود است و بوسیله آن می‌توان خیر و شر را تشخیص دهد، و به خاطر آن از بقیه موجودات برتر است.

## جایگاه و اعتبار عقل

## جایگاه عقل در قرآن

در آیات قرآن کمتر چیزی را می‌توان پیدا کرد که مانند عقل مورد تمجید و ستایش قرار گرفته شده باشد. قرآن کریم، برای عقل اعتبار زیادی قائل شده و در آیاتی آن را وسیله شناخت خداوند معرفی کرده از جمله:

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.<sup>۴</sup>

و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام نمود و همه ستارگان در برابر اراده حتمی او رام است، البته در این (تسخیر عظیم) نشانه‌هایی است برای گروهی که خرد را بکار می‌برند.

۱- محمد بن مکرّم ابن منظور، همان، ج ۹، ماده عقل.

۲- محمد بن محمد غزالی، *احیاء العلوم الدین*، (بیروت: دار احیاء تراث العربی، بی تا) ج ۱، ص ۸۵.

۳- محمد باقر مجلسی، همان، ج ۱، ص ۹۹، کتاب عقل و جهل.

۴- نحل ۱۲.

### جایگاه عقل در روایات

در مورد حجت عقل دو دسته روایات داریم:

الف: روایاتی که دلالت بر حجیت عقل دارند

در اصول کافی از امام کاظم (ع) نقل شده که آن حضرت به هشام فرمودند:

«یا هشام ان الله على الناس حجتين: حجة ظاهرة و حجة باطنه، فاما الظاهره، فالرسل و الانبياء و الائمه و اما الباطنه فالعقول»<sup>۱</sup>

ای هشام، خداوند برای بندگانش دو راهنما قرار داده، یکی ظاهری و دیگری باطنی، اما راهنمای ظاهری پیامبران و ائمه هستند و راهنمای باطنی عقل است.

ب: روایاتی که دلالت بر عدم حجیت عقل دارند

قال امير المومنين: «إن المومن لم ياخذ دينه عن رأيه ولكن آتاه عن ربه فاخذته»<sup>۲</sup>

امیر المومنان می‌فرماید: مومن دینش را از رای و عقل خود نمی‌گیرد بلکه آن را از پروردگار می‌گیرد.

از روایات استفاده می‌شود که حکم عقل در مواردی که به طور یقین به مطلبی دست یابد حجت بوده است، و می‌توان به آن اعتماد کرد. و بر همین اساس بسیاری از محدثان آن را یکی از معیارهای نقد روایات دانسته‌اند.

### روایات مخالف با عقل

روایه السکونی عن جعفر عن ابیه (ع) ان علیا قال: لبن الجاریه و بولها یغسل منه الثوب قبل ان تطعم، لان لبنها یخرج من مثانه امها و لبن الغلام لا یغسل منه الثوب و لا من بوله قبل ان تطعم لان لبن الغلام یخرج من العضدین و المنکبیین.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۵، کتاب عقل و جهل.

<sup>۲</sup> - محمد باقر مجلسی، همان، ج ۲، ص ۳۰۳.

<sup>۳</sup> - محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، (قم: موسسه آل بیت (ع) الاحیاء التراث، ۱۴۱۴) چاپ دوم، ج ۲، ص ۱۰۳.

باب ۳۱ من النجاسات، ح ۴.

حضرت علی(ع) فرمودند: از شیر و بول دختر شیرخوار باید اجتناب کرد زیرا از مثانه مادر خارج می‌شود. اما از شیر و بول پسر شیرخوار اجتناب لازم نیست زیرا از بازوان و شانه‌های مادر خارج می‌شود.

#### نقد

این حدیث احتمال زیاد جعلی است چون می‌دانیم تفاوتی در چگونگی خروج شیر پسر و دختر نیست، زیرا طبیعت اقتضا دارد که شیر کودکان از جایگاهی معین خارج شود و تفاوتی میان دختر و پسر نیست.

**۵-۶-۷. عدم مخالفت با حس و قطعیات علمی**

یکی دیگر از معیارهای صحت حدیث، عدم مخالفت محتوای حدیث با قطعیات مسلم علمی و تجربه و حس است. لذا اگر متن روایتی بر خلاف هر یک از این موارد باشد نمی‌توان به آن روایت اعتماد کرد و احتمال خطا در آن وجود دارد. بسیاری از محدثان به این ملاک توجه نموده‌اند و آن را یکی از اصول نقد متن حدیث قرار داده‌اند.

**روایات مخالف با حس و قطعیات علمی**

عن سهل بن احمد عن محمد بن اورمه، عن صالح بن محمد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابی جعفر الباقر(ع) قال: قال رسول الله(ص) اذا وقع الذباب فی اناء احدکم فلیغمسه فیه، فان فی احدی جناحیه شفاء و فی الاخری سماً و إنه یغمس جناحه المسموم فی الشراب و لا یغمس الذی فیه الشفاء، فاغمسوها لثلا یضركم<sup>۱</sup>.

نقد:

روایات زیادی در مورد مگس وارد شده که همه آن‌ها مخالف با واقعیت است زیرا از نظر علوم روز مگس از موجوداتی است که ناقل میکروب است و برای سلامتی انسان مضر است. و این به خاطر این است که مگس فقط در مکان‌های آلوده زندگی می‌کند.

<sup>۱</sup> - محمد باقر مجلسی، همان، ج ۶۱، ص ۳۱۲.

## فصل دوم

# روایات غیر فقهی



### مقدمه

بحث از جایگاه منابع معرفت در هندسه معرفت دینی از مباحث کلیدی به شمار می‌آید. به دلیل چالش‌های موجود، جایگاه خبر در عقیده به طور عام و خبر واحد به طور خاص، در این میان اهمیت مضاعف یافته است. اندیشوران از دیرباز تاکنون نظرات متفاوتی اتخاذ کرده‌اند، برخی آن را حجت می‌دانند و برخی دیگر حجیتش را نفی کرده‌اند. گروه سوم میان اصول دین و جزئیات معارف تفصیل قایل شده و حجیت آن را در جزئیات پذیرفته‌اند. ادعای ما این است اگر خبر واحد به لحاظ معرفت‌شناختی توان ایجاد علم به معنای مطابقت با واقع همراه با سکون نفس را داشته باشد و بتوان از قرائن و شواهد، صدور آن را از معصوم اثبات کرد، در حوزه معارف و از جمله اصول اعتقادات حجیت خواهد داشت. ولی در صورتی که نتواند چنین معرفتی را تولید کند حتی در حوزه جزئیات معارف نیز فاقد حجیت خواهد بود. از سوی دیگر، اگر یقین مورد نظر در معارف دینی یقین منطقی بمعنی الاخص باشد، باز هم خبر واحد ظرفیت تولید چنین یقینی را فاقد است و اگر یقین متعارف مورد توجه باشد، که بر اساس قرائن همین نیز مقصود است، خبر واحد در اصول اعتقادات حجیت خواهد داشت.

بحث از منابع دین، در معرفت‌شناسی دینی از جایگاه والایی برخوردار است. در نظریه سنتی معرفت، اهمیت فراوانی به منابع نقلی داده می‌شد، اما اینک این نظریه با چالش‌های فراوانی روبه رو شده است. بر اساس نظریه جدید، اگر نگوئیم تنها منابع معتبر، منابع متعارف معرفت (مشمتمل بر حس و عقل) به شمار می‌آیند، دست‌کم اعتبار این منابع بیشتر شده است. بنابراین، کسی که می‌خواهد از جایگاه خبر به طور کلی و یا از حجیت خبر واحد به طور

خاص، در اصول اعتقادات در دوران جدید بحث و دفاع نماید، باید در گام نخست از اعتبار ادله نقلی در برابر چالش‌های برساخته نظریه جدید معرفت دفاع کند. در صورت اثبات حجیت آنها، در گام بعدی مناقشه‌های موجود از سوی کسانی که اصل حجیت وحی و سنت و بالتبع حجیت ادله سمعی و اخبار را پذیرفته‌اند، اما حجیت اخبار آحاد را بر نمی‌تابند، تحلیل و بررسی نماید. در نهایت به تنسيق دیدگاه خود در باب جایگاه خبر واحد در منظومه معرفت دینی بپردازد. بر فرض حجیت خبر واحد، پرسش‌های دیگری طرح می‌شود؛ از جمله این‌که قلمرو حجیت آن تا کجاست، در اصول اعتقادات نیز حجیت دارد یا نه؟ اگر حجیت دارد، ساز و کار حجیت و اگر حجیت ندارد، دلیل عدم حجیت آن چیست؟

می‌خواهیم بدانیم چه نگرش یا نگرش‌هایی نسبت به جایگاه خبر واحد، از آغاز تدوین نظام فکری امامیه وجود داشته و به مرور زمان چه تطوراتی در این زمینه رخ داده و در نهایت چه نگاه‌هایی در مورد آن سامان یافته است؟

به لحاظ ماهوی، از حجیت یا عدم حجیت خبر واحد، یکی از دو معنا می‌تواند مراد باشد: حجیت تبعدی و حجیت غیر تبعدی. چنان‌که در طول نوشتار نیز ملاحظه خواهد شد، به جز برخی دوره‌ها، در بیشتر ادوار تاریخ اندیشه‌های کلامی، فقهی و اصولی، چه در زمانی که این دانش‌ها هویت مستقل یافته و منظومه‌های کلامی، فقهی و اصولی تدوین شده‌اند و چه در ادواری که به صورت نامنظم مسائل آنها مطرح بوده است، حجیت تبعدی خبر واحد جایگاهی نداشته است؛ هم در میان اصحاب ائمه (ع) و هم پس از آن، این ادعا قابل اثبات است. دلیل مطلب را می‌توان این دانست که چنین حجیتی مورد ابتلای شیعه نبود و بدان احساس نیاز نمی‌شد. برعکس در میان اهل سنت و جماعت این نیاز به شدت احساس می‌شد؛ چون آنها با وسائط از پیامبر نقل روایت می‌کردند، به همین دلیل، بحث حجیت خبر واحد نزد آنان محوریت یافت. در دوره‌های متأخر نزدیک به عصر حضور نیز همین رویه ادامه داشت؛ شیخ مفید، سید مرتضی و دیگر بزرگان این دوره به عدم حجیت خبر واحد حکم می‌کردند.

سید مرتضی عدم حجیت خبر واحد را همانند نفی قیاس از ضروریات مذهب می‌انگاشت. در زمان شیخ طوسی تحولی نسبت به مسأله رخ داد، گرچه در کلیات تفاوت چندانی با گذشته نداشت، اما سرآغاز تحولات بعدی شد. تا این‌که به تدریج برای آن حجیت قایل شدند. نقطه

عزیمت این مباحث در اکثر موارد، بیشتر برای استفاده از خبر واحد در حوزه فقه و فروع احکام بود، اما برخی اندیشوران در پی بحث از حجیت آن در قلمرو اصول عقاید و کل معارف نیز بودند. بحث‌های قابل توجهی در نقض و ابرام ادله حجیت خبر واحد نیز صورت گرفته که در جای خود قابل تامل و حاوی نکات ظریفی است؛ ولی مقصود نوشتار کنونی بیان این مطلب است که با فرض حجیت خبر واحد، دایره حجیت آن تا کجاست، آیا صرفاً حوزه احکام شرعی فرعی را در بر می‌گیرد، یا عام است؟ گرچه ممکن است در ضمن، برخی از نکات موجود در مستندات حجیت نیز مورد توجه قرار گیرد.

یادآوری این نکته ضروری است در صورتی که حجیت خبر واحد در حوزه عقاید اثبات شود، با تکیه بر معیارهای موجود در آن، می‌توان به سایر حوزه‌ها نیز آن را تسری داد. یعنی خبر واحد با معیارهای مورد نظر، در حوزه‌های جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، اخلاق، تاریخ و مانند آن نیز حجیت خواهد داشت. چنان‌که در عبارات برخی از صاحب نظران بر این مطلب تصریح شده است؛ از باب نمونه علامه سید محمد حسین طباطبایی، قلمرو حجیت روایات محفوف به قرائن را عام انگاشته و در همه معارف تسری می‌دهد. عبارت ایشان ذیل دیدگاه قائلان به تفصیل ذکر خواهد شد.

## ۱. خبر واحد

در یک تقسیم بندی کلی، روایات به دو قسم متواتر و خبر واحد تقسیم می‌شود. مراد از متواتر، خبر مجموعه‌ای از افرادی است که روایانش در تمام طبقات به حدی باشند که توافق و تبانی‌شان بر دروغ عادتاً ناممکن بوده و از خبرشان نسبت به چیزی علم حاصل شود. در این‌که برای تأمین این ویژگی‌ها عدد خاصی شرط است یا نه، اختلاف نظر وجود دارد، اغلب صاحب نظران عدد خاصی را شرط نمی‌دانند؛ برخی نیز آن را شرط کرده‌اند. چنان‌که از علم به مفاد خبر (-ظن)، مستند بودن علمشان به حس و استوای طرفین و واسطه نیز به عنوان دیگر شرایط اعتبار خبر متواتر نام برده شده است.<sup>۱</sup> در مقابل خبر متواتر، خبر واحد است، مراد از آن، خبری است که روایان حدیث کمتر از حد تواتر باشد.<sup>۲</sup> گرچه از منظر معرفت‌شناسی جدید،

<sup>۱</sup> - علی اکبر غفاری، همان، ص ۲۲-۲۶.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۸.

حکم تمام اخبار یکی است و اعتباری برای آنها قائل نیستند، اما از منظر کسانی که حجیت گفتار معصوم را پذیرفته‌اند، در حجیت اخبار متواتر تردیدی وجود ندارد. آن چه مورد گفتگوست همین قسم دوم اخبار، یعنی اخبار آحاد است.

### ۱-۱. حجیت خبر واحد و دیدگاه‌ها

در مدخل بحث یاد آوری شد که آن چه در حوزه معرفت‌شناسی اعتبار دارد، علم است. اگر چیزی مفید علم باشد، حجیت نیز خواهد داشت، در غیر این صورت فاقد اعتبار معرفت‌شناختی است. بنابر این باید روشن شود که بر اساس مبانی شیعی چه چیزی علم به حساب می‌آید و چه تعریفی از علم عرضه می‌کنند؛ سپس بیان شود به لحاظ مصداقی چه چیزهایی می‌تواند علم ایجاد کند. تصویر دقیق‌تر از علم در بخش بررسی مبانی ارائه خواهد شد، در این جا به اجمال تعریف علم و برخی از نکات کلیدی را بیان می‌کنیم.

بر اساس تصریح بیشتر اندیشوران مراد از علم، کشف واقع و اعتقاد به چیزی است همان گونه که هست، به گونه‌ای که برای انسان سکون نفس ایجاد کند و احتمال خلاف در مورد آن وجود نداشته باشد. العلم هو الاعتقاد للشی علی ماهو به، مع سکون النفس المعتقد بها.<sup>۱</sup> مراد از سکون نفس نیز حالتی است که در پرتو آن توان دفع شبهات مخالف اعتقاد مورد نظر در انسان ایجاد شده باشد: ...سکون النفس هو معنی يحصل للقدرة علی نفی الشبه له فی ضد الاعتقاد لحصوله من جهة النظر و الحجّة.<sup>۲</sup>

براین اساس، علم چیزی است که برای نفس حالت سکینه ایجاد نماید، بالطبع هر چیزی که سکینت ایجاد کند، حجیت نیز خواهد داشت. حال پرسش این است که کدام سنخ از دلایل نقلی توان ایجاد این حالت را نسبت به اعتقادات واجد است؟ سایر دلایل نقلی همانند قرآن کریم و اخبار متواتر خارج از بحث کنونی است، لذا وارد آن نمی‌شویم، فرض بر این است که این سنخ دلایل با ضوابط و ملاک‌های خاص خود، کاشف از واقع بوده و برای نفس سکون ایجاد

<sup>۱</sup> - محمدبن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر (بیروت: دارالاحیاء التراث

العربی، بی تا) ج ۲، ص ۲۱ و ۷۸، ج ۴، ص ۳۴، شیخ مفید، النکت فی مقدمات الاصول، (بی جا: دارالمفید، ۱۴۱۴) ص ۸،

<sup>۲</sup> . شاید اثر کلامی، اصولی، تفسیری و مانند آن در تفکر شیعی وجود نداشته باشد که در آن با چنین عباراتی مواجه نشویم.

<sup>۳</sup> - مفید، همان، ص ۱۰.

می‌کنند. به تعبیر دقیق‌تر، در گزاره‌هایی که اثبات حجیت خود قرآن منوط به آن هاست، نمی‌توان از وحی مدد جست، اما در سایر موارد و حتی در جزئیات همان امور، می‌توان از وحی استفاده کرد. همین نکته در مورد احادیث و سنت متواتر نیز جریان دارد، در گزاره‌هایی که حجیت خود سنت بر آن‌ها مبتنا دارد، نمی‌توان از سنت بهره جست، ولی در بقیه موارد اعتبار معرفت‌شناختی آن مورد منازعه نیست؛ زیرا آن‌ها می‌توانند شاخص مورد نظر در علم را که همان انکشاف واقع و سکون نفس برای انسان است، تامین کنند. لنگرگاه اصلی بحث کنونی این است که آیا خبر واحد توان ایجاد علم توأم با سکون نفس را واجد است یا نه؟

دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد؛ به طور کلی این دیدگاه‌ها از نفی تا قبول در نوسان است. از مجموع آنچه بیان شده سه دیدگاه عمده قابل استخراج است؛ دیدگاه منسوب به برخی از اخباریان که آن را حجت می‌دانند، دیدگاه گروهی از متکلمان متقدم و متاخر شیعی که با اختلاف در مبانی، آن را حجت نمی‌دانند و دیدگاه برخی از متاخران و معاصران که در مسأله قایل به تفصیل شده‌اند، هرچند شیوه تفصیل قائل شدن‌شان نیز تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد. می‌کوشیم این دیدگاه‌ها را به اختصار تبیین و تحلیل نماییم.

### ۱-۱-۱. پذیرش حجیت خبر واحد در اعتقادات

شیخ انصاری به اخباریان نسبت می‌دهد که آنان در فروع و اصول دین، تنها به اخبار تکیه می‌کنند. در دسته بندی شیخ از جایگاه اخبار آحاد در اصول اعتقادات، پنجمین دیدگاه این‌گونه تقریر شده است: «كفاية الظن المستفاد من اخبار الآحاد، و هو الظاهر مما حكاها العلامة (قد) فی النهایة عن الاخباریین: من انهم لم یعولوا فی اصول الدین و فروعها الا علی اخبار الآحاد و حكاها الشیخ فی عدته فی مسأله حجیه اخبار الآحاد عن بعض غفلة اصحاب الحدیث».<sup>۱</sup>

علامه حلی نیز به اخباریان نسبت می‌دهد که آنان در اصول و فروع دین، به خبر واحد تمسک می‌کنند.<sup>۲</sup> این‌که واقعا چنین چیزی از عبارات اخباریان قابل استفاده باشد، محل تردید است، به همین دلیل سعی شد تعبیر به گونه‌ای باشد که شامل همه نشود. زیرا مبانی اخباریان که

<sup>۱</sup> - مرتضی انصاری، *فرايد الاصول*، (قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۳۷۷) ج ۱، ص ۵۵۵.

<sup>۲</sup> - فاضل عبدالله بن محمد تونی، *الوافیه*، مصحح محمد حسین رضوی (بی‌جا: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۳۷۱) ص ۱۵۹.

تمسک به ظنون را بر نمی‌تابد، شامل این مورد نیز می‌شود. به ویژه با توجه به این‌که اصولیان متأخر حجیت تبعیدی برخی از ظنون، از جمله خبر واحد را مورد تأکید قرار داده‌اند.

## ۲-۱-۱. عدم حجیت خبر واحد در اعتقادات

اگر از نقض و ابرام‌های که در مورد یقین‌آوری و حجیت اصل دلیل سمعی به طور کلی، دیده پوشی کنیم، متکلمان و اصولیان متقدم و متأخر امامی، به رغم تفاوت در مبانی و پیش فرض‌ها، اغلب، دست‌کم به عدم حجیت خبر واحد در قلمرو عقاید حکم کرده‌اند. فهرست بلند بالایی از نام‌ها را می‌توان برشمرد که ظنون و تقلید را در حوزه عقاید نامعتبر دانسته‌اند.<sup>۱</sup> تا جایی که ادعای اجماع از سوی بسیاری از محققان در این زمینه مشاهده می‌شود.

علامه حلی در باب حادی عشر مدعی اجماع علما بر این مطلب است که در اصول اعتقادات باید به علم حاصل شده از نظر و استدلال تکیه کرد و کمتر از آن کافی نیست.<sup>۲</sup> صاحب معالم نیز می‌نویسد: الحق منع التقليد فی اصول العقاید، و هو قول جمهور علماء الاسلام الا من شد من اهل الخلاف، و البرهان الواضح قائم علی خلافه فلا التفات الیه.<sup>۳</sup>

این دیدگاه از آغاز تدوین منظومه‌های کلامی شیعی قابل پیگیری است. جالب این جاست که برخی از افرادی که گرایش‌های حدیثی نیز دارند، از این موقف حمایت می‌کنند. شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی، شهیدین، به خصوص شهید اول، میرداماد، شیخ بهایی و بسیاری دیگر از اندیشوران چنین نظرگاهی دارند. طبیعی است که نتوان به همه رسیدگی کرد، تنها برخی از شخصیت‌هایی که آغازگر یک بنای فکری جدید بوده‌اند، به اختصار بررسی خواهند شد. نقطه مشترک میان همه اندیشوران متقدم این است که هیچ یک به حجیت اخبار آحاد در قلمرو اعتقادات قائل نیستند.

اما در تبیین این‌که چرا حجیت ندارد، هر کدام دیدگاه خاصی دارند، که در برخی نقاط مشترک و در برخی نقاط متفاوت می‌باشند. ظن‌آور بودن خبر واحد، عدم حجیت ذاتی ظن و امکان تعبد به ظنون سه نقطه کلیدی در این زمینه است که میان آنان اختلاف وجود دارد. از باب

۱. شیخ الطایفه ابوجعفر طوسی، *عده الاصول*، (تهران: محققه، ۱۴۰۳هـ ق) ج ۲، ص ۷۳۰ - ۷۳۱.

۲. عبدالله مقداد، *باب حادی عشر*، مصحح مهدی محقق (آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸) ص ۶.

۳. حسن بن زین العابدین شهید ثانی، *معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین*، (قم: منشورات رضی، ۱۴۰۰هـ ق) ص ۲۴۳.

نمونه، شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ق) معتقد است خبر واحد محفوف به قرائن می‌تواند مفید علم باشد. سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ق) این نگرش را قبول ندارد؛ به نظر او به هر میزان قرینه برای خبر واحد اقامه شود، نمی‌تواند سکون نفس ایجاد کند، احتمال خلاف باقی است. سید مدعی است، در اندیشه امامیه همچنان که از قیاس فقهی علم حاصل نمی‌شود، از خبر واحد نیز علم حاصل نخواهد شد: ان العلم الضروری حاصل لکل مخالف الامامیه او موافق، بانهم لا یعملون فی الشریعه بخبر لایوجب العلم، و ان ذلک سار شعار لهم یعرفون به کما ان نفی القیاس فی الشریعه من شعارهم الذی یعلمه منهم کل مخالط لهم.<sup>۱</sup> این دیدگاه سید مرتضی به مبنایی باز می‌گردد که در تعامل با معتزله اتخاذ کرده بود.

میان معتزله دو مسأله بسیار جدی مطرح بود: یکی این‌که ظن حجت نیست؛ دوم این‌که آیا تعبد به ظنون امکان پذیر است یا نه؟ برخی تعبد به ظنون را مطلقاً ممکن نمی‌دانستند. ولی اغلب ایشان تعبد به ظنون را ممکن می‌انگاشتند. طرفداران نگرش دوم بحث می‌کردند که آیا دلیلی برای تعبد به ظنون وجود دارد، یا نه؟ سید مرتضی جانب گروه دوم را گرفته و استدلال می‌کرد که تعبد به ظنون محال نیست. چنانکه در امور عرفی می‌توان به ظنون متعبد شد، شارع نیز می‌تواند ظنون را حجت قرار داده و آن را طریق احکام شرعی قرار دهد. مواردی نیز وجود دارد که شارع در غیر استنباط احکام، خبر واحد را حجت کرده است. مثلاً با وجود ظنی بودن قول مفتی، شارع آن را حجت قرار داده است.<sup>۲</sup> اما آیا در باب احکام شرعی، دلیلی بر تعبد نداریم؟ سید، ادله و طرق مختلفی همانند قاعده لطف، آیه نفر و مانند آن را بررسی کرده و در نهایت نتیجه می‌گیرد که هیچ کدام از این ادله، تعبد به خبر واحد را ثابت نمی‌کنند. لذا سید تصریح می‌کند که خبر واحد مفید علم نیست و سکون نفس نمی‌آورد. بدین ترتیب از منظر ایشان طریقی برای تعبد به ظن وجود ندارد، لذا نمی‌تواند علم و در نتیجه سکون نفس ایجاد نماید، بنابراین در تمام حوزه‌ها و از جمله اعتقادات حجیت آن منتفی است. سید تصریح می‌کند که در صورت امکان تعبد به ظنون، تمسک به آن در باب اعتقادات نیز موجه خواهد بود. به عنوان یک دلیل نقضی، سید مدعی است اگر کسی در شیعه قائل به حجیت خبر واحد باشد،

<sup>۱</sup> - سید مرتضی، همان، ج ۳، ص ۳۰۹

<sup>۲</sup> - همان، ج ۱.

نباید به قریب به اتفاق روایات استناد کند، زیرا برخلاف مخالفان، که جز یک سلسله شرایط کلی، شرایط دیگری برای حجیت خبر واحد لازم نمی‌دانند، برخی از امامیه که حجیت خبر واحد را پذیرفته‌اند، عدالت و درستی اعتقادات را شرط کرده‌اند. ناگفته پیداست که بسیاری از راویان، واقفی، فطحی، مشبهه، مجبره یا عامی مقلد هستند؛ طبیعی است که هیچ کدام، شرایط فوق را احراز نمی‌کنند. بر این اساس اکثر روایات از دایره خارج می‌شود، در حالی که نمی‌توان این حجم از روایات را نادیده گرفت. بنابراین از اعتبار این روایات، که با معیارهای دیگر اثبات می‌شود، می‌توان عدم اعتبار خبر واحد را اثبات کرد.

در کنار این دو نگاه، نگرش شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) قابل توجه است. طوسی با هیچ یک از دیدگاه‌های فوق، نه کاملاً موافق است و نه کاملاً مخالف، بلکه موضع بین بین دارد. اختلاف اساسی طوسی با سید مرتضی وجود دلایل تعبد به خبر واحد است. با این تفاوت که سید مدعی بود اگر چنین دلیلی وجود داشته باشد، قلمرو آن عام است، هم احکام و هم اعتقادات هر دو را شامل می‌شود. اما به نظر شیخ طوسی دایره خبر واحد مستند به ادله اعتبار زاء، صرفاً شامل حوزه احکام است و به اعتقادات سرایت نمی‌کند. طوسی خبر واحد را به صورت مشروط معتبر می‌داند، مشروط به این که روایت در اصول و مصنفات اصلی اصحاب امامیه نقل شده باشد؛ این که راوی امامی باشد یا نه، فاقد اهمیت است.<sup>۱</sup>

### ۳-۱-۱. تفصیل نسبت به اصول دین و جزئیات معارف

برخی از صاحب نظران متاخر، دیدگاه متفاوت نسبت به متقدمان دارند؛ آنان ضمن پذیرش دیدگاه شیخ طوسی در حوزه احکام، در حوزه اصول عقاید قدمی جلوتر در اعتبار بخشی به خبر واحد برداشته‌اند. از جمله این متاخران شیخ مرتضی انصاری (متوفای ۱۲۸۱ق) است که به تفصیل جایگاه ظن در امور اعتقادی را مورد بررسی قرار داده است. هر چند ایشان حکم واحدی در مورد تمام بخش‌های اعتقادات صادر نمی‌کند، بلکه نخست طبقه بندی از اعتقادات ارائه داده، آن گاه در مورد هر یک حکم جداگانه صادر می‌کند.

<sup>۱</sup> - شیخ الطایفه ابو جعفر طوسی، همان، ج ۱، صفحات ۱۰۰، ۱۴۵، ۱۳۱، ۱۲۶ و...



إن مسائل أصول الدين... على قسمين: أحدهما ما يجب على المكلف الاعتقاد و التدین به غیر مشروط بحصول العلم كالمعارف فيكون تحصيل العلم من مقدمات الواجب المطلق فيجب. الثاني ما يجب الاعتقاد و التدین به إذا اتفق حصول العلم به كبعض تفاصيل المعارف...<sup>۱</sup>

چنان که در بحث مفهوم شناسی بیان شد، به نظر شیخ انصاری مراد از اصول دین چیزی است که اولاً و بالذات از آن تنها دو چیز مورد انتظار است: باطنا به آن اعتقاد و در ظاهر به آن تدین پیدا کنیم. طبق این دیدگاه، مسائل اعتقادی افزون بر نظری بودن، تدین نیز لازم دارد؛ صرف تصدیق نظری و معرفت کافی نیست، بلکه تصدیق ذهنی به اضافه عمل جوانحی نیز شرط است. براساس طبقه بندی ارائه شده، همه اعتقادات از یک سنخ نیستند، در پاره‌ای از آنها، همانند اصول اعتقادات، حصول علم شرط نیست، بلکه باید انسان نخست به آنها معتقد شود، سپس تحصيل علم کند. در غیر اصول اعتقادات، وجوب اعتقاد و تدین مشروط به حصول علم است؛ شیخ از این قسم به جزئیات و تفصیل معارف یاد می‌کند. از باب نمونه جزئیات معاد و مانند آن از اموری است که نخست لازم است علم حاصل شود، آنگاه سخن از لزوم باورمندی به میان می‌آید. برای ارتباط یافتن مباحث با مانحن فیه، این سوال را باید طرح کرد که اگر در قسم دوم، ظن حاصل شود، آیا وجوب اعتقاد در پی دارد یا نه؟

به نظر شیخ، از آن جا که در این مورد حصول علم لازم نیست، اقوی این است که گفته شود در صورت حصول ظن اعتقاد به آن لازم نیست، بلکه براساس آیات و روایاتی که ما را از قول بدون علم نهی کرده است، باید توقف کرد. در این عدم وجوب اعتقاد، میان این که خبر صحیح باشد یا غیر صحیح تفاوتی نیست.

علامه سید محمد حسین طباطبایی نیز میان دو دسته از اخبار آحاد تفاوت می‌نهد؛ خبر واحد فاقد قرینه و خبر واحد محفوف به قرائن. خبر فاقد قرینه تنها در فقه حجت است، اما در صورتی که خبر محفوف به قرائن باشد، علم‌آور است و قلمرو خاصی نیز نمی‌شناسد؛ در همه بخش‌های اصول اعتقادات، تاریخ، فضایل و مانند آن حجیت خواهد داشت.

<sup>۱</sup> - مرتضی انصاری، همان، ج ۱، ص ۵۵۶.

... ان الأحاد من الروایات لاتكون حجة عندنا الا اذا كانت محفوفة بالقرائن المفیده للعلم اعنی الوثوق التام الشخصی، سواء كانت فی اصول الدین او التاریخ، او الفضائل او غیرها الا فی الفقه فان الوثوق النوعی كاف فی حجیة الروایة.<sup>۱</sup>

براساس نظرگاه ایشان، در اصول دین وثوق تام شخصی لازم است، لذا خبر باید همراه قرائن و شواهد صدق باشد، در غیر این صورت در قلمرو معارف و اصول اعتقادات غیر قابل پذیرش است. این که مراد از وثوق نوعی و شخصی چیست، در شفاف شدن بیشتر نظرگاه ایشان موثر است. آیا مراد همان سکون نفس و طمأنینه‌ای است که میان متقدمان در مورد علم مطرح بود، یا حالت روان‌شناختی است که میان اصولیان متاخر مطرح است؛ هر کدام باشد، اثرات خاصی دارد و نیازمند بررسی بیشتر است.

آیت الله خویی نیز در این مورد بیانی شبیه دیدگاه شیخ انصاری و علامه طباطبایی دارد. به نظر ایشان، ظنون و از جمله خبر واحد در مواردی که عقلا یا شرعا شناخت لازم است، کفایت نمی‌کند. مثلا در خداشناسی، عقل و در معاد جسمانی شرع نسبت به شناخت الزام می‌کند؛ در این موارد، ظنون کارایی ندارند. ولی در مواردی که تنها عقد القلب، تسلیم، انقیاد و مانند آن لازم است، نه معرفت و شناخت، در این صورت، ظنون خاص معتبر نیز کفایت می‌کند. محقق خویی، در دیگر حوزه‌های معارفی، همانند هستی‌شناختی و تاریخی نیز ظنون خاص را بر اساس مبنای خودشان حجت و معتبر می‌داند.<sup>۲</sup>

#### ۴-۱-۱. جمع‌بندی و ملاحظات پایانی

آن چه بیان شد، اجمالی از دیدگاه‌های موجود در اعتبار معرفت شناختی اخبار آحاد در گستره معارف بود. نزاع اصولیان و اخباریان در جایگاه اخبار، ثمرات معرفت‌شناختی مهمی در پی داشته و موجب شده است موشکافی‌ها و نازک اندیشی‌های بسیاری در مورد مسائل مرتبط با خبر و جایگاه آن در هندسه معرفت دینی صورت پذیرد. افزون بر این، خود اصولیان و اخباریان نیز تاملات قابل توجهی داشته‌اند که این نیز در تنسيق دقیق‌تر از مسائل موثر بوده است. البته هنوز جای تاملات بیشتر وجود دارد و بلکه با توجه به تغییراتی که در منابع معرفت

<sup>۱</sup> - محمد حسین طباطبایی، همان، ج ۸، ص ۱۴۱.

<sup>۲</sup> - سید سرور واعظ بهسودی، مصباح‌الاصول، (قم: مکتبه الداوری، ۱۴۱۷) ج ۲، ص ۲۳۸-۲۳۶-۲۳۹.

صورت گرفته و جا به جایی‌هایی که در جایگاه هر یک از منابع ایجاد شده، مطالعات و تلاش‌های بیشتر را می‌طلبد. نکاتی در این زمینه وجود دارد که توجه به آن‌ها می‌تواند در رسیدن به نتایج دقیق‌تر مفید باشد.

## ۲. اخبار آحاد در فروع اعتقادی

در مورد اخبار آحاد و غیر متواتر، فقیهان و متکلمان، این گونه احادیث را در اصول دین حجت نمی‌دانند. اصول دین آن گروه از عقایدند که به منزله ستون اعتقادی دین هستند. همگان باید به این اصول معتقد باشند و در این اعتقاد، معرفت و یقین اخذ شده است. بنابر این اخبار آحاد و ظن در این گونه عقاید، کافی نیست.

از این گروه عقاید که بگذریم، به فروع اعتقادی و احکام توصیفی و تاریخی دین می‌رسیم. آیا در این زمینه، اخبار آحاد مورد قبول است؟ اختلاف نظر زیادی وجود دارد. شگفت آن که فقیهان، بیش از متکلمان به این مساله پرداخته‌اند. پس از شیخ انصاری، اکثر فقها - پس از طرح حجیت خبر واحد و ظن خاص و عام در کتاب‌های اصول فقه این مساله را به تفصیل باز گفته‌اند. البته توجه اصلی ایشان، تعیین وجوب یا عدم وجوب تحصیل علم و اعتقاد در عقاید است. شیخ در این مساله شش نظریه یاد کرده است. در اینجا فقط سه نظریه مهم تر را همراه با دلایل آنه به بحث می‌گذاریم:

### ۲-۱. معتبر نبودن هرگونه ظن و اخبار آحاد

شیخ انصاری این نظریه را به اکثر دانشمندان اسلامی نسبت می‌دهد که: «در عقاید، فقط علم اعتبار دارد. آن هم علمی که از استدلال حاصل می‌شود.» شیخ از علامه حلی در کتاب باب حادی عشر، اجماع بر این مساله را نقل می‌کند. سخن علامه بدین صورت است:

«الباب الحادی عشر فیما یجب علی عامه المکلفین، من معرفه اصول الدین. اجمع العلماء کافه علی وجوب معرفه الله تعالی و صفاته الثبوتیه و السلبیه و ما یصح علیه و ما یتنفع عنه، والنبوه، و الامامه، و المعاد، بالدلیل لا بالتقلید»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - حلی، باب حادی عشر، ص ۲- ۴.

می‌بینیم که علامه فقط این سخن را درباره اصول دین گفته که علم به آن‌ها بر همه انسان‌ها واجب است. نه درباره همه عقاید. اما بحث ما درباره فروع اعتقادی دین است که اعتقاد تفصیلی آن‌ها بر همه مکلفین لازم نیست. از قائلان این نظریه در میان فقیهان شیعه، می‌توان از آخوند خراسانی<sup>۱</sup> و در میان متکلمان غیر شیعی، می‌توان از قاضی عبدالجبار معتزلی<sup>۲</sup> و فخر رازی<sup>۳</sup> نام برد.

اخباریان نیز فقط دلیل قطعی و یقینی را معتبر می‌دانند و هر گونه ظن را رد می‌کنند گرچه آنان تک تک اخبار وارد شده در کتاب‌های معتبر مانند کتب اربعه را یقینی می‌پندارند.<sup>۴</sup>

قاضی عبدالجبار، اخبار را به سه گروه تقسیم می‌کند:

معلوم الصدق

معلوم الکذب

محتمل الصدق

ایشان اخبار آحاد را از نوع اخیر می‌دانند، که درباره اعتبار آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد. به گفته وی، یگانه دلیل عدم اعتبار این است که دلیل حجیت اخبار، عمل به آنها را واجب می‌کند، نه اعتقاد به آن‌ها را.<sup>۵</sup>

در پاسخ به این دلیل باید گفت: همان‌گونه که قبلاً توضیح دادیم، اعتقاد نیز نوعی عمل است، منتهی عمل جوانحی، شیخ نیز به این پاسخ اشاره کرده است که در ادامه با توضیح بیشتر خواه آمد.

فخر رازی در مقام اثبات عدم جواز عمل به اخبار آحاد در عقاید، پنج دلیل ذکر می‌کند. نخست این که اخبار ظنی است. و هر چه ظنی باشد، اعتبار ندارد بر طبق آیاتی نظیر:

«وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»، «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ»

<sup>۱</sup> - محمد کاظم خراسانی، کفایه الاصول، (قم: نشر موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، بی‌تا) ج ۲ ص ۱۵۲- به نقل از حکمت و اندیشه دینی، رضا برنجکار.

<sup>۲</sup> - عبدالجبار بن احمد قاضی، شرح الاصول الخمسه، (بی‌جا: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲) ص ۱۲۴.

<sup>۳</sup> - محمد بن عمر فخر رازی، اساس التقدیس فی علم الکلام، (بیروت: موسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۵) ص ۱۶۸.

<sup>۴</sup> - محمد امین استرآبادی، الفوائد المدنیه (بیروت: دارالنشر، ۱۴۰۵) ص ۴۷ و ۵۳.

<sup>۵</sup> - عبدالجبار بن احمد قاضی، همان، ص ۷۶۷ - ۷۷۰.

شیخ انصاری نیز در همین بحث، از احادیثی نام می‌برد که در آن‌ها از قول به غیر علم نهی شده و در این مورد به توقف فرمان داده اند.<sup>۳</sup>

در نگاه نخست به سخن برخی از فقها همچون مرحوم آخوند و مرحوم آقا ضیاء عراقی، به نظر می‌رسد که اخبار آحاد را در عقاید معتبر نمی‌دانند. اما با دقت در سخنان این بزرگان، معلوم می‌شود که قصد ایشان، رد وجوب تحصیل معرفت و وجوب اعتقاد است و دلایل عرضه شده، فقط در همین راستا است. و در سخن آن‌ها به دلیلی بر نمی‌خوریم که حجیت اخبار آحاد را رد کند.<sup>۴</sup>

## ۲-۲. اعتبار احادیث ظنی در فروع عقاید

در میان معتقدان به این نظر، از محقق اردبیلی، شاگرد او صاحب مدارک، شیخ بهایی، علامه مجلسی، فیض کاشانی، و نیز محقق طوسی در برخی از رسائل منسوب به وی، یاد شده است.<sup>۵</sup> در میان معاصران می‌توان از مرحوم آیت الله خویی<sup>۶</sup> و صاحب منتهی الدرایه نام برد. شیخ انصاری در تایید این نظریه، نخست معنای اعتبار اخبار ظنی در عقاید را روشن می‌سازد. وی می‌گوید: اعتبار خبر ظنی در عقاید، یعنی لزوم تصدیق چنین خبری. و تصدیق، یعنی تدین و عقد و التزام قلبی، نه تصدیق ظنی یا تصدیق علمی، تصدیق ظنی این است که پس از تصور موضوع و محمول و نسبت حکیمه‌ای که میان این دو برقرار است، ذهن به این نسبت اذعان می‌کند و صحت آن را به طور ظنی تصدیق می‌کند.

<sup>۱</sup> - نجم ۲۸.

<sup>۲</sup> - انعام ۱۱۶.

<sup>۳</sup> - مرتضی انصاری، همان، ص ۱۶۹.

<sup>۴</sup> - محمد کاظم خراسانی، همان، ص ۱۴۷-۱۵۲.

<sup>۵</sup> - مرتضی انصاری، همان، ص ۱۶۹.

<sup>۶</sup> - ابوالقاسم خویی، مصباح الاصول، گردآورنده واعظ الحسینی و محمد سرور (نجف: مطبعة النجف، ۱۳۷۶) ج ۲، ص ۲۳۸.

<sup>۷</sup> - محمد جعفر جزایری، منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه، (بی‌جا: نشر الفقاهه، ۱۴۲۷) ج ۵، ص ۱۰۹.

به هر حال، پس از سخنان مذکور، شیخ چنین ادامه می‌دهد که: تسلیم و پذیرش قلبی نسبت به خبر ظنی، همان عمل کردن به چنین خبری است. و دلایل حجیت خبر عادل (غیر از دلیل انسداد و اجماع عملی) شامل اعتقادات نیز می‌شود.<sup>۱</sup>

در توضیح این دلیل باید گفت: عمل به دو قسم جوارحی و جوانحی یا بدنی و قلبی تقسیم می‌شود و اعتقاد از افعال قلوب است. ادله خبر واحد نیز شامل هر دو گونه عمل می‌شود. برای مثال مهم‌ترین و محکم‌ترین دلیل اعتبار خبر عادل ثقه، یا خبر موثق الصدور، سیره و بنای عقلاست. در این سیره، اخباری که بیانگر احکام عملی و انشایی هستند، و اخبار توصیفی و اعتقادی و تاریخی با هم تفاوت ندارد. عقلا هم هر دو قسم خبر را می‌پذیرند و بدان عمل می‌کنند.

برخی از معاصران در حجیت اخبار آحاد در عقاید، دلیلی قریب به همین سخن آورده‌اند. ایشان ضمن بیان دلیل فوق، التزام به متعلق اخبار و عقد قلب بر آن را، لازمه تعبد شرعی می‌دانند. به عقیده آن‌ها، خواه حجیت را به معنای طریقت بدانیم که مبنای مورد پذیرش ایشان است و چه به معنای جعل منجزیت و معذرت که مبنای آخوند خراسانی است، در هر دو صورت باید در فروع اعتقادی به متعلق اخبار ملتزم بود.

اما در مورد ظن به امور تکوینی یا تاریخی، معتقدند که اخبار فقط بر مبنای طریقت حجیت‌اند، نه بر مبنای منجزیت؛ زیرا در مورد گزاره‌های تکوینی و تاریخی، اثر شرعی وجود ندارد تا خبر آن را منجز کند.<sup>۲</sup>

### ۳-۲. اعتبار اخبار اطمینانی

منظور از اطمینان، ظن قوی و نزدیک به یقین است. این نظر از برخی مراجع تقلید معاصر است. دلیل این سخن آن است که مهم‌ترین دلیل اعتبار خبر واحد، سیره عقلا است و عقلا در مسائل بسیار مهم به خبر ظنی اعتماد نمی‌کنند، و به علم و یقین یا لااقل به اطمینان عمل می‌کنند. از سویی، چون مسائل اعتقادی اهمیت بسیاری دارند، بنابر این خبر ثقه در احکام عملی کافی است نه در عقاید. در عقاید باید به مودای خبر اطمینان حاصل شود.

<sup>۱</sup> - مرتضی انصاری، همان، ج ۲، ص ۲۳۸.

<sup>۲</sup> - ابوالقاسم خویی، همان، ج ۲، ص ۲۳۸.

نظر بالا و دلیل آن محکم و موجه به نظر می‌رسد، اما به یک نکته باید توجه شود:

۱ - در احکام عملی بسیار مهم مانند حدود که همه روزه عده‌ای بوسیله مجازات های شدید همچون قتل محاکمه می‌شوند، نباید به ظن و اخباری که به درجه یقین یا اطمینان نرسیده‌اند، عمل کرد.

نتیجه این که باید عقاید را به دو بخش تقسیم کرد: بخشی که از اهمیت زیادی برخوردار هستند و بخشی که چنین نیستند.

در بخش اول که همان اصول دین و برخی از فروع دین هستند، باید به یقین یا اطمینان عمل کرد. اما در بخش دوم که شامل غالب فروع دین می‌شود، می‌توان اخبار آحاد و ظنی را پذیرفت. خلاصه آن که بر طبق مبنای مذکور، باید فروع اعتقادی و نیز فروع عملی را از لحاظ اهمیت، درجه بندی کرد؛ آن گاه در عقاید و اعمالی که اهمیت زیادی دارند، یقین و یا اطمینان ضروری است. و در مواردی که چنین نیستند، ظنونی خاص را که به درجه اطمینان نرسیده اند را می‌توان تصدیق کرد.

### ۳. حجیت یا عدم حجیت خبر واحد در احکام

آیا خبر واحد یعنی خبری که به حد تواتر نرسیده و از طریق فراوان نقل شده در مسائل دینی حجیت دارد؟ این موضوع مورد اختلاف بوده است. در گذشته عالمانی که حجیت خبر واحد را چه در احکام و چه در غیر آن نفی می‌کردند (چونان سیدمرتضی، ابن ادریس، طبرسی، ابن زهره وابن سراج و...) چرا که چنین خبرهایی، ایجاد اطمینان نمی‌کنند، مخصوصاً اگر قرائنی هم نباشد که در کنارشان بتواند بر آن‌ها اطمینان کرد (خبر واحد صحیح، موثق، محفوف به قرائن قطعی) اما بیشتر متأخرین حجیت خبر واحد از راوی مورد وثوق را در احکام پذیرفته‌اند. ولی در غیر احکام، معتقدند که حجیت ندارد. چنین اخباری در غیر احکام (اصول دین، تاریخ، تفسیر و غیر آن، الزام آور نیست و می‌توان از قبول آن سر باز زد، صاحب‌المیزان نیز همین نظر را دارد.

خبر واحد جز ظن و گمان چیزی به دست نمی‌دهد و با آن به درستی صدور قولی از معصوم (ع) هیچ اعتمادی نیست. و احتمال کذب و نادرستی منتفی نمی‌شود. خبر واحد علم و آگاهی به بار نمی‌آورد و جز گمان در بر ندارد و خرد، پذیرش آن را نکوهش می‌کند. قرآن نیز از پیروی غیر علم پرهیز می‌دهد (ولا تقف ما لیس لک به علم).

علامه طباطبایی می‌گوید:

معنایی ندارد که با حکم شارع، غیر علم علم شود و مردم به بند بردگی فکری کشیده شوند<sup>۱</sup>. و تأکید می‌کند: از نظر ملاک‌های کلی خردمندان که انسان در زندگی خود آن‌ها را منظور می‌دارد، منطقی نیست که بر خبرهای واحد تکیه کنیم و از ناحیه عقل و شرع هیچ الزامی در پذیرش خبر واحد نیست حتی در جایی که مفسران نواندیشی چون عبده و رشید رضا، روایاتی را در تفسیر خود مورد استفاده قرار داده‌اند و اتفاقاً در موضوعی هم نیست که با مذهب تشیع در تضاد باشد، باز هم علامه طباطبایی می‌نویسد که این روایات آحادند و خبر واحد پیش ما حجت نیست.

<sup>۱</sup> - محمد حسن طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۳۶۶، و لا معنی لحکم الشارع بكون غير العلم علما و تعبیر الناس بذالك.



علامه می‌فرماید:

صاحب المنار مطلب را به نیکویی گفته اما باید گفت، روایات واحد پیش ما، در اصول دین، تاریخ، فضایل و غیر آن حجت نیستند مگر محفوف به قرآینی باشند که اطمینان کامل و مشخصی برای انسان به درستی آن حاصل شود.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی تأکید می‌کند حدیث گر چه اسنادش صحیح و سالم و پیوسته و متصل هم باشد چنانچه فاقد تواتر یا قرائن قطعی باشد جز در فقه حجیت ندارد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - همان، ج ۸، ص ۱۴۳.

<sup>۲</sup> - همان، ج ۱۰، ص ۳۶۶، ج ۲، ص ۴۰۰، ج ۶، ص ۵۹.

## فصل سوم

# روایات طبی

## ۱. مقدمه

محور دین، انسان و سعادت اوست و سعادت انسان در گرو سلامت است. هدف از دین سعادت انسان است و برای رسیدن به این هدف، بهترین راه پیمودن آموزه‌های دینی و دستورات الهی است. فلسفه احکام و دستورات دینی نیز همین هدف را دنبال می‌کند. از آن جا که تامین سلامت و ارتقای آن یک مقوله لازم برای حفظ حیات، شکوفایی عمر و بهره‌گیری شایسته از زندگانی است. لذا در آیین حیات بخش اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است. و در بسیاری احکام اسلامی با شکل‌های مختلف به آن توجه شده است. از این رو امام باقر(ع) می‌فرماید:

بدان که نه هیچ دانشی چون جستن سلامت است و نه هیچ سلامتی چون سلامت دل<sup>۱</sup>.

علامه حسن زاده آملی در مورد اهمیت و ارزش دانش طب می‌فرماید:

دانش گران قدر طب، و ارزش والای طبیب فراتر از آنند که در کراسه‌ای به صورت مقاله و رساله به رشته نوشته درآیند.

طبیب در میان ابناء نوع خود بدان سعادت و مقام و مرتبت است که به مظهر بودن اسم شریف

«محبی» که از اسمای بزرگ الهی است، نایل آمده است.....

«طبیب» به دو معنی از نامهای نیکوی خداوند سبحان است:

<sup>۱</sup> - محمد محمدی ری شهری، همان، ج ۱ ص ۷.

یک معنی این که: لفظ طبیب از اسمای کتبی خداوند تعالی مأثور است، دوم این که هر کلمه‌ای از کلمات نوری وجودی اسمی از اسمای تکوینی الهی است، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.<sup>۱</sup>

همواره یکی از دغدغه‌های بشر نگرانی از وضعیت سلامت جسمانی او بوده است. و از بیماری‌ها وحشت داشته است. اقوام و امت‌های قدیمی به نوعی در فکر چاره‌جویی در درمان بیماری‌ها بوده‌اند. اما آن چه که کمتر مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است، نقش مسلمانان و به خصوص سهم زیاد دانشمندان شیعه در تاریخ طب اسلام و حتی جهان است. حضرات معصومین فرمایشات گهرباری راجع به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها دارند که اطلاع از آن‌ها و به کارگیری آن‌ها در زندگی روزمره نقش به‌سزایی در حفظ سلامتی انسان دارد.

در حوزه علوم بشری پزشکی سرآمد همه علوم است، زیرا فلسفه سایر علوم بهره‌مندی انسان از مواهب زندگی است و این بهره‌مندی در پرتو سلامت جسم و جان قابل دسترسی است. برای دستیابی به سلامت واقعی و کامل جسم و جان؛ باید شناخت همه جانبه و کاملی نسبت به انسان و مصالح و مفاسد او پیدا کرد. بدیهی است که در نظر اندیشمند موحد؛ خالق انسان بهتر از خود او؛ انسان و مصالح و مفاسدش را می‌شناسد.

در اینجا به نظر می‌رسد که اگر از سوی خالق بشر در مورد سلامت و یا مصالح و مفاسد جسم و جان مطلبی طرح گردیده باشد، به طور صحیح به دست ما رسیده باشد و ما آن را درست فهمیده و معنی و مصداق آن را درک کرده باشیم، در آن صورت این مطلب را می‌تواند در سرعت و دقت بخشیدن تحقق سلامت جسم و جان بسیار موثر باشد و این گونه مطالب می‌تواند راه میانبری در دستیابی به سلامت کامل ایجاد نماید.

حجت و منبع حجت‌های موجود برای کسب احکام و قوانین دین یعنی کسب نظر خالق متعال را از سه منبع می‌توان به دست آورد: قرآن کریم، احادیث و عقل. قلمرو عقل در احکام دینی که بر مصالح و مفاصد مبتنی است، محدود است و قرآن کریم نیز به کلیات بسنده و از جزئیات صرف نظر فرموده ولیکن به مراجعه به آگاهان امر نموده است:

<sup>۱</sup> - علامه حسن زاده آملی، طب و طبیب و تشریح، (قم: نشر الف لام میم، ۱۳۸۱) چاپ اول، ص ۱۵.

فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

و آگاهان از قرآن، همانا مخاطبین واقعی اویند:

«انما يعرف القرآن من خوطب به<sup>۲</sup>»

از طرفی در این میان؛ احادیث افزون به پرداختن به مسایل جزئی در موضوعات گوناگون مورد نیاز جامعه بشری، احکام شرعی را نیز بیان کرده‌اند فلذا در بین منابع سه‌گانه مذکور، احادیث، کاربردی وسیع‌تر و بیش از هر منبعی مورد مراجعه محققین قوانین و دستورات الهی قرار گرفته‌اند.

حال باید دید در این گنجینه غنی و ارزشمند، آیا در مورد سلامت و طب نیز حرفی به میان آمده است یا خیر؟

با اندک جستجو و تأمل در کلام معصوم در می‌یابیم که احادیث بسیاری در رابطه با سلامت جسم و روان از کلیات تا جزئی‌ترین مسایل بهداشتی و درمانی وارد شده است که می‌توان به برخی از موضوعات کلی آن به طور فهرست وار اشاره نمود. اهمیت طب و سلامت، آداب طبابت، وظایف طبیب، تعریف بیماری، حکمت‌های نهفته در بیماری‌ها، منافع بیماری، وظایف بیماران، پرستای، عیادت بیماران، مباحثی پیرامون اندام‌ها و دستگاه‌های بدن، تاثیر خوردن و آشامیدن در سلامت و بیماری، درمان با غذا و گیاهان دارویی و مباحث گهرباری در رابطه با اخلاق و سلامت روح و روان.

در مورد اهمیت سلامت و اهمیت درمان به دو حدیث بسنده می‌کنیم:

امام باقر علیه‌السلام در مورد اهمیت سلامت فرمودند:

«بدان که نه هیچ دانشی چون جستن سلامت است و نه هیچ سلامتی چون سلامت دل»

و رسول اکرم صلوات الله علیه و آله در مورد اهمیت درمان فرمودند:

«خداوند، هیچ دردی را فرو نفرستاده مگر درمانی نیز برایش فرو فرستاده مگر موت چون

برای مرگ دارویی وجود ندارد<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - قصص آیه ۴۳

<sup>۲</sup> - محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۳۱۲، باب حدیث الفقهاء و العلماء.

<sup>۳</sup> - محمد باقر مجلسی، همان، جلد ۵۹، ص ۷۳، باب لم سمی الطیب طبیباً.

حال سوال این است که آیا همه احادیث و مطالب منتسب به اهل بیت علیهم السلام یقینی است و می‌توان به آن تکیه نمود؟ نظر خود ائمه بزرگوار خلاف این است و فرموده‌اند: که آنچه با قرآن سازگار نیست رها شود.

## ۲. اهمیت بهداشت:

با توجه به تعریف بهداشت این موضوع نقش قابل توجه و مهمی در زندگی بشر خواهد داشت، چه برای کسانی که به زندگی مادی می‌اندیشند و چه افرادی که علاوه بر زندگی مادی در جستجوی معنویت گام بر می‌دارند. البته باید توجه داشت که دستورات بهداشتی هیچ‌گاه نمی‌توانند بدن را در برابر مرگ بیمه کنند و یا از گزندهای بیرونی رهایی بخشند. بلکه همان‌گونه که مورد اشاره ابن سینا هم هست بهداشت برای آن است که تن انسان را تا مرز مرگ طبیعی برساند و هنجارهای زندگی را نگهداری کند.<sup>۱</sup>

بهترین سرمایه هر جامعه سلامت جسمی و روحی و اجتماعی است که سبب می‌شود دسترسی به اهداف عالی فردی و اجتماعی آسان‌تر گردد و اگر چه برای تأمین بهداشت در جامعه، گروهی در قالب مؤسسات خصوصی و خیریه و داوطلب و سازمانهای دولتی مسئولیت و فعالیت ویژه دارند، اما این مهم با احساس وظیفه و تعهد تمام افراد جامعه قابل انجام می‌باشد. یعنی همان مسئولیت همگانی که در ضمن روایتی مورد اشاره پیامبر اسلام ﷺ قرار گرفته است.<sup>۲</sup> در اسلام حیات انسانی، بسیار ارزشمند و حفظ آن مهم و واجب شمرده شده است تا آنجا که قرآن کریم نجات یک جان را برابر با نجات همه انسان‌ها می‌داند<sup>۳</sup> و در حدیث شریف نبوی نظافت و بهداشت جزء دین قلمداد شده است.<sup>۴</sup>

## ۲-۱. رابطه تغذیه و سلامت جسم و روح و روان

آیا تا کنون به اهمیت تغذیه در سلامت روح و روان و جسم خود پی برده ایم؟ آیا پیرامون آیه‌ی «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»<sup>۵</sup> اندیشیده‌ایم؟ آیا به ارتباط بین غذای حلال و طیب و عمل

<sup>۱</sup> - ابوعلی سینا، *القانون فی الطب*، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری آزادی، ۱۳۷۰) ج ۱، ص ۲۶۳.

<sup>۲</sup> - محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۳۸ - کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتہ.

<sup>۳</sup> - مانده / ۳۲. مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.

<sup>۴</sup> - النظافة من الايمان، حسین نوری، مستدرک الوسائل الشیعه، (بیروت: موسسه آل بیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸) ج ۱۶، ص

۳۱۹.

<sup>۵</sup> - عبس / ۲۴، و انسان باید به غذایش نظر کند.

صالح و تقوای الهی در قرآن کریم پی‌برده‌ایم - چرا امام حسین علیه السلام در روز عاشورا علت عدم توجه لشکر دشمن را به سخنان حق ایشان، ورود لقمه های حرام در بطون آنها دانسته و آیا ممکن است تغذیه، در خلق و خو، روح و روان و ژنتیک ما هم تاثیر داشته باشد که این همه تاکید در روایات اهل بیت و قرآن کریم در مورد آن شده است.

همچنین استفاده وسیع از شراب و الکل اتیلیک که همان ام الخبائث وارد شده در روایات بوده و تاثیر سوء آن علاوه بر خود فرد تا ۷۰ نسل بعد هم منتقل شده که این نشان دهنده تاثیر آن بر ژنوم و DNA انسان می باشد و برای شرح آن لازم است جزوه مفصلی در مورد عدم جواز مصرف آن براساس فرمایشات اهل بیت حتی به صورت ترکیب با سایر داروها و همچنین در هنگام ضرورت نوشته شود که بطور وسیع در صنایع دارویی و... بعنوان حلال جهت حل کردن مواد دارویی و... در مواد اولیه قرص و شربت‌های مصرفی بکار رفته و در جای دیگر باتوجه به این فرمایش پیامبر (صلوات الله علیه و آله) در مورد عدم جواز عقیم کردن افراد و ذکر این مطلب که چنین افرادی از امت ایشان نمی‌باشند و سیاست‌های سازمان بهداشت جهانی و اطاعت کورکورانه ما از آنها و آمار رو به رشد توبکتومی، وازکتومی، قرص های Aftermorning وقرص ها و آمپول‌های جلوگیری از بارداری با آن همه عوارض جانبی و استفاده... که گاه در مواردی عده ای جاهل و یا منافق برای گرفتن جواز این امور، با وارونه جلوه دادن حقایق، بعضی از بزرگان گرانقدردمان را هم دور زده‌اند.

و مگر نه این است که تا مدتی قبل در حوزه علمیه، طب تدریس می‌گردید و چطور ممکن است مرجع گرانقدردی در مورد مسائل طبی نظری بدهد ولی از طب چیزی نداند؟ و صرف اطمینان به پزشکان متعهد برای پاسخگوئی به مسائل طبی آنها، کافی نبوده چرا که ما پزشکان در سیستمی تحصیل کرده‌ایم که با مکتب طبی اهل بیت عصمت و طهارت همسو نبوده و حتی در جائی اهل بیت از آن برائت جستند.

لذا لازم است درک و فهم صحیحی از طب انبیاء و ائمه معصوم (علیه السلام) داشته باشیم، چرا که پشتوانه‌ی آن علم لم یزل و لا یزال الهی است (و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی) و پشتوانه‌ی مکاتب طب رایج و سنتی بر اساس تجربه و قیاس و استدلال می باشد که توسط ائمه معصوم نقد و نفی شده و از عدل خداوند حکیم بدور بوده که اشرف مخلوقات خود



را بدون هیچ برنامه ای در ابعاد مختلف جسم و روح و روان به حال خود رها نموده باشد. آیا در مکاتب طبی غیر اسلامی ما را موش آزمایشگاهی فرض نموده که گاه داروهائی را با آن همه عوارض جانبی و عوارضی که در آینده، مشخص خواهد شد و در حالی که استفاده تعدادی از آنها در کشورهای غربی منسوخ شده ما کماکان در حال استفاده از آنها می باشیم و حتی در همین طب سنتی که پس از مدتها، حال به فکر احیاء آن افتاده‌ایم، مگر جزوات و رساله‌های بزرگان این طب را در فوائد شراب و نحوه استفاده از آن را، به چشم ندیده ایم .

در جایی امام علی علیه السلام می‌فرماید : الله الله فی القرآن لا.... ( خدا را، خدا را، در عمل به قرآن کسی از شما پیشی نگیرد) آیا آن روزی که مولا فرمودند همین امروز نیست که با وجود صدها مرکز تحقیقات طب اسلامی درخارج از کشور، عده‌ای از مسئولین که فهم و درک صحیحی از موضوع و اهمیت طب انبیا و معصومین نداشته به دلایل و توجیحات واهی از ایجاد مراکز مطالعات و تحقیقات طب اسلامی، شانه خالی کرده، با این تصور که ورود به این عرصه، ممکن است به اعتقادات مردم خدشه وارد نماید!! در حالی که می‌بینیم بر روی یک جمله امام جعفر صادق علیه السلام درخصوص نحوه انتقال بیماری توسط امواج، بیش از ۲۵ سال کار تحقیقاتی با صرف هزینه‌ای شگرف در یکی از مراکز تحقیقاتی کشور روسیه انجام گرفته و چند روزی است که توسط یکی از متخصصان رشته ایمونولوژی کشور خودمان ارتباط بین سردی و گرمی و سیستم ایمنی و خصوصیات افراد و تغذیه‌ی آنها مشخص و در مجلات معتبر اروپایی هم به چاپ رسیده است.

در صورت توجه به تعالیم قرآن و فرمایشات اهل بیت عصمت و طهارت (با لحاظ این نکته که بر ماست کلیات امور و بر شماسست جزئیات) و لحاظ خط و مشی آنها در جهت ترسیم چهارچوب کلی این طب، قادر به باز کردن گره کور بسیاری از معضلات و مشکلات علمی خود با همین علم ناقص امروزی در آینده‌ای نه چندان دور بوده ولی ورود به این عرصه خود نیاز به تشکیل همان هیات علمی آگاه و خبره و استفاده از همه تخصصهای علمی (حضور شخصیت‌های حوزه و دانشگاه) در همه ابعاد و ایجاد مراکز مطالعات و تحقیقات تخصصی طب اسلامی و شناسایی و بر طرف کردن آسیب های فرارو خواهد داشت.

## ۳. طب

### ۱-۳. طب در لغت:

الطَّبُّ: علاج جسم و نفس را گویند.<sup>۱</sup>

طب: در لغت عرب به معنی طبیعت و سحر آمده که طیب مزاج آدمی را که از حالت طبیعی بیرون آمده به حالت اصلی باز می‌گرداند گویی در آن سحر و جادو بکار می‌برد.<sup>۲</sup>

الطیب: کسی است شغل و کار و حرفه‌اش طب و طبابت باشد - و آن مریض‌ها را معالجه می‌کند دانا به علم است و حاذق و ماهر و رفیق است.

الطَّبُّ: السحر (جادو) مطبوع کسی است که گرفتار سحر شده باشد<sup>۳</sup>

طب: کلمه‌ای است متضاد، برای معالجه بیماری هم بکار می‌رود و برای سحر و جادو هم استعمال می‌شود.<sup>۴</sup>

طب: علاج کردن، درمان کردن، علاج جسم و روح.<sup>۵</sup>

طب: سحر چرا سحر نامیدند؟ چون تفاعل به سلامتی می‌زند و با حرکات و فعالیت خود سلامتی را به ارمان می‌آورد<sup>۶</sup> و طیب: صاحب هر علم و استاد هر علم را گویند.<sup>۷</sup>

روشن شد که مراد از طب، درمان و معالجه تن و روان انسان است و طب یک کلمه متضاد است که هم در معنی معالجه به کار می‌رود هم به معنای سحر و جادو استعمال می‌شود.

هرچند که واژه طب هم شامل بیماری‌های جسمی و هم شامل بیماری‌های روانی می‌شود و علاوه بر این طب جسم و طب روان ارتباط نزدیکی با هم دارند به طور که با سلامت روانی می‌توان بسیاری از بیماری‌های جسمی را درمان کرد و بر عکس با درمان جسمانی نیز پاره‌ای از

۱- محمد بن مکرّم ابن منظور، همان، ذیل کلمه طب و مجمع البحرین، ج ۲، ماده طب.

۲- اسماعیل بن عمر ابن کثیر، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲) ذیل کلمه طب.

۳- خلیل بن احد فراهیدی، *العین*، (بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸) ج ۷، ماده طب.

۴- اسماعیل بن عمر بن کثیر، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲) چاپ اول، ج ۳.

۵- حسن عمید، فرهنگ عمید، (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۹) چاپ دوم، ج ۲، ص ۱۳۲۹.

۶- محمد بن مکرّم بن منظور، همان، ج ۱۲، ص ۵۵۴.

۷- محمد باقر مجلسی، همان، ج ۶۲، ص ۷۷.

بیماری‌های روانی درمان می‌شود. اما طب روان موضوع علم اخلاق است و اصطلاحاً به آن طب گفته نمی‌شود.

### ۲-۳. طب در اصطلاح:

طب دانشی است که بوسیله آن می‌توان بر کیفیات تن آدمی آگاهی یافت. هدف آن حفظ تندرستی در موقع سلامت و اعاده آن به هنگام بیماری است.<sup>۱</sup>

معنی اصطلاحی طب را می‌توان از لابلائی روایات متعددی که بیان شده است بدست آورد. در ذیل به تعدادی از این روایات اشاره می‌شود تا معنی طب از لابلائی روایات معصومین روشن گردد.

قال الصادق(ع) قال موسى بن عمران يا رب من أين الداء؟ قال منى - قال فالشفاء؟ قال: منى، قال فما يصنع عبادك بالمعالج؟ قال يطبب بأنفسهم - فيومئذ سمي المعالج الطبيب -

ای سمنی بالطیب لرفعه الهم عن نفوس المرضى بالرفق و التدبیر و لیس الشفاء الابدان منهم.<sup>۲</sup>

حضرت موسی بن عمران سؤال نمود ای بار الها! درد از کیست؟ خطاب آمد درد از من است - سؤال نمود پس شفاء از کیست؟ خطاب آمد از من است - حضرت سؤال نمود پس بندگان معالج را چه کار دارند؟ خطاب آمد دلشان به کار طیب خوش می‌شود و به کسی که معالجه می‌نماید طیب گفته می‌شود.

یعنی آنکه طیب نامیده می‌شود برای رفع هم و غم از نفوس و جان‌های مریض و ناخوش با تدبیر و اعمال سنجیده می‌باشد؛ لکن شفاء از طیب نیست در این روایت طبابت همان تداوی بدن و بطور کل طبابت تداوی نفوس و جان و پرورش دهنده و تیمار خوار روح عنوان شده است.

با توجه به این روایتی که در معنای طب ذکر شد این طور به نظر می‌رسد که معنای لغوی و اصطلاحی طب تفاوت چندانی ندارد و هر دو به معنای معالج و تداوی است که اعم از تداوی جسم و روح آدمی می‌باشد.

<sup>۱</sup> - ابو علی سینا، همان، ج ۱، ص ۳.

<sup>۲</sup> - محمد بن یعقوب کلینی، همان، ص ۸۸.

گرچه نمی‌توان لفظ طبیب را فقط مختص طب دانست، زیرا استاد هر فن و شغلی را طبیب می‌گویند، لکن بواسطه استعمال فراوانی که لفظ طبیب در مورد طب شده است لفظ طبیب برای سایر علوم و فنون کاربرد چندانی ندارد - بنابراین می‌توان صاحب هر شغل و حرفه‌ای را طبیبی نسبت به آن شغل دانست.

اگر با دقت نگاه کنیم و در تفسیر و توجیه کلام معصومین علیهم‌السلام موشکافی نماییم این برداشت کاملاً قابل درک است - با توجه روایتی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

لا یستغی اهل کل بلد عن ثلاثه تفزع الیه فی امر دنیا و آخرتهم - فان عدموا ذلک کانوا همجا فقیه عالم و امیر خیر مطاع و طبیب بصیر ثقه.<sup>۱</sup>

اهل هر کشور و بلادی اگر سه چیز را داشته باشند در دنیا و آخرت سعادت‌مند هستند و اگر این سه را نداشتند در فرومایگی و پستی قرار می‌گیرند، فقیه عالم و امیر عادل و خیرخواه و پزشکی صادق و دانا - می‌توان گفت که هر سه شخص طبیب می‌باشند.

فقیه عالم طبیبی است برای حالات عرفانی و روحانی و ساده تر اینکه برای معالجه ارواح مرده انسان‌ها و هدایت بسوی نور.

امیر عادل و درستکار نیز، طبیبی برای اجتماع درد آلود است - یعنی بنیان و شالوده و اساس یک جامعه، وجود عدالت و مساوات و برابری است که در اجتماع ضروری است و امیر آگاه و دانا برای پیکره اجتماع نقش سازنده و تعیین کننده‌ای دارا است - چرا که بدن رنجور و ناسالم افراد برای زندگی دنیا و آخرت کارایی ندارد و در سایه صحت و سلامت است که آینده و حال رقم می‌خورد.

در پایان روایت از امام صادق علیه‌السلام اشاره می‌کنیم که حضرت می‌فرمایند: ایجاد سلامتی نفوس و جان‌ها را طب می‌گویند و هنگامی که از ایشان سؤال می‌شود که معالجه کننده چه کار می‌کند؟ ایشان می‌فرماید: «تن و جان آدمی را سالم می‌نماید و موجب تندستی تن و جان آدمی می‌شود اما شفاء در دست خداوند است و آن که درد را می‌دهد، درمان نیز از آن اوست.»

۱- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، (تهران: موسسه دارالاسوه، ۱۴۱۶هـ.ق) چاپ دوم، ماده طبیب به نقل از طب و طبیب و تشریح، علامه حسن زاده آملی.

#### ۴. آیا دعا بدون دارو کفایت می‌کند:

دعا می‌تواند باعث بهبود دردهای انسان شود، چند دلیل برای آن وجود دارد: اول این که دعا کردن و عبادت کردن، درخواست از خداوند است دوم آن که این مسئله یک تأثیر روحی دارد و آن هم این است که دعا کردن ذهن انسان را از دردی که دارد به نقطه‌ای دیگر رهنمون می‌سازد و سوم آن که دعا حالتی تلفیقی دارد و این چیزی است که پزشکان می‌کوشند تا از آن در درمان بیماری‌ها استفاده کنند.

علم پزشکی امروز بر تحقیق روی جنبه های روانی سلامت در کنار جنبه‌های جسمی آن متمرکز شده است، در طب اسلامی از آغاز این تمرکز بر درمان روحی هم‌زمان با درمان جسمی وجود داشته است.

حدیثی از پیامبر اسلام نقل شده که فرمودند: ای مردم از دارو بهره بگیرید و بیماری‌های خود را درمان کنید، زیرا خداوند برای هر دردی چاره ای قرار داده است.<sup>۱</sup>

در روایتی از پیامبر اسلام نقل شده که شخصی از پیامبر پرسید آیا مردم را معالجه کنم؟ پیامبر فرمودند: «نعم، فتداووا فإن الله لم ينزل داءً إلا و قد أنزل له دواءً»<sup>۲</sup>

در این جا یک سوال پیش می‌آید که آیا این امر به معالجه کردن برای وجوب است یا برای ارشاد؟ یک نظر این است که معالجه در امراض خطرناک به خاطر وجوب دفع ضرر بلکه معالجه واجب است در هر بیماری اگر چه احتمال کمی بدهیم که این معالجه به نتیجه می‌رسد.

ولی بعضی ها فکر کرده‌اند که معالجه حتی در بیماری های خطرناک واجب نیست، و به جای آن دعا و توکل می‌کنند، خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ<sup>۳</sup>

در تاریخ اسلام می‌خوانیم که یکی از مجاهدین مسلمان که در نبرد احد زخمی شده بود، در مدینه بستری گردید و پیامبر دو پزشک را که در مدینه بودند برای معالجه او گمارد، گروهی که از اصول اسلام آگاه نبودند لب به سؤال گشودند و گفتند: ای رسول گرامی، ما در عصر جاهلی بیماران خود را درمان می‌کردیم ولی پس از آمدن شما این در را بر خود بستیم و توکل بر خدا

<sup>۱</sup> - محمد بن احمد قرشی، معالم القربه فی احکام الحسبه، (بی‌جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸هـ ق) ص ۱۶۵

<sup>۲</sup> - محمد باقر مجلسی، همان، ج ۶۳، ص ۹۹.

<sup>۳</sup> - طلاق/۳، و هر کس بر خدا توکل کند، پس او برایش کافی است.

را به جای درمان برگزیدیم. پیامبر در پاسخ آنان فرمودند: نه، باز بیماران را درمان کنید، خدایی که درد فرو فرستاد دارو نیز آفریده است و در آن نیز شفا قرار داده است.<sup>۱</sup>

این گروه به واقعیت توکل و سپردن کارها به خدا پی‌نبرده‌اند و آن را به رها کردن نظام اسباب و مسببات تفسیر کرده‌اند، در حالی که توکل در دل چنگ زدن به علل و اسباب نهفته است و باید با کوبیدن این در، امور را به خدا سپرد و او را مسبب‌الاسباب خواند.

در جهان بینی اسلام، نظام حاکم بر صفحه هستی نظام علت و معلول است که سراسر هستی را فرا گرفته است، و در نتیجه هیچ پدیده‌ای بدون سبب تحقق نمی‌پذیرد، مساله تضاد اگر به معنی تحقق پدیده بدون علت باشد، افسانه‌ای بیش نیست که اصول قاطع فلسفی بر آن خط بطلان کشیده است.

بنابر این درخواست پدیده‌ای بدون تحقق و یا تحصیل سبب آن، درخواستی بیهوده و به اصطلاح دعایی است که هیچ گاه مستجاب نمی‌شود.

امام صادق(ع) در مورد دعوت مردم به تحصیل اسباب، سخنی دارد که دیدگاه اسلام را روشن می‌سازد آن جا که می‌فرماید:

«اراده حتمی خدا بر این تعلق گرفته است که امور، از طریق اسباب ویژه خود صورت پذیرند، از این جهت برای هر چیزی سببی معین کرده است».<sup>۲</sup>

در حدیث دیگری امام صادق(ع) می‌فرماید:

«یکی از پیامبران بیمار شد؛ پس گفت: خود را درمان نمی‌کنم تا همو که بیمارم کرده است شفا دهد، خداوند تعالی به او وحی کرد که: تا خود را درمان نکنی شفایت ندهم؛ زیرا شفا دادن از من است».<sup>۳</sup>

بنابر این صحت و تندرستی، بهبودی از بیماری که عموم بشر خواهان آن است، بدون تحصیل اسباب آن صورت نمی‌پذیرد، و مراجعه به پزشک و مصرف دارو، از اسباب آن به شمار می‌رود.

<sup>۱</sup> - جعفر سبحانی، سیمای فرزندان، (قم: موسسه امام صادق، ۱۳۷۹) ص ۲۵۸.

<sup>۲</sup> - همان

<sup>۳</sup> - محمد باقر مجلسی، همان، ج ۶۲، ص ۶۶.

#### ۴-۱. نظر مذاهب اربعه در مورد معالجه:

احمدبن حنبل: نقل شده که معالجه در نزد او رخصه است و ترک آن اعلی می‌باشد.

شافعی: معالجه از نظر افضل از ترک آن است.

ابو حنیفه: معالجه تأکید شده و احتمال وجوب آن نیز داده شده است.

مالک: معالجه و عدم آن نزد مالک مساوی است.<sup>۱</sup>

#### ۵. طبابت کار خداست

قرآن کریم از حضرت ابراهیم نقل می‌کند که فرمود:

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ<sup>۲</sup>

و چون بیمار شوم او شفایم می‌دهد.

این سخن به این معنا است که طبابت کار خدا است و طبیب واقعی اوست.

خداوند است که خواص درمانی را در دارو نهاد و در نظام آفرینش، برای هر دردی دارویی

آفرید و به انسان، استعداد شناخت دردها و داروها و چگونگی درمان آنها را عنایت کرد و بدین

ترتیب او مظهر نام‌های «طیب» و «شافی» قرار گرفت.

بنابر این، از نگاه اسلام، طبیب و دارو خواه برای روح و خواه برای تن تنها نقش یک واسطه

را در نظام حکیمانه آفرینش ایفا می‌کنند و درمان‌کننده واقعی فقط خداوند متعال است.

<sup>۱</sup> - محمد آصف المحسنی، الفقه و مسائل طبیه، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲) ص ۱۲.

<sup>۲</sup> - شعرا آیه ۸۰.

## ۶. تاریخچه طب اسلامی

روزگاری انسان هر گاه در برابر امراض و بیماری‌ها و یا در برابر حوادث و صاعقه‌های آسمانی و نیز در برابر طوفان و رعد و برق، به وحشت و ترس می‌افتاد و یا در مقابل عوامل نامرئی مانند جن و میکرب، احساس خطر می‌کرد و سلامت و هستی خویش را در معرض خطر می‌دید، قیام می‌کرد و با دشمنان تندرستی و جان خویش با هر وسیله‌ای می‌توانست، مبارزه می‌کرد.

گاهی به دعا، حرز و طلسم پناه می‌برد، گاهی نذر و نیاز می‌کرد و هدیه می‌داد، گاهی برای حفظ جان و هستی خود به سحر و جادو متوسل می‌شد، حتی گاهی برای فرار از امراض به غارها و دره‌ها پناه می‌برد.

علم پزشکی تاریخ معینی ندارد و نظریه‌های مختلفی در مورد آن بیان شده است، چون از روزگاران دور و درازی این دانش متداول بوده و علت دیگر اختلاف آرائی پیشینیان و نبودن مرجعی برای برگزیدن یکی از اقوال. چنان که گروهی به قدمت آن قائلند، و آنان که به حدوث طب را نیز حادث می‌دانند و اینان دو گروه هستند، یک گروه می‌گویند طب با انسان آفریده شد و گروه دوم می‌گویند این دانش پس از آفرینش آدمی استخراج شده است و بیشتر دانشمندان پیرو این نظریه هستند و در چگونگی استنباط آن می‌گویند یا از جانب خداوند سبحانه و تعالی برآدمی الهام شده است، که در این صورت به نظر می‌رسد نیاز انسان‌های نخستین، ایجاب می‌کرد که (وحی) برخی از دانش‌های تجربی ضروری برای زندگی را در اختیار آنان قرار دهد، مؤید این نظریه مطلبی است که سید بن طاووس نقل کرده است:

«انّ الله تبارک و تعالی اهبط آدم من الجنّه، و عرفه علم کل شیء، فکان ممّا عرفه النجوم و الطب»، خداوند، آدم را از بهشت، فرو آورد و او را از آگاهی به همه چیز، برخوردار ساخت، نجوم و پزشکی، از جمله چیزهایی بود که خداوند، وی را از آنها آگاه کرد.<sup>۱</sup>

بنابراین، می‌توان گفت که سرآغاز علم طب، آموزه‌های وحی بود اما تجربه دانشمندان نیز بدان افزوده شده و تدریجاً این دانش، گسترده تر شده و پیشرفت‌های زیادی کرده است.

<sup>۱</sup> - محمد محمدی ری شهری، همان، ص ۱۴.



و یا به سبب تجربه مردم پدید آمده است، آنان که معتقد به تجربه هستند نیز اختلاف نظر دارند: <sup>۱</sup> عده‌ای «هرمس لول» (ادریس یا ادريس پیامبر) را بنیانگذار علم طب می‌دانند و برخی آن را به تمدن‌های بابل، یمن، مصر، فارس، هند، یونان و ... نسبت می‌دهند، بعضی هم می‌گویند پزشکی به صورت یک هنر آغاز شد و طی قرن‌ها به شکل یک علم درآمد.<sup>۲</sup>

به هر صورت تاریخ پزشکی با تاریخ آفرینش انسان گره خورده است؛ زیرا درد و بیماری همواره با انسان بوده است. در ابتدای تمدن در میان نوع انسانی آن چه در دست مردم بود مأخوذ از استقراء و تجربه بود. اولین گروهی که شروع به این علم نمودند اهالی شهر بابل بودند. داب آنان بر این بود که بیمارها را در گذرگاه‌های مشهور شهر می‌آوردند و نگاه می‌داشتند تا در مداوای آن‌ها از عابرین، که یا خودشان به آن درد مبتلی شده اند و تجربه حاصل کرده اند، و یا دیگری مبتلی شده بود و آگاهی حاصل نموده بودند، کسب استفاده کنند<sup>۳</sup> و آن چرا که در این راه تحصیل می‌نمودند، به خصوص اسامی داروهای حتمی‌الاثرو طرق استفاده آن‌ها را بر الواح می‌نوشتند و ضبط می‌کردند؛ و بسیاری از مردم دیگر مانند مصری‌ها به بابلی‌ها اقتدا می‌کردند.

در میان عرب‌ها و بنی‌اسرائیل حضرت سلیمان پیغمبر(ع) که بعد از پدرش حضرت داوود نبی(ع) در سال ۱۰۱۴ قبل از میلاد بر تخت نبوت جلوس کرد، اول کسی است که در خواص نباتات و حیوانات سخن رانده است.

و گروه آسینه در ۲۰۰ سال قبل از میلاد مشغول به تعلیم و تعلم علم طب بودند و از قوه مولده نباتات و جمادات گفتگو می‌کردند.

در یونان بنی‌اقلیموس که قبل از بقراط بودند، مشغول تداوی امراض بودند، این طایفه علم را از شخصی موسوم به «اسکولاپ» پسر آپولون اخذ کرده بودند، و اسکولاپ از شخص دیگری مسمی به شیرون قنطوری آموخته بود.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، (تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۳۵) جلد ۳۳، کلمه طب.

<sup>۲</sup> - غلامرضا نور محمدی، نگرش نوین به طب، مجله پژوهش حوزه ۱۷ و ۱۸ ص ۱۰-۵.

<sup>۳</sup> - احمد صادقی اردستانی، راز جوان ماندنبا غذا و داروهای گیاهی، (بی‌جا: انتشارات حافظ نوین، ۱۳۷۵) چاپ سوم،

ص ۲۵۰.

<sup>۴</sup> - علامه حسن زاده آملی، همان، ص ۵۸ - ۶۰ با تلخیص.

با این حال در زمان جالینوس (۲۰۱ ق.م)، بقراط (۲۷۷ ق.م) و افلاطون (۴۲۸ ق.م) به صورت مدون و کلاسیک درآمد و نظمی به خود گرفت و با ظهور اسلام این رشته به سرعت شکوفا شد.

### ۱-۶. تاریخچه بهداشت در اسلام:

پیش از اسلام، اعراب بر پایه تجربیات شخصی، بیماران را درمان می‌کردند که چون براساس نظریه‌های علمی نبود از آن تعبیر به «طب البادیه» می‌شد و چون این امر برعهده برخی مشایخ و عجائز قبیله بود که در نتیجه تجربه‌های فراوان ممارستی کسب کرده بودند، به «طب العجائز» نیز معروف شده بود.<sup>۱</sup>

با توجه به فرهنگ و وضعیت شبه جزیره عربستان می‌توان چگونگی بهداشت در عصر جاهلی را حدس زد. این مسأله در کلام حضرت علی (ع) اینگونه توصیف می‌شود. «شما ملت عرب در بدترین خانه‌ها زندگی می‌کردید... آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید».<sup>۲</sup>

شایع‌ترین بیماری‌های در شبه جزیره عربستان عبارت بودند از: مالاریا، سل، تراخم، آماس ملتحمه، اسهال خونی آمیبی و باسیلی، آبله، جذام، عفونت انگلی و امراض ناشی از سوء تغذیه. با توجه به اصطلاحات متعددی که برای توصیف مرض چشمی به کار می‌بردند، عدّه مردم نابینا و نیمه کور زیاد بود و خرافه پرستی و اعتقاد به موهومات در امر بهداشت و درمان هم جریان داشت.<sup>۳</sup> این در حالی است که حجاز آن روز میان دو تمدن بزرگ آن عصر یعنی ایران و روم واقع شده بود.

<sup>۱</sup> - عبد الرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی (بی‌جا: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۲)

چاپ چهارم، ج ۲، ص ۶۲۰.

<sup>۲</sup> - محمد دشتی، ترجمه و تحقیق نهج البلاغه، (قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین، ۱۳۸۱) خطبه ۲۶.

<sup>۳</sup> - مانفرد اولمان، طب اسلامی در قرن نهم، مترجم دکتر سید علی طبری پور، (بی‌جا: مرکز مطالعات و تحقیقات پزشکی، بی‌تا) ص ۱۰-۱۲.

با ظهور اسلام شرایط به طور غیر منتظره‌ای عوض شد. توجه دین اسلام به علم<sup>۱</sup> و دستورات بهداشتی که در قرآن کریم و کلام پیامبر اکرم و جانشینان پاکش آمده بود و نیز شاگردانی که در مکتب اهل بیت تربیت یافته بودند سبب گردید که تحولی عظیم در عرصه علم و فرهنگ به خصوص در زمینه طب و بهداشت پدیدار گردد.

پیامبر اکرم اولین کسی بود که به تأسیس درمانگاه سیار نظامی فرمان داد<sup>۲</sup> و نیز در گوشه مسجد پیامبر مکانی بود که بیماران و مجروحان مداوا می‌شدند و پیامبر و اصحاب به عیادت آنها می‌آمدند.<sup>۳</sup>

مؤلف کتاب الذریعه از ۵۳ کتاب نام می‌برد که به طور مستقل درباره طب پیامبر و نیز ائمه معصومین تألیف شده و یا شرح گردیده‌اند.<sup>۴</sup> مطالب پزشکی که معصومین عنوان می‌کردند نه تنها برای عرب آن روز ناآشنا بود بلکه پزشکان معروف آن روزگار در بحث‌های علمی با ائمه در می‌ماندند. به عنوان نمونه در مجلس منصور عباسی، طیب هندی که خود را عالم‌تر از امام صادق(ع) می‌دانست وقتی که در پاسخ به سؤال‌های طبی حضرت ناتوان ماند و پاسخ صحیح را از امام شنید فرمایش حضرت را تایید نمود و اسلام آورد.<sup>۵</sup>

نباید از نظر دور داشت که پس از رحلت نبی اکرم و منحرف شدن مسأله جانشینی حضرت از مسیر اصلی خویش و برخورد غیر صحیح با حدیث پیامبر(ص) و نیز فشار خلفا بر قطع روابط مردم با دریای علوم اهل بیت (علیهم‌السلام)، روند شکل‌گیری تمدن اسلامی را کند نمود. به خصوص در موضوع طب که با انگیزه‌های سیاسی دربار خلفای اموی و عباسی در تسلط پزشکان غیر مسلمان بود.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> - مهدی گلشنی، قرآن و علوم طبیعت (تهران: نشر مطهر، ۱۳۷۵) ص ۴۷ (فقط در قرآن بیش از ۷۰۰ آیه شامل ماده علم می‌باشد و بارها مسلمانان به تفکر در پدیده‌های طبیعت دعوت شده‌اند).

<sup>۲</sup> - عیسی بک، تاریخ بیمارستانها در اسلام، ترجمه نور الله کسائی، (بی‌جا: انتشارات دانش و پژوهش ایران، ۱۳۷۱) ص ۲۵.

<sup>۳</sup> - جعفر مرتضی عاملی، آداب الطیبه فی الاسلام، (قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲) ص ۶۹.

<sup>۴</sup> - حسن مجابی، بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، (تهران: انتشارات دانشگاه رازی، ۱۳۸۵) ص ۲۴۰-۲۴۳.

<sup>۵</sup> - علامه محمد باقر مجلسی، همان، ج ۱۰، ص ۲۰۵-۲۰۷.

<sup>۶</sup> - حسن مجابی، همان، ص ۳۴ به بعد.

نهضت ترجمه در عصر عباسیان سبب آشنایی مسلمین با کتب طبی یونانی، هندی و ایرانی شد تا تمدن اسلامی همچنان به سمت تکامل طی مسیر نماید.<sup>۱</sup> علی‌رغم این که دشمنی خلفا با امامان شیعه که هرگونه فعالیت را از آن‌ها غیر ممکن و یا محدود می‌نمود، بعد از متون حدیثی اولین تألیفات پزشکی را باید در بین شاگردان و شیعیان ائمه طاهیرین جستجو نمود. جابر بن حیان از شاگردان امام صادق(ع) دارای تألیفات بسیار در پزشکی بود و ابن فضال از اصحاب امام هشتم و ابوعبدالله سیاری در عصر امام یازدهم و ابوجعفر محمد بن احمد بن رجا (متوفی ۲۶۶) هر کدام کتابی تحت عنوان «کتاب الطب» تألیف نمودند. این حرکت در قرن سوم و چهارم با ظهور رازی و ابن سینا به اوج خود رسید و حتی در این دوران بسیاری از فقیهان شیعه کتبی درباره طب نگاشتند. همانند علی بن بابویه و عبدالله حمیری هر کدام با تألیف «کتاب الطب» و شیخ صدوق با تألیف «کتاب نوادر الطیب» و...<sup>۲</sup>

چهره‌های ماندگار طب اسلامی، چون ابن سینا، رازی، جرجانی و... تا چند قرن نبض طب و بهداشت را به دست گرفتند و کتب این دانشمندان تا قرن هفدهم کتب اصلی در سرزمین اروپا بود،<sup>۳</sup> و رازی و ابن سینا حتی از بقراط و جالینوس برتر شناخته می‌شدند.<sup>۴</sup> در زمانی که هنوز کلیسای غرب (تا قرن دوازدهم) طبابت را حرام می‌دانست، در قلمرو کشورهای اسلامی مجهزترین بیمارستان‌ها احداث شده بود که در برخی موارد بیماران را بدون دستمزد و با داروی رایگان معالجه می‌نمودند، و حتی پس از بهبودی مبلغی به آنها اعطا می‌شد که تا مدتی نیاز به کارکردن نداشته باشند و برای بیماران روانی و بی‌خواب هم قصه‌گویان حرفه‌ای به کار گرفته می‌شدند. دکتر عیسی بک از حدود ۸۰ بیمارستان در قلمرو کشورهای اسلامی از همان نیم قرن اول تا قرن بعد نام می‌برد و برای هر یک امکانات ویژه‌ای بیان می‌نماید.<sup>۵</sup>

پیشرفت مسلمین در دانش پزشکی به قدری جالب توجه بود که «رام لاندو» می‌نویسد:

۱ - علی عبدالله دفاع، پزشکان برجسته بر عصر تمدن اسلامی، ترجمه علی احمدی بهنام، (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲) ص ۱۹ به بعد.

۲ - حسن مجابی، همان، ص ۷۸-۸۷.

۳ - محمد رضا حکیمی، دانش مسلمین (بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸) چاپ ششم، ص ۱۷۱.

۴ - حسن مجابی، همان، ص ۹۲.

۵ - حسن تاج بخش، تاریخ بیمارستان‌های ایران، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹) ص ۳۷ و عیسی بک، همان.

«تلاش‌های پزشکی مسلمانان در گذشته آنان را به کشفیاتی رساند که از لحاظ تحوّل کمتر از کشف اتم نبود و به گمان قوی سودمندتر از آن بود»<sup>۱</sup>.

در نهایت پس از دوران صفویه به دلایل متعددی از جمله هرج و مرج داخلی و جنگ و لشکر کشی‌ها، هجوم فرهنگ غرب و... طب اسلامی رو به افول گرائید.<sup>۲</sup>

## ۲-۶. مراحل رشد علم پزشکی در اسلام

مراحل رشد علم پزشکی در دوران ظهور اسلام را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد.

### ۱-۲-۶. دوره اول

این دوره از ابتدای ظهور اسلام تا سال ۱۳۳ هـ. ق (۷۵۰ میلادی) را در بر می‌گیرد و شامل پزشکی در دوران نبوت پیامبر اسلام، دوره خلفاء، و عصر اموی است. در این دوره به علت نوپا بودن حکومت و گسترش ممالک اسلامی به علم پزشکی توجه چندانی نشد. و نام پزشک مسلمان برجسته‌ای از این دوره گزارش نشده است ولی کسانی چون: شمردل بن قباب کعبی نجرانی<sup>۳</sup>، ضماد بن ثعلبه ازدی<sup>۴</sup>، ابن ابی رمثه تمیمی<sup>۵</sup> و ابن آثال<sup>۶</sup> به عنوان پزشک مطرح بوده‌اند.

### ۲-۲-۶. دوره دوم

این مرحله با دوران عباسی هم زمان شد از سال ۱۳۳ هـ. ق تا سال ۲۸۷ هـ. ق را فرا می‌گیرد و به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف: عصر ترجمه: تأسیس بیت الحکمه در این زمان بود. در زمان هارون افراد زیادی به ترجمه آثار یونانی، رومی روی آوردند.

<sup>۱</sup> - علی عبدالله دفاع، همان، ص ۲۸.

<sup>۲</sup> - زین العابدین قربانی، *علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین* (بی‌جا: ۱۳۷۶) ص ۲۶۳ - ۴۷۹. وحسن مجابی، (همان) ص ۱۵۷ - ۱۷۰.

<sup>۳</sup> - ایشان نبوت پیامبر را پذیرفت.

<sup>۴</sup> - در زمان پیامبر مسلمان شد.

<sup>۵</sup> - در جراحی مهارت داشت.

<sup>۶</sup> - طبیب مخصوص معاویه و رئیس پزشکان شام بود.

ب: عصر تألیف: پس از ترجمه آثار پزشکی، افرادی به صورت پراکنده به تألیف کتاب‌های پزشکی پرداختند. اولین شخصی که به تألیف کتاب طبی اقدام کرد «ابوالحسن علی بن سهل بن طبری» بود که کتابی به نام «فردوس الحکمه» تألیف نمود<sup>۱</sup>.

### ۳-۲-۶. دوره سوم

این دوران عصر شکوفایی پزشکان مسلمان است و از سال ۲۸۷ تا ۷۰۰ ه.ق. را در بر می‌گیرد. مسلمانان در این دوره بیشترین تعداد پزشکان و بالاترین نوآوری‌ها را داشتند و تمام دانشمندان غرب این دوره را «عصر طلایی رشد مسلمانان» نامیده‌اند. پزشکان مشهوری همچون ابن سینا، رازی، اهوازی، جرجانی و ... در این دوره زندگی می‌کردند.

### ۴-۲-۶. دوره چهارم

این دوره، دوران افول دانش پزشکی می‌باشد. عوامل زیادی مانند جنگ‌ها، آتش زدن کتابخانه‌ها و ... به انحطاط مسلمانان دامن زد. از قرن شانزده میلادی طلوع علوم پزشکی در غرب آغاز و نهضت احیای علم پزشکی راه اندازی شد.

### ۳-۶. تاریخچه بهداشت در غرب:

پس از انقراض امپراطوری رم دیگر اقدامات بهداشتی در اروپا دیده نشده است. تا اینکه ده قرن بعد مجموعه قوانین بهداشتی توسط مدرسه طب معروف سالرن تنظیم گردید و توجه عموم را به خود جلب نمود. در قرون وسطی و تا قرن هیجدهم هم زمان با شروع بیماری‌های همه گیر، دولت‌ها روشهای سختی را برای جلوگیری از انتشار آنها در پیش گرفتند و کتاب «کتازیون و کتازیوزی» که در سال ۱۵۴۶م منتشر گردید مبدأ تاریخ بهداشت جدید قرار گرفت که پزشکان برای اولین بار، روشهای بقراط و جالینوس را در مقابله با بیماریهای ترک کردند.

توسعه و تکامل بهداشت عمومی در قرن ۱۹، نتیجه پیشرفت دانش از یک طرف و احساس مسئولیت اجتماعی جوامع اروپائی از طرف دیگر بود. اولین کنگره بین المللی بهداشت عمومی در سال ۱۸۵۱م در پاریس شکل شد. در آن زمان، تقسیم بندی خاصی برای بسیاری از

<sup>۱</sup> - غلام رضا نور محمدی، همان، ص ۲۲.

بیمارهای نداشتند و کنترلی بر بسیاری از بیمارهای عفونی در دست نبود. در فاصله سالهای ۱۸۴۱ تا ۱۸۵۴م «جهن اسنو» در لندن اپیدمیولوژی وبا را مورد مطالعه قرار داد و انتقال آن را از طریق آب به اثبات رسانید.<sup>۱</sup> در سال ۱۸۵۶م این مطالعه در مورد تیفوئید انجام گرفت و در نیمه قرن نوزدهم مطالعات پاستور در زمینه میکروب شناسی از نحوه بیماریهای عفونی تصویری دقیق ارائه داد و با رونق باکتریولوژی و یافتن انواع واکسنها اکثر بیماریهای عفونی قابل کنترل گردید. سرانجام در اثر پیشرفت‌های علمی و اقتصادی، بهداشت به صورت یک علم مشخص و مستقل در آمد و دوش به دوش سایر علوم در قرن ۱۹ به پیش رفت تا آنکه در قرن ۲۰ به مقام عالی خویش نائل آمد.

#### ۴-۶. تاریخچه بهداشت در ایران:

ایران کشوری با تمدن دیرینه، مهد فرهنگ و علم و ادب و در طول تاریخ خاستگاه دانشمندانی بزرگ در علوم مختلف بوده که شهرتی جهانی یافته‌اند. معرفی طب در ایران به دوران جمشید، چهارمین پادشاه باستانی ایران نسبت داده شده است.<sup>۲</sup> وضعیت طب در ایران قدیم برتر از آشور بود و حتی ایرانیان اصول طب یونان را به خود یونانیان تعلیم می‌داده‌اند. چنانکه خود یونانیان فرضیه طبایع چهارگانه<sup>۳</sup> را یک فرضیه بیگانه «ایرانی» می‌دانند.<sup>۴</sup> دستورات بهداشتی در آئین زرتشت<sup>۵</sup>، دستور داریوش به لشکریان مبنی بر جوشاندن آب آشامیدنی<sup>۶</sup> و توصیه‌های بهداشتی کوروش دلیل دیگری بر ریشه دار بودن توجه به مراقبت و سلامتی در ایران است. ورود اسکندر به ایران و مبادله علمی بین ایران و روم در پیشرفت پزشکی موثر بود. دوره طولانی اشکانیان دوره رکود علمی بود و در دوره ساسانیان یکی از نقاط عطف در تاریخ علم و فرهنگ ایران یعنی دانشگاه جندی شاپور شکل گرفت که علاوه بر تمرکز در طب و تأسیس

<sup>۱</sup> - انتقال میکروب وبا از طریق آب مورد اشاره امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه است آنجا که در دعا علیه دشمنان می‌فرماید «و امزج میاهم بالوباء» آبهایشان را با وبا آلوده ساز. صحیفه سجادیه، ص ۱۳۰، دعای ۲۷، شماره ۱۲.

<sup>۲</sup> - خلاصه مقالات کنگره تاریخ پزشکی در اسلام و ایران، ص ۱۹

<sup>۳</sup> - طبایع چهارگانه عبارتند از: صفرا، سودا، خون، بلغم، این طبایع مورد اشاره امام رضا علیه السلام می‌باشند.

<sup>۴</sup> - علی صادقی حسن آبادی، کلیات بهداشت عمومی، (شیراز: کوشا مهر، ۱۳۷۵) ص ۱-۳.

<sup>۵</sup> - همانند پرهیز از آشامیدن آب با فنجان دیگران، پرهیز از لمس مردگان، ممنوع بودن آلوده کردن آب، آتش و گیاهان

و ...

<sup>۶</sup> - ابوالحسن ندیم، کتاب جامع بهداشت عمومی، (شیراز: کوشا مهر، ۱۳۵۵) چاپ هفتم، ص ۸.

بیمارستان، علوم دیگر را نیز آموزش می‌داد.<sup>۱</sup> تا اینکه در دوره عباسیان آموزش پزشکی بیمارستانی به بغداد منتقل شد.<sup>۲</sup> با ظهور پزشکان برجسته ایرانی مانند طبری، رازی، مجوسی اهوازی، ابن سینا، و جرجانی دوران طلایی دیگری در تاریخ پزشکی ایران آغاز شد و تا حمله مغول ادامه داشت و از این جا تا سیصد سال ضربات شدیدی بر پیکر علم و فرهنگ ایران وارد آمد تا اینکه در زمان جانشینان تیمور شعلهٔ فروزان علم و دانش رواج تازه‌ای یافت.<sup>۳</sup>

در قرن دوازدهم تا هفدهم در اروپا رازی و ابن سینا حتی از بقراط و جالینوس برتر شناخته می‌شدند و کتب این دانشمندان در آن جا تدریس می‌شد. با پایان عصر صفویه دوران افول پزشکی در ایران آغاز می‌شود و از آن جا که این کشور پیش تاز علوم از جمله علم پزشکی در بین کشورهای اسلامی بوده است باید گفت دوران انحطاط علمی در تمدن اسلامی نیز از این زمان شروع می‌گردد.

علی‌رغم پیشرفت‌های علمی در قرن نوزدهم و بیستم، تحوُّلی در زمینه پزشکی و بهداشت در ایران مشاهده نمی‌شود. تاریخچه بهداشت عمومی نوین در ایران را باید با افتتاح دارالفنون توسط امیرکبیر آغاز کرد و پس از آن این حرکت به صورت بسیار کند به پیش می‌رفت.<sup>۴</sup> اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به فرمان امام خمینی «ره» ستاد انقلاب فرهنگی تأسیس شد و بازنگری برنامه‌های آموزشی در گروه‌های مختلف آغاز گردید. در انقلاب اسلامی علاوه بر اینکه به امور بهداشت و درمان توجه ویژه گردید، خود باوری و سرمایه‌گذاری علمی و پژوهشی در مساله پزشکی، امروزه ثمرات خود را به جامعه اسلامی و در عرصه بین‌الملل عرضه نموده و دستاوردهای نوین پزشکی ایران اسلامی در کنار سایر پیشرفت‌ها، اعجاب و تحسین جهانیان را برانگیخته است و این حرکت غرور آفرین، به فضل الهی شتابان می‌رود تا هویت و جایگاه تمدن و طب ایرانی - اسلامی را یک بار دیگر احیاء نماید.

پروفسور «والتون»، رئیس فدراسیون جهانی آموزش پزشکی بیان می‌دارد:

۱ - همان.

۲ - همان ص ۴۵ - ۶۰.

۳ - حسن مجابی، همان، ص ۹۲.

۴ - ابوالحسن ندیم، همان، ص ۸ - ۱۱.



«... من به این نتیجه رسیده‌ام که وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی جمهوری اسلامی ایران و همکارانشان در دنیای آموزش پزشکی جهانی همان غول‌هایی هستند که مدرسان پزشکی جهان بایستی روی شانه‌های آنان بایستند تا فراتر را مشاهده کنند من معتقدم شما آموزش پزشکی را در سطح جهان بسیار مطلوب به نمایش گذاشته‌اید...»<sup>۱</sup>

## ۵-۶. طب اسلامی و طب جالینوس و بقراط

بقراط، طبیب بزرگ یونانی دو هزار و پانصد سال پیش (۳۷۷-۴۶۰ ق.م.) می‌زیست. اهمیت بقراط در این است که به طور کامل طب را از جادو جدا کرد و اصول بهداشت و درمان را بر پایه‌ی تجربه‌های بالینی و آزمون خطا در ممارست در مداوای بیماران در کتاب‌های خود تدوین نمود.<sup>۲</sup> نوشته‌های او در مورد استفاده گسترده برخی پزشکان مسلمان قرار گرفت، اما چون تأثیر اساسی و مستقیم نوشته‌های جالینوس را نداشت، به بیان تأثیر طب جالینوس بر طب اسلامی بسنده می‌کنیم.

جالینوس (۱۳۱-۲۰۱ م) در زمان «مارک اورل» امپراتور روم می‌زیست، او ابتدا متوجه فلسفه شد و بعد شروع به آموختن طب کرد و برای تکمیل داروشناسی به جزیره «قبرس» و سپس «فلسطین» رفت. او نزدیک به صد جلد کتاب و رساله نوشت که مهم‌ترین آن‌ها «سته عشر» شانزده کتاب است.<sup>۳</sup>

از سال ۴۵۷ م دولت روم، نسطوری‌ها<sup>۴</sup> را از قلمرو حکومت خود راند و در سال ۴۸۱ م مرکز علمی این فرقه را به طور رسمی بست و روسای روحانی آن مرکز را در «نصبین» جای داد پس از آن به مشرق به ویژه ایران انتقال یافتند. بعدها مرکز روحانی نسطوریان در سال ۴۹۸ به پایتخت ایران، (سلوکیه و تیسفون) منتقل شد. آنها پایگاه علمی خود را در جندی شاپور برقرار کردند. در آنجا یک مدرسه طبی نیز دایر شد که علم طب یونانی، که نسطوریان روم

<sup>۱</sup> - علی رضا مرندی و همکاران، سلامت در جمهوری اسلامی ایران، (تهران، بی‌نا، بی‌تا) ص ۱۴۱.

<sup>۲</sup> - سید حسن امینی، ارجوزه‌های طب سنتی ایران، (بی‌جا: انتشارات دایره المعارف ایران شناسی، ۱۳۸۸) ص ۴۴.

<sup>۳</sup> - محمود نجم آبادی، تاریخ طب ایران پس از اسلام، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱) ص ۲۵ - ۱۵.

<sup>۴</sup> - نسطوریان از دانشمندان تابع نسطوریوس بزرگ قسطنطنیه بودند.

حامل آن بودند و طب هندی، که از سواحل سند به آن جا راه یافته بود، ترکیب شدند. علاوه بر این جندی شاپور یک بیمارستان و یک دانشکده پزشکی مهم نیز داشت.<sup>۱</sup>

علم طب به معنای معروف آن در دوره اسلامی با ترجمه کتابهای یونانی و هندی آغاز شد. همچنین مرکزی به نام «بیت الحکمه» برای ترجمه‌ی متون خارجی در بغداد تاسیس شد. برای مثال حنین بن اسحاق عبادی از مسیحیان نسطوری که اهل حیره جنوب عراق بود، از آثار جالینوس نود و پنج اثر را به سریانی و سی چهار اثر را به عربی برگرداند. وی نقش بسزایی در تدوین واژگان علمی و پزشکی اسلامی ایفا کرد.<sup>۲</sup>

در دوران خلفای عباسی، کار ترجمه به طور چشمگیری رونق گرفت. نظریه‌ها و کارهای پزشکی یونان و روم کاملاً پذیرفته شد و این روش تا پایان سده سوم ادامه یافت. در این سده نوع تازه‌ای از نوشته‌های پزشکی پدید آمد که «طب النبوی» نامیده شد و هدف از تدوین آن‌ها ارائه روشی نو در برابر نظام های پزشکی یونانی بود.

مؤلفان این نوشته‌ها، بیشتر عالمان دینی بودند تا پزشک، قرآن و حدیث و روشهای پزشکی زمان پیامبر را از طب یونانی برتر می‌دانستند گاهی دو رویکرد را در هم می‌آمیختند<sup>۳</sup>، مانند «رساله مختصر فی طب» از ابن حبیب اندلسی (۱۷۴ ه. ق)، «طب الرضا» و «الطب النبوی» از ابی عاصم (۲۸۷ ه. ق).<sup>۴</sup>

### ۱-۵-۶. برخورد پزشکان مسلمان با طب جالینوس

طب اسلامی در محیطی سرشار از ستایش و تحسین بقراط و با الهام از آموزه های جالینوس پیشرفت کرد.<sup>۵</sup> مقام جالینوس در میان پزشکان مسلمان آنقدر با اهمیت بود که تمام آثارش را به عربی ترجمه کردند؛ به طوری که پزشکان مسلمان خود را شاگرد جالینوس می‌دانستند. مسلمانان نه تنها از کتابهای بقراط و جالینوس استفاده کردند بلکه روش‌های درمانی که در یونان وجود داشته را مورد بررسی آنان قرار گرفت، چنانچه واثق، خلیفه عباسی، پزشکان را

<sup>۱</sup> - علی اکبر ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲) ج ۱ ص ۲۱۶.

<sup>۲</sup> - همان ۲۱۷.

<sup>۳</sup> - همان ۲۱۸.

<sup>۴</sup> - مجله پژوهش حوزه، نگارش/احادیث طبی، شماره ۱۷ و ۱۸ سال پنجم.

<sup>۵</sup> - محمود نجم آبادی، همان، ص ۲۵.

جمع کرد تا آنان استفسار نمایند که کدام یک از روش فرقه‌های طبی که در یونان بوده باید مورد اقتباس پزشکان قرار گیرد.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین کارهایی که پزشکان مسلمان برای پیشرفت طب جالینوس:

کتب پزشکی یونانیان را شرح، تفسیر و تلخیص کردند.

طب را از صورت نظری بیرون آوردند و طب عملی و تجربی را ایجاد کردند.

علم طب یونانی پراکنده و مشوش بود آن را مرتب کردند.

علم امراض را توسعه دادند و بسیاری از بیماری‌ها را که تا آن زمان اطلاعی از آنها در دست نبود، در علوم طب وارد کردند.

اثر داروها را بر اساس «وظایف الاعضاء» بررسی کردند و به نتایج قابل توجهی دست

هر چند طب جالینوس و بقراط در میان مسلمانان حاکم بود، ولی بسیاری از مسائل پزشکان

مسلمان که در مواجهه با بیماران خود با آن رو به رو بودند، به سرزمین اسلامی و شرایط ویژه

آن اختصاص داشت و از آن‌ها در نوشته‌های یونانی اثری وجود نداشت.

اهتمام مسلمانان به طب همراه با عنایت آنان به گیاهان دارویی بوده، درباره گیاهان دارویی

در کتاب «حشائش» دیوسقوریدس، پانصد گیاه بررسی شده بود اما این تعداد در کتاب «الحاوی»

زکریا به هفتصد و در کتاب «الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه» به هزار و چهارصد گیاه رسید.

کتاب «قانون» ابن سینا پس از ترجمه به زبان لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب

قرار گرفت. اهمیت «قانون» در این است که تابع آرای جالینوس نیست؛ بلکه با آرای جالینوس

در تقابل است.<sup>۲</sup>

محمدبن زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق) در رد نظریه‌های جالینوس کتابی به نام «الشکوک

علی الجالینوس»<sup>۳</sup> به نگارش درآورد. وی در مقدمه آن می‌گوید:

<sup>۱</sup> - علی بن عباس مجوسی اهوازی، *کامل الصناعه الطبيه*، ترجمه سید محمد خالد غفاری، (تهران: نشر موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - مک گیل، ۱۳۸۸)، ج ۱، ص ۳۰.

<sup>۲</sup> - ادوارد گرانویل براون، *تاریخ طب اسلامی*، ترجمه مسعود رجب نیا، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱) ص ۱۵.

<sup>۳</sup> - علی اکبر ولایتی، همان، ج ۱ ص ۲۳۴.

<sup>۴</sup> - انتشارات موسسه مطالعات اسلامی، تهران ۱۳۷۳.

«مقام جالینوس بر هیچ کس پوشیده نیست. ممکن است بعضی از کوته نظران مرا مذمت کنند؛ ولی فیلسوف و حکیم بر من خرده نخواهد گرفت، به دلیل آن که در حکمت و فلسفه جایز نیست و می‌بایست از روی دلیل و برهان گفتگو به عمل آید و اگر شخص جالینوس زنده بود مرا به خاطر این تالیفات، ستایش می‌کرد»<sup>۱</sup>.

همچنین وی آرای جالینوس را درباره دیدن، شنیدن، رسیدن شعاع‌های نوری از جسم به چشم، نقد کرد.

ابونصر فارابی نیز در کتاب «الرد علی الجالینوس فیما نقض علی ارسطاطیس لاعضاء الانسان» عقاید جالینوس را نقد کرد.

همچنین ابن‌نفیس دمشقی (قرن ۶) نظریه جالینوس را درباره گردش خون مورد نقد قرار داد. از آن چه گفته شد به دست می‌آید طب جالینوس تاثیر به‌سزایی بر پزشکان مسلمان گذاشت، نه بر احادیث صحیح؛ تا جایی که آن‌ها پیشرفت خود را مدیون متون ترجمه شده جالینوس و بقراط می‌دانند. اما از قرن سوم به بعد، مسلمانان با الهام از وحی الهی، احادیث و تجربه‌های فراوان در زمینه پزشکی به به پیشرفت‌های خوبی دست یافتند، که به عصر طلایی معروف شد، و نظریه‌های جالینوس را به نقد کشیدند و دیدگاه‌های ابتدایی او را تقویت، اصلاح، یا رد نمودند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - ادوارد براون، همان، ص ۱۳.

<sup>۲</sup> - حسن رضا رضایی، شگفتی‌های پزشکی در قرآن، (قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷) ص ۱۸.

## ۷. ارزیابی کلی احادیث طبّی

پیش از ارزشیابی احادیث طبّی، چند سؤال اساسی در این باره وجود دارد:

- ۱- آیا علم پزشکی، مبدأ الهی دارد و متکی به وحی است، یا سرآغاز آن، تجربه انسان بوده است؟
- ۲- آیا پیشوایان دین، یعنی پیامبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار، از دانش پزشکی برخوردار بوده‌اند یا نه؟
- ۴- بر فرض اطلاع آنان از دانش پزشکی، آیا اصولاً بنای دین، ورود به مسائل پزشکی و درمان انواع بیماری‌های جسمی بوده یا نه؟

### ۷-۱. اهل بیت و دانش پزشکی

پیامبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار، نه تنها از دانش پزشکی، بلکه از همه علوم، نه از راه تحصیل، بلکه از طریق الهام الهی برخوردار بوده‌اند، به گونه‌ای که هرگاه اراده می‌کردند چیزی را بدانند، می‌دانستند، چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الْأِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمًا»<sup>۱</sup>

امام آنگاه که بخواهد بداند، می‌داند.

به دلیل این دانش گسترده و علم خارق العاده بود که امام علی علیه السلام، مکرراً خطاب به مردم می‌فرمود: هر چه می‌خواهید، از من بپرسید: «سلونی قبل أن تفقدونی، فانّ بین جنّبیّ علوماً کثیرةً کالبحار الزّواخر»<sup>۲</sup>. از من بپرسید، پیش از آن که مرا از کف بدهید چرا که در سینه من، به سان دریا‌های بیکران، دانش‌های فراوان نهفته است. همه امامان علیهم السلام از چنین دانشی برخوردار بوده‌اند و در پاسخ دادن به هیچ مسئله علمی‌ای در نمی‌ماندند.

بنابراین، بی تردید، پیامبر اسلام و اهل بیت او، از دانش پزشکی برخوردار بوده‌اند.

<sup>۱</sup> محمد محمدی ری شهری، اهل بیت در قرآن و حدیث، ترجمه حمید رضا شیخی (قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰) ج ۱، ص ۳۳۳.

<sup>۲</sup> محمد محمدی ری شهری، دانش نامه امیرالمؤمنین بر پایه قرآن و حدیث، ترجمه عبدالهادی مسعودی، (قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰) جلد ۱۰، ص ۳۳۱ (باب دهم: پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من بپرسید).

در مورد این موضوع که آیا طبابت از شأن پیامبر است یا نه؟ این یک موضوع پایه‌ای است و با علم به این موضوع وارد بحث در آن نشده‌ایم.

## ۲-۷. آیا تمام اعمال پیامبر(ص) و ائمه(ع) مبدأ الهی دارد؟

در این مورد دو دیدگاه وجود دارد، بعضی می‌گویند تمام اعمال و رفتار و گفتار پیامبر(ص) و ائمه طاهرين مبدأ الهی دارد؛ و در مقابل گروهی معتقدند تمامی اعمال و رفتار و گفتار پیامبر(ص) نشأت گرفته از وحی نیست این گروه برای نظر خود به چند روایت استدلال می‌کنند:

**حدیث اول:** علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن عمر بن اذینه، عن زراره، عن ابی جعفر(ع)، قال: سألته عن قول الله عزوجل: «والمولفه قلوبهم»؟  
زراره گوید از امام محمد باقر(ع) از تفسیر این آیه پرسیدم که خداوند می‌فرماید: «والمولفه قلوبهم»

ایشان فرمودند: ایشان مردمی بودند که خدای عزوجل را به یگانگی شناختند و از پرستش آن چه جز خداوند پرستش شود دست برداشته بودند، و گواهی دادند که معبودی جز خدای یگانه نیست و حضرت محمد(ص) رسول خدا است ولی با این حال در برخی از آن چه پیامبر(ص) آورده بود شک داشتند، پس خدای عزوجل به پیغمبر خود دستور داد بوسیله مال و عطا به آن ها، آنان را به اسلام الفت دهد تا اسلام آنان نیکو شود، و بر این دین که بر آن درآمده‌اند و بدان اعتراف کرده‌اند پا بر چا شوند.

و همانا رسول خدا(ص) در جریان جنگ حنین، به همین وسیله از رؤسای عرب از قریش و سائر قبائل، دلجویی کرد. و از آن جمله ابوسفیان بن حرب و عیینه بن حصن فراری بودند. پس انصار از این جریان خشمگین شدند و نزد سعد بن عباده (رئیس انصار) گرد آمدند، و سعد آن ها را در جعرانه (که محلی میان مکه و مدینه بود) خدمت پیامبر(ص) آورد و عرض کرد: ای رسول خدا، اجازه سخن به من می‌دهید، فرمودند: آری، پس عرض کرد، اگر این کار که انجام دادید یعنی این اموال که میان قوم خود قسمت کردید، کاری بود که خداوند دستور داده بود ما رضایت دادیم، و اگر نه این است، ما رضایت ندهیم زراره گوید: شنیدم از امام باقر(ع) که فرمودند: پس رسول(ص) خدا فرمود: ای گروه انصار! آیا همه شما با گفتار بزرگ خود سعد

هماهنگ هستید و گفتند: بزرگ ما و سید ما خدا و رسول اوست (و تا سه مرتبه این پرسش و جواب تکرار شد) و در مرتبه سوم گفتند ما هم به رأی و قول او هستیم.  
 زراره گوید: شنیدم امام باقر(ع) می فرمودند: پس خداوند نور ایمان آن‌ها را (برای این حرفشان) تنزل داد و برای «مولفه القلوب» در قرآن سهمی مقرر داشت.<sup>۱</sup>

**حدیث دوم:** هنگامی که پیامبر(ص) برای جنگ با قریش از مدینه خارج شدند در مکانی فرود آمدند و از سپاه خود در مورد این مکان مشورت کردند:  
 محمد بن عمر واقدی در کتاب تاریخ جنگهای پیامبر(ص) می نویسد:  
 ..... در این هنگام رسول خدا(ص) به اصحاب خود فرمود: درباره این مکان که فرود آمده‌ایم اظهار نظر کنید. حباب بن منذر گفت: ای رسول خدا، اگر به فرمان خداوند در این جا فرود آمده و اردوگاه ساخته‌ای، که بر ما نیست که گامی جلوتر یا عقب تر برویم! ولی اگر جنگ و چاره اندیشی و رایزنی است، صحبتی نداریم؟ فرمود جنگ و چاره اندیشی و رایزنی است. حباب گفت: در این صورت اینجا اردوگاه خوبی نیست! ما را به نزدیک ترین آب برسان و من همه چاه‌های آن را می‌شناسم. در آن جا چاهی است که آبش شیرین و زیاد است و تمام نخواهد شد. کنار آن حوضی می‌سازیم و ظرف های لازم را در آن می‌نهم و جنگ می‌کنیم، دهانه چاه‌های دیگر را هم کور می‌کنیم.

<sup>۱</sup> - محمد بن یعقوب کلینی، همان، جلد چهارم، کتاب ایمان و کفر، ص ۱۹۱، حدیث ۲۹۱۵.  
<sup>۲</sup> - قال: «هم وحدوا الله عز و جل، و خلعوا عباده من یعبد من دون الله، و شهدوا أن لا إله إلا الله، و أن محمداً رسول الله(ص)، و هم فی ذالک شکاک فی بعض ما جاء به محمد(ص) فأمر الله عزوجل - نبیه أن یتألفهم بالمال و العطاء لکی یحسن اسلامهم، و یثبتوا علی دینهم الذی دخلوا فیه و اقروا به، و إن رسول الله(ص) یوم حنین تألف روءاء العرب من قریش و سائر مضر، منهم ابو سفیان بن حرب، و عیینه بن حصن الفزازی، اشباههم من الناس، فغبضت الانصار، و اجتمعت الی سعد بن عباده، فانطلق بهم الی رسول الله(ص) بالجعرانه، فقال: یا رسول الله، أ تاذن لی فی الکلام؟ فقال: نعم، فقال: إن کان هذا الامر من هذه الاموال التي قسمت بین قومک شیاً انزله الله، رضینا؛ و ان کان غیر ذالک، لم نرض»  
 قال زراره: و سمعت ابا جعفر(ع) یقول: «فقال رسول الله(ص) یا معشر الانصار، اکلکم علی قول سیدکم سعد؟ فقالوا: سیدنا الله و رسوله، ثم قالوا فی الثالثه: نحن علی مثل قوله و رایه»

عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که: جبرئیل بر پیامبر(ص) نازل شد و گفت رأی درست همان است که حباب به آن اشاره کرد؛ و پیامبر(ص) فرمود: ای حباب، به رأی صحیح اشاره کردی؛ و حرکت فرمود و همچنان کرد.<sup>۱</sup>

**حدیث سوم:** در جنگ خندق هنگامی که نبی اکرم(ص) دلهره مسلمانان و کارشکنی منافقان را دید؛ احتمال داد که ممکن است حوادث ناگواری در میان مسلمانان پیش آید، از این رو قاصدی را نزد عیینه بن حصن فرمانده غطفان فرستاد و به وی وعده داد که اگر غطفان را باز گرداند، یک سوم محصولات مدینه را در آن سال به وی بدهد.

شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد:

نبی اکرم(ص) قاصدی نزد عیینه بن حصن و حارث بن عوف مرّی که از فرماندهان غطفان بودند فرستاد و آن‌ها را به صلح و بازگرداندن قبیله خود و انصراف از جنگ دعوت کرد و به آنان وعده داد که در مقابل، یک سوم حاصل مدینه را به آنان بدهد. سپس با سعدبن معاذ و سعدبن عباده در مورد پیغامی که برای عیینه و حارث فرستاده بود به مشورت پرداخت.

آنان گفتند: ای رسول الله؛ اگر از سوی خدا به این کار مأمور شده‌ای و در این باره وحی نازل شده است، ما باید بدان عمل کنیم و شما هر گونه که می‌خواهید عمل کنید؛ و اگر مختار هستید که در این صورت ما هم نظری داریم.

آن حضرت(ص) فرمود: در این مورد وحی نازل نشده است؛ اما من دیدم که اعراب بر ضد شما متحد شده‌اند و از هر طرف بر شما هجوم آورده‌اند، لذا می‌خواستم اتحاد آن‌ها را در هم بشکنم.

سعدبن معاذ گفت: هنگامی که ما مشرک بودیم و خدا را نمی‌شناختیم و او را عبادت نمی‌کردیم و بت می‌پرستیدیم، هیچ‌گاه از محصولات مان چیزی به آن‌ها نمی‌دادیم، مگر از راه معامله و داد و ستد. و حال آن‌که خداوند به وسیله اسلام ما را هدایت کرده و ما را عزیز و شریف قرار داده است، اموالمان را به آن‌ها بدهیم؟!

<sup>۱</sup> - محمد بن عمر واقدی، مغازی، تاریخ جنگهای پیامبر، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، (بی‌جا: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۶۹) چاپ دوم، ج ۱، ص ۴۰.



هیچ احتیاجی به این کار نداریم. به خدا قسم که چیزی جز برق شمشیرهایمان را به آن‌ها نمی‌دهیم تا وقتی که خدا بین ما و آنان حکم کند!

رسول الله (ص) فرمودند: حال فهمیدم که چگونه هستید. بر همین حال پایدار باشید و بدانید که خداوند پیامبرش را خوار نخواهد کرد و به وعده‌هایی که به او داده است وفا خواهد نمود.

سپس آن حضرت در میان مسلمانان ایستاد و آن‌ها را به جنگ و جهاد علیه دشمن دعوت و تشجیع کرد و به آن‌ها وعده داد که خداوند یاریشان خواهد کرد.<sup>۱</sup>

#### نتیجه:

هر دو دیدگاه برای خود دلائلی دارند، اگر قائل شویم که تمام اعمال و رفتار پیامبر (ص) نشأت گرفته از وحی باشد در این صورت در مورد بحث ما یعنی در مورد روایات طبی می‌توان به آن‌ها به عنوان این که از وحی سرچشمه گرفته و مبدء الهی دارد، عمل کنیم.

ولی در غیر این صورت یعنی قائل شویم که تمام اعمال و رفتار پیامبر (ص) از وحی نشأت نگرفته باشد بلکه تجربه و دانش خود پیامبر در آن دخالت داشته، در بحث روایات طبی نمی‌توان به روایات طبی عمل کنیم چون مبدء الهی ندارد و در صورتی که روایات با تجربه به اثبات برسد می‌توان به آن‌ها عمل کنیم در غیر این صورت برای ما مفید نیست.

<sup>۱</sup> - محمد هادی یوسفی غروی، تاریخ اسلام - عصر پیامبر - ترجمه حسین علی عربی، (بی‌جا: مجمع الفکر الاسلامی،

### ارزیابی احادیث طبی به دو صورت امکان پذیر است:

۱- ارزیابی سندی احادیث طبی

۲- ارزیابی متنی احادیث طبی

ابتدا به ارزیابی متنی روایات طبی می‌پردازیم:

### ۳-۷. ارزیابی متنی احادیث طبی:

در مورد ارزیابی متنی احادیث طبی نظرات مختلفی ارائه شده است که ما به مهمترین این

دیدگاه‌ها اشاره می‌کنیم:

باید متذکر شویم که ترتیب چینش بر اساس تاریخ وفات می‌باشد.

### ۱-۳-۷. ارزیابی ابوعثمان عمر بن بحر الجاحظ (م ۲۵۰):

جاحظ در کتاب خود می‌گوید:

پیغمبر فرموده است که: «أنا فيما لا يوحى إلى كأحدكم» من در غیر آن چه بر من وحی می‌شود مانند شما هستم و سپس ایشان می‌گویند: اگر پیغمبر، مردی را درمان کند هم چنان که پزشکان، بیماران را معالجه می‌کنند اگر آن بیمار بهبود نیابد، جای سؤال و پرسش برای هیچ کس نیست زیرا درمان با استمداد از داروها، خود، دلالت بر این می‌کند که پیغمبر از خود امری عجیب - که علامت و برهان بر استمداد از پایگاه وحی او باشد - نشان نداده است. بلی، اگر پیغمبر درباره کسی بفرماید: «خداوند او را بهبود ببخش و شفا بده»، اگر آن شخص بهبودی نیافت، جای سؤال و پرسش است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - ابوعثمان عمر بن بحر الجاحظ، البرصان و العرجان و العميان و الحولان، (بغداد: بی‌نا، ۱۹۸۲م) ص ۳۹۵.

## ۲-۳-۷. ارزیابی شیخ صدوق ره (م ۳۸۱):

بزرگ محدثان شیعه، محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به صدوق (ره) احادیث طبّی را به گونه‌ای ارزیابی می‌کند که جز در موارد خاص، نمی‌توان به آنها اعتماد کرد، وی می‌نویسد:

عقیده ما درباره اخبار و احادیثی که درباره طب رسیده، آن است که این احادیث بر چند گونه‌اند:

- ۱- برخی از آنها با نظر به آب و هوای مکه و مدینه گفته شده‌اند و به کار بستن آنها در دیگر شرایط آب و هوایی، درست نیست.
  - ۲- در برخی از آنها، معصوم علیه السلام بر پایه آنچه از حال و طبع سؤال کننده می‌دانسته، پاسخ داده و از همان موضع، فراتر نرفته است، چه این که امام، بیش از آن شخص به طبع وی آگاهی داشته است.
  - ۳- برخی از آنها را مخالفان، با هدف زشت نمایاندن چهره مذهب در نگاه مردم در میان احادیث گنجانده‌اند.
  - ۴- در برخی از آنها سهوی از راوی حدیث، سرزده است.
  - ۵- در برخی از آنها بخشی از حدیث حفظ شده و بخشی دیگر از آن، فراموش شده است.
  - ۶- اما آنچه درباره عسل روایت شده که درمان هر دردی است، روایتی است صحیح و معنایش نیز این است که عسل، شفای هر بیماری است که از برودت طبع برخیزد.
- آنچه نیز درباره استنجا به آب سرد برای مبتلایان به بواسیر رسیده، در موردی است که بواسیر شخص، از حرارت طبع، سرچشمه گرفته باشد. آنچه هم در مورد بادنجان و درمانگر بودن آن روایت شده، ناظر به هنگام رسیدن خرما و در مورد کسانی است که خرما می‌خورند، نه ناظر به دیگر اوقات.
- در نهایت باید گفت که آنچه در مورد درمان درست بیماری از امامان علیهم السلام رسیده، مضمون آیات و سوره‌های قرآن و یا دعاهایی است که به حکم سندهای قوی و طرق صحیحی که به واسطه آنها به ما رسیده‌اند، پذیرفته خواهند شد<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - محمد بن علی بن بابویه، شیخ صدوق، *الاعتقادات*، تحقیق عصام عبد السید (بیروت: دار المفید الطباعة و النشر، ۱۴۱۴) چاپ دوم، ص ۱۱۵.

**۳-۳-۷. ارزیابی شیخ مفید ره (۴۱۲م):**

برخی از دانشمندان بر این باورند که علم طب مبدأ الهی دارد و متکی به وحی است. اندیشمند و محقق بزرگوار شیخ مفید (ره) در این باره چنین می‌فرماید:

طب دانشی است درست که آگاهی از آن، امری ثابت است و راه دسترسی بدان نیز وحی است، آگاهان به این دانش، آن را تنها از پیامبران بهره گرفته‌اند، چه آن که نه برای آگاهی یافتن از حقیقت بیماری، جز به کمک مسمع (ادله نقلی)، راهی نیست و نه برای آگاه شدن به درمان، راهی جز توفیق، بدین سان، ثابت می‌شود که یگانه راه این آگاهی، شنیدن از همان خدایی است که به همه نهفته‌ها آگاه است.

مرحوم شیخ مفید می‌نویسند: در بعضی بلاد بعضی از داروها مفید است و بیماری را بهبود می‌بخشد در حالی که در بلاد دیگر همان دارو برای همان مرض باعث هلاکت شخص می‌شود. و برای قومی که دارای عادت‌های هستند مفید است در حالی که برای قوم دیگر که آن عادت را ندارند، مفید نیست<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - عبدالله محمد بن نعمان، شیخ مفید، تصحیح الاعتقادات، تحقیق عصام عبد السید (بیروت: دار المفید الطباعة و النشر) چاپ دوم، ص ۱۴۴.

## ۴-۳-۷. ارزیابی سیدبن طاووس (م ۶۶۴):

ایشان می‌فرماید که در درمان امراض باید به ادعیه و روایات طبّی که از ائمه اطهار روایت شده است تمسک جست و در صورتی که احتیاج به پزشک شد باید استخاره کرد.

ایشان در کتاب خود به نام «کشف المحجّه لثمره المهجّه» می‌نویسد:

«..... و کتابهایی در علم طب خداوند جل جلاله برای تو مهیا فرموده است که از ائمه طاهرين و علماء متبحر نقل شده است، پس در طب ابدان قبل از این که به اطباء رجوع نمایی به کسی اعتماد کن که به باطن نواقصی که در بدن‌ها پیدا می‌شود عالم و دانا است، و امور خود را به او جل جلاله تفویض کن، و بر وی توکل نما، و ملک او را به او تسلیم نما، که در این حال خواهی دید که او طبیب دردها و بی‌نیاز کننده از اطبا است.

و برای شفای امراض و علاج بیماری‌ها آنچه را که در آداب تربت شریفه حسینی (ع) و ادعیه منفیه و تعویذهای معتبره که از عترت طاهره روایت شده است بجای آور.

و هر گاه به اطبا احتیاج پیدا کردی به استخاره و مشورت از خداوند، دواهایی که دستور می‌دهد استعمال کن، به طوری که در کتاب «فتح البواب» شرح داده‌ام، زیرا که او است که مقدار و مدت مرض و دوی لازم را می‌داند. اما طبیب فقط آن چه ظاهر است می‌داند، و علم به آن چه مخفی و مستور است ندارد و مقدار و حد مرض و مقدار لازم از دوا را به طوری که زیاده و نقصانی در آن نباشد نمی‌داند، چنان چه مدت طول مرض را هم نداند، بلکه از روی حدس و ظن مداوا و معالجه می‌کند و چه قدر از افراد بشر را که در اثر خطای ظن خود کشته است.

همانا مکرر دیده‌ایم که شربت‌هایی به مریض داده‌اند که در اثر زیاد بودن از حد لازم موجب مرگ مریض شده است، و چه بسا در اثر خطا در تشخیص، مرض سخت و طولانی شده و در حقیقت مرده است اگر چه به صورت زنده است و مسلم است که این جسد و آن چه به آن احتیاج دارد همه ملک خداوند است و حیات و بقای آن برای او و برای اطاعت و خدمت و تقرب جستن به او است و امانتی است که به دست بنده او سپرده شده که فردای قیامت به حساب آن رسیدگی خواهد شد.

پس اگر برای شفای امراض در وقت استعمال دواء و مقدار و کیفیت استعمال آن از خداوند جل جلاله استیذان نماید از خطر اتلاف نفس ایمن خواهد بود و اگر در مشورت و استیذان از

حضرتش سستی نمایی و به آن اعتنا نکنی، و در آن چه در دست تو امانت است تلف و  
 هلاکی واقع شود گویی تو خود آن را تلف نمود و آن چه را که به سبب آن اطاعت و بندگی  
 می نمودی هلاک و ضایع کرده، پس دَرَک و خسارت و غرامت آن بر تو خواهد بود، و عذر  
 موجه و صحیحی در پیشگاه حضرتش نداری.<sup>۱</sup>»

<sup>۱</sup> - علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، کشف المحججه لثمره المهجه، تحقیق محمد الحسون (قم: مکتب  
 الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵) ص ۱۹۰.

<sup>۲</sup> - و هیأ الله جل جلاله عندی کتاباً فی الطب عن الائمه الطاهیرین و عن العلماء المتبحرین، فاعتمد فی الطب الابدان علی  
 العالم بباطن ما يتجدد فیها من النقصان قبل ان تظهر امراضها الی الاطباء، و فوض الیه و توکل علیه و سلم ملکه الیه، تجده  
 طبیباً لادواء و الاسقام، مغنیاً لک عن طبیب الانام.

و استعمل فی زوال الامراض ما رویناه عن التریه الشریفه و الدعوات المنفیة و العوذ المعتره عن العتره المطهره.  
 و إن احتجت الی معالجه الاطباء فاعمل فیما یصفونه لک من اسباب الشفاء علی الاستخاره و المشاوره لله جل جلاله، کما  
 شرحناه فی کتاب (فتح الابواب) فانه جل جلاله یعلم مقدار المرض و مقدار ما یحتاج الیه من دواء مفترض، و کم تكون  
 مده الدواء.

و اما الطیب من البشر فانه یعلم ما ظهر، و لا یعلم ما اخفی منه، و لا مقدار المرض و مقدار ما یحتاج الیه علی صفة لا  
 یكون فیها زیاده و لا نقیصه عنه، و لا یعرف کم یبقی المرض من الزمان. و انما یداوی بمقدار غلبه ظنه، و کم قتل بغلط  
 ظنونه من الانسان، فقد رأینا من سقاء من شربات، فكان الذی سقاء اکثر مما یحتاج الیه فی العادات فمات، و من اشبه علیه  
 وجه اسقامه فهلک بالمعانی و کانت سبب طول آلامه.

## ۵-۳-۷. ارزیابی ابن قیم جوزی (م ۷۵۱):

ایشان در کتاب خود به نام «الطب النبوی» می‌نویسد:

فصل‌هایی سودمند در روش و منهج پیامبر(ص) در طب، طبی که خود بر آن بوده و یا برای دیگران تجویز نموده‌اند. و آن چه را که حکمتی در آن بوده و عقول بیشتر اطباء از رسیدن به آن عاجز است، بیان می‌کنیم. و این که نسبت طبابت اطباء به طبابت پیامبر(ص) مانند نسبت طبابت عجائز(پیرزن‌ها) به طبابت اطباء می‌باشد، و از خداوند یاری می‌طلبیم و حول و قوه از او استمداد می‌کنیم.

.... ما می‌گوییم: نسبت طب اطباء به طب پیامبر(ص) مانند نسبت طب آنها به طب عجائز(پیرزن‌ها) است و این را بزرگان و با تجربه‌های اطباء اعتراف دارند. همانا آن چه در نزد اطباء است از علم طب بر چند قسمت است: بعضی می‌گویند قیاسی است، و بعضی می‌گویند تجربی است، و بعضی می‌گویند الهامات و حدس و گمان است، و بعضی می‌گویند بیشتر این طب از حیوانات گرفته شده است مانند این که ما مشاهده می‌کنیم که هنگامی که سنور(عقابها) هر موقع خزندگان سمی را می‌خورند به سوی چراغ می‌روند و روغن آن را می‌خورند و به وسیله آن خود را درمان می‌کند. یا در مشاهده مارها هنگام بیرون آمدنشان از درون زمین در حالی که نابینا هستند سراغ برگ‌های رازیانج(نوعی درخت) می‌روند و چشم‌های خود را به آن می‌مالند.

این جور طبابت‌ها کجا و طب ائمه(ع) کجا که از وحی سرچشمه گرفته که بر پیامبر(ص) نازل شده است که این مفید و آن زیان آور است، وحی‌ای که تمام چیزهای مفید و مضر در آن آمده است.....<sup>۲۱</sup>

۱ - محمد بن ابی بکر الجوزیه، الطب النبوی، (بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۲) چاپ دوم، ص ۵-۱۰.  
 ۲ - فصول نافع فی هدیه(ص) فی الطب الذی به و وصفه لغیره، و نبین ما فیہ من الحکمہ الّتی تعجز عقول اکثر الأطباء عن الوصول إليها، و أن نسبه طبهم إليها کنسبه طب العجائز إلى طبهم و بالله المستعان و منه نستمد الحول و القوه.  
 ... و نحن نقول: أن هاهنا أمراً آخر، نسبه طب الأطباء إليه کنسبه طب الطریقه و العجائز إلى طبهم، و قد اعترف به حذاقهم و ائمتهم، فإن ما عندهم من العلم بالطب منهم من يقول: هو قیاس؛ و منهم من يقول: هو تجربه؛ و منهم من يقول: هو إلهامات و منامات و حدس صائب؛ و منهم من يقول: أخذ كثير منه من الحيوانات البهيمية، كما نشاهد السنانير إذا



## ۶-۳-۷. ارزیابی ابن خلدون (۸۰۰م):

ابن خلدون در مورد روایات طبی می‌گوید که این‌ها مبتنی بر تجربه است:

در اجتماعات بادیه نشین نوعی پزشکی وجود دارد که غالباً بر تجربه کوتاه و کم دامنه اشخاصی مبتنی است و آن طب به طور وراثت از مشایخ و پیر زنان قبیله، نسل به نسل به فرزندانشان منتقل می‌شود.

چه بسا بعضی از بیماران به سبب آن بهبود می‌یابند، ولی نه بر حسب قانون طبیعی و نه موافق با مزاج است و قبایل عرب از این گونه تجارب طبی بهره‌افری داشتند؛ و در میان ایشان پزشکان معروفی وجود داشت مانند حارث بن کلد و دیگران.

طبی که در شرعیات نقل می‌شود از همین قبیله است و به هیچ رو از عالم وحی نیست، بلکه امری است که برای عرب عادی بود و در ضمن بیان احوال پیامبر (ص) ذکر این مطلب از نوع آن احوالی است که در وی عادت و جبلت بوده است، نه از جهت این که این امر بر این نحو، عمل مشروع است، زیرا وی از این رو مبعوث شد که ما را به شرایع آگاه کند، نه به خاطر این که تعریف طب یا دیگر امور عادی را به ما بیاموزد چنان که برای وی درباره تلقیح درخت خرما پیش آمد آن گاه فرمودند: شما به امور دنیایی خویش دانا ترید.

بنابر این سزاوار نیست که چیزی از طبی که در احادیث صحیح منقول آمده است، بر این حمل شود که مشروع است. چون در آن دلیلی بر این امر مشاهده نمی‌شود.

أكلت ذوات السموم تعمد إلى السراج، فتلغ في الزيت تتداوى به، و كما رؤيت الحياه إذا خرجت من البطون الارض، و قد عشيت ابصارها تاتي إلى ورق الرازيانج، فتمر عيونها عليها.

و این‌ها و امثالها من الوحي الذي يوحيه الله إلى رسوله بما ينفعه و يضره، فنسبه ما عندهم من الطب إلى هذا الوحي كنسبه ما عندهم من العلوم إلى ما جاءت به الانبياء، بل ها هنا من الأدوية التي تشفى من الأمراض ما لم يهتد إليها عقول أكابر الأطباء، و لم تصل إليها علومهم و تجاربهم، و اقسيتهم من الأدوية القليله و الروحانيه و قوه القلب و اعتماده على الله و التوكل عليه و الالتجاء اليه و الانطراح و الانكسار بين يده و التذلل له و الصدقه و الدعا و التوبه و الاستغفار و الاحسان إلى الخلق و اغائه الولهوف و التفریح عن المكروب، فإن هذه الأدوية قد جربتها الأمم على اختلاف أديانها و مللها، فوجدوا لها من التأثير في الشفاء ما لا يصل إليه علم اعلم الأطباء و لا تجربته و لا قياسه.

راست است که اگر آن بر حسب تبرک و میمنت و صدق عقیده ایمانی بکار بریم، از لحاظ منفعت دارای تاثیرات عظیمی خواهند بود که چنین اثر سود بخش را در طب مزاجی نمی‌توان یافت بلکه سود مزبور از آثار صدق کلمه ایمانی است<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - عبدالرحمن بن خلدون، همان، ج ۲، ص ۱۰۳۳

## ۷-۳-۷. ارزیابی علامه مجلسی ره (م ۱۱۱۱):

علامه در تتمه جلد ۵۹ بحارالانوار (پاورقی) می‌فرماید:

طب دو نوع است، طب جسد، که منظور ما در این جا همین مورد است و طب قلب که معالجه نوع دوم فقط بوسیله آن چیزی است که پیامبر اکرم (ص) از طرف پروردگار آورده است. اما در طب جسد بعضی موارد در روایات منقول از پیامبر (ص) است و بعضی غیر از آن است که غالباً از روی تجربه است. که این خود دو نوع است: یکی این که محتاج به فکر و دقت نظر نیست بلکه خداوند به صورت فطری در حیوانات قرار داده است مانند رفع تشنگی و گرسنگی، نوع دیگر احتیاج به فکر و دقت نظر دارد مانند آن چه که در بدن انسان ایجاد می‌شود و او را از اعتدال خارج می‌کند و این یا به خاطر گرما است یا سرما و هر دوی این ها یا به خاطر رطوبت است یا یبوست یا چیزی متشکل از این دو.

در ادامه می‌فرمایند: طب دو نوع است: یا قیاسی است که این طب یونانی‌ها است و یا تجربی است که این طب، طب عرب‌ها و هندی‌ها است و اگر تامل کنید می‌بینید که بیشتر آن چه پیامبر (ص) در مورد دارو توصیف کرده همانا بر مذهب اعراب است، مگر آن چه که پیامبر از طریق وحی آورده است که این موارد فوق درک اطباء و حکمت حکما است.

..... در جواب این که غسل مسهل است و چگونه می‌توان در مورد شخصی که اسهال است تجویز کرد: می‌فرماید: این به خاطر جهل قائل است مانند قول خداوند «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ» است چون همه اطباء اتفاق نظر دارند در این که یک مرض درمان آن مختلف است به اختلاف سن، عادت، زمان، غذا و طبیعت بدن.

..... طب پیامبر منفعت آن متیقن است به خاطر صدور آن از وحی و طب غیر پیامبر بیشتر آن حدس و تجربه است و در صورتی که شخص این طب را عمل کند و شفاء نیابد به خاطر مانعی است و این مانع، ضعف اعتقاد او است نسبت به این طب. بهترین مثال برای آن قول خداوند است در مورد قرآن که می‌فرماید: « وَشَفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ شَفَاءٌ ۗ » ولی برای بعضی از مردم شفاء نیست به خاطر عدم اعتقاد قلبی به آن و برای منافق نه این که شفاء نیست بلکه بر

۱ - یونس/۳۹.

۲ - همان/۵۷.

مرض او می‌افزاید. پس طب پیامبر مناسب با ابدان طیبه است مانند این که قرآن شفاء قلوب طیبه است.

ایشان در ادامه نظر مرحوم شیخ صدوق «ره» و مرحوم شیخ مفید «ره» را ذکر می‌فرمایند که مرحوم شیخ صدوق روایات طبی را عمدتاً برای آب و هوای مکه و مدینه می‌داند ولی مرحوم شیخ مفید آن را از روی وحی می‌داند. و در ادامه از قول مرحوم شیخ مفید می‌نویسند: در بعضی بلاد بعضی از داروها مفید است و بیماری را بهبود می‌بخشد در حالی که در بلاد دیگر همان دارو برای همان مرض باعث هلاکت شخص می‌شود. و برای قومی که دارای عادتی هستند مفید است در حالی که برای قوم دیگر که آن عادت را ندارند، مفید نیست.

..... همانا امام صادق (ع) و امام باقر (ع) به بعضی از اصحاب خود که بیمار بودند امر می‌کردند که چیزهایی را استعمال کنند که برای آن بیماری ضرر داشت، در حالی که وقتی آن شخص استعمال می‌کرد به او ضرری نمی‌رساند و این به خاطر این بود که آن بزرگواران عالم به این بودند که سبب این بیماری منقطع شده است و این شخص سالم است، یعنی این شخص آن دارو را در حال سلامتی استعمال کرده است، در حالی که خودش به این امر آگاه نبوده است، این به خاطر علم امام و معجزه امام بوده ولی مردم فکر می‌کردند که استعمال این دارو در حالی که شخص بیمار است مفید است و هنگامی که آن را استعمال می‌کرد، دچار ضرر می‌شدند. علامه در ادامه می‌فرماید:

ما می‌گوییم که در بعضی از این روایات احتمال دیگر هم وجود دارد و آن این که ذکر بعضی از ادویه که مناسبت با بیماری ندارد به خاطر امتحان و افتنان بوده تا مؤمن مخلص قوی الایمان از شخص ضعیف الایمان جدا شوند. هنگامی که این دارو را شخص مؤمن معتقد استعمال کند برای او سودمند است نه به خاطر طبیعت دارو و خاصیت دارو بلکه به خاطر توسل این شخص به کسی که این روایت از او صادر شده و خلوص متابعت این شخص است که برای او مفید قرار می‌گیرد مانند تبرک و معالجه با تربت امام حسین (ع) و ادعیه‌ها. و موید آن این است که ما می‌بینیم که جماعتی از شیعیان مخلص که فقط بر اساس اخبار و احادیث ائمه (ع) عمل می‌کنند و به طبیب مراجعه نمی‌کنند، از نظر صحت و سلامتی و طول عمر از اشخاصی که به طبیب مراجعه می‌کنند بهتر و سالم‌تر هستند.

و مانند آن اشخاصی که به ساعات و نجوم اعتنایی ندارند، بلکه بر پروردگار توکل می‌کنند و از ساعات نحس و شر و بلایا بوسیله دعا و ذکر و آیات قرآن کمک می‌گیرند، این اشخاص حال بهتری نسبت به کسانی دارند که به این موارد اعتقاد دارند و از ساعات نحس به خاطر بلایا دوری می‌کنند.<sup>۱</sup> ۲

<sup>۱</sup> - علامه محمد باقر مجلسی، همان، جلد ۵۹، ص ۷۵ - ۷۹ و جلد ۶۳، ص ۲۹۶

<sup>۲</sup> - و اقول یحتمل بعض الاخبار وجها آخر، و هو آن یکون ذکر بعض الادویه التي لا مناسبة لها بالمرض علی سبیل الافتتان و الامتحان، لیمتاز المؤمن المخلص القوى الايمان عن المنتحل او ضعيف الإيقان، فإذا استعمله الاول انتفع به لا لخاصيته و طبعه، بل لتوسله بمن صدر عنه، و یقینه و خلوص متابعتة كالانتفاع بتربه الحسين(ع)، و بالعوذات و الادعیه، و یؤید ذلك انا الفینا جماعه من الشیعه المخلصین کان مدار عملهم و معالجتهم علی الاخبار المرویه عنهم علیم السلام، و لم یکن یرجعون الی الطیب، و كانوا اصح ابداناً و اصول أعماراً من الذین یرجعون الی الأطباء و المعالجین.

## ۸-۳-۷. ارزیابی سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲):

ایشان در مقدمه کتاب خود می‌فرمایند<sup>۱</sup>:

همانا از اهل بیت (ع) اخبار زیادی در معالجات و حفظ صحت و دفع بلاها و ضررها، بوسیله داروها و غذاها و ذکر و دعا، به ما رسیده است خارج از حد و حصر و استقصاء و جستجو در آن بسیار سخت است.

ولی در زمان امروز و زمان‌های قبل از آن، مردم بر چیزهای پست روی آورده‌اند و احادیث اهل بیت پیامبر را ترک کرده‌اند، و علم حدیث در این زمان مهجور شده است، مانند این که اصلاً وجود ندارد، به خاطر رواج پیدا کردن علوم باطل بین جاهلان مردمی که ادعای فضل و کمال دارند؛ در حالی که اعتراف دارند به این که، علمی سودمند است که از منبع وحی سرچشمه گرفته باشد و حکمتی نجات بخش است که از احکام دین اخذ شود، مانند این حدیث که پیامبر (ص) فرمودند:

«من شهر علم هستم و (حضرت) علی دروازه آن است پس هر که بخواهد از شهر علم بیاموزد باید از راه حضرت علی بیاید»

عجیب این است که برخی علماء و بزرگان به کتب طبابت رو آوردند و به آن اهمیت دادند و آن را مرجع خویش قرار دادند در حالی که به آن چه از امامان معصوم (ع) در این زمینه به ما رسیده توجه ندارند.

در عقل‌های فاسد برخی خاطرشده و برای دنیا طلبان عارض شد که اگر آن چه از آن‌ها (ائمه) در طبابت صحیح بود هیچ گاه تخلف نداشت و همیشه جواب می‌داد، در حالی که تخلف دارد و بدان سبب اخبار وارده را تأویل‌های بعیدی کردند و بر معانی نادرست حمل کردند. و این جهل محض است و چیزی جز جهل نیست، بر هر عاقلی پوشیده نیست همانطوری که در برخی کتاب‌هایمان بویژه (مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار) توضیح نموده‌ایم.

و حاصل آن: هر چه از ائمه آمده و نتیجه ندارد دلیلش این نیست که آن خاصیتی ندارد بلکه به خاطر استحکام معارض آن است.

<sup>۱</sup> - سید عبد الله شبر، طب الائمة عليهم السلام (بیروت: ارشاد للطباعة و النشر، بی تا) ص ۱۶.

اگر طیب حاذقی به فردی با مزاج گرم امر کند که مقداری از عرقیات بذر قطنیا (نوعی گیاه) بخورد، و بیمار قبل یا بعد آن مقداری عسل بخورد، و در نتیجه حرارت در جسم او زیاد شود، دلیلش این نیست که عرقیات بذر قطنیا خاصیتی ندارد یا تخلف کرده بلکه به خاطر عسل است که مخالف آن است و به این شکل ایرادهای زیادی از اخبار وارده در باب استشفاء، طول عمر، دفع بلایا توسط دارویی یا عمل خاصی یا دعایی وارد می‌کنند، مرتفع می‌گردد.

زیارت امام حسین (ع) در اخبار موجب طول عمر است ولی پیش می‌آید که برخی زائران بعد از زیارت فوت می‌کنند و این به خاطر انجام برخی اعمالی است که عمر را کوتاه می‌کند همانند قطع رحم، ظلم به مردم، ادا نکردن حقوق و دیگر امثال آن.<sup>۱</sup>

۱ - وقد ورد عنهم علیه السلام، فی انواع المداواه، و المعالجات، و حفظ الصحه، و دفع البلیا، والمضرات، بالادویه، و الاغذیه، و الاذکار، و الادعیه، اخبار متکثره، و روایات متظافره، اجل من أن تحصی، و اوسع من ان تستقصی. و لکن فی زماننا هذا و ما ضاهاه، قد اقبل الناس علی المفضول، و ترکوا احادیث اهل بیت الرسول، و أمسی علم الحدیث فی زماننا مهجوراً، و اصبح کان لم یکن شیاً مذکوراً، لرواج العلوم الباطله بین الجهال، المدعین للفضل و الکمال، مع اعترافهم بأنّ زلال العلم لا ینفع، الا اذا اخذ من ینابیح الوحی و الالهام، و أن الحکمه لا تنجح، إذا لم تؤخذ من نوامیس الدین، و معقل الانام کما فی الحدیث النبوی:

«أنا مدینه العلم و علی بابها، انا مدینه الحکمه، و علی بابها، فمن اراد المدینه فلیأتها من بابها»

و العجب من اعتناء جمع من العلماء الاعلام، و الفضلاء الکرام، بالکتب الطیبه، و الرجوع إليها، و التعویل علیها، و عدو الاعتناء بما ورد عن ائمه الانام علیهم الصلاه و السلام.

و ما خطر فی بعض الاوهام الفاسده و عرض لارباب الکاسده، من أنّ الوارد عنهم علیه السلام فی ذالک، لو کان حقاً لما تخلف، مع انه کثیراً ما یتخلف حتی اولوا الخبر فی ذالک بتاویلات بعیده، و حملوها علی محامل غیر سدیده، فهو جهل محض و محض جهل، لا یخفی علی من له ادنی فهم و عقل، کما اوضحناه فی جمله من کتبنا سیما (مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار).

و حاصل ذالک أن کل ما ورد له خاصه عنهم (ع) فتخلف، فلیس ذالک لاتتفاء الخاصه بل لقوه المعارض:

فإن الطیب الحاذق اذا امر محرور المزاج بتناول شیء من لعاب بزر القطنیا (نوع من النبات) فاستعمل ذالک، و تناول أضعافه من العسل، قبلاً أو بعداً، فزادت الحراره فلیس ذالک التخلف خاصیه القطنیا، بل لقوه معارض العسل و بذالک یندفع الإشکال عن کثیر من الاخبار الوارده فی الاستشفاء و طول العمر و دفع البلاء من دواء او عمل او دعاء.

فزیره الحسین (ع) توجب طول العمر و کثیراً ما یتفق موت الزائر بعدها و ذالک لارتکابه جمله من الامور الموجهه لقصر العمر، کقطع الرحم و مظالم العباد و حبس الحقوق و نحوها و کذا الکلام فی التربه الحسینیة و نحوها.

### ۹-۳-۷. ارزیابی آیت‌الله بروجردی ره (۱۳۴۰م):

جناب آقای سید جلال‌الدین آشتیانی در مورد این که تفکر فلسفی در فهم احادیث چه نقشی دارد می‌گوید:

بدون تفکر فلسفی فهم بسیاری از روایات و احادیث مشکل می‌شود، مسئله دیگر تشخیص درست از نادرست است. خداوند آقای بروجردی را رحمت کند، یک وقتی فرمودند: اصل اولیه در اغلب روایاتی که در مدح و ذم بلدان، خواص میوه‌جات و فضائل افراد وجود دارد، عدم حجیت است. برای این که طرفین شیعه و سنی آن‌ها را به نفع خود ساخته‌اند. برخی عقیده‌شان این بوده است که اگر برای اثبات حق، یک حدیثی جعل کردید اشکال ندارد.

خدا آقای طباطبایی را رحمت کند، درباره امامت، ما در احادیث جستجو می‌کردیم دیدیم در بحار الانوار بیست و پنج حدیث از صحاح معتبر عامه نقل شده است که نه در کتب چاپی پیدا کردیم و نه در کتب خطی، حتی کتابی مربوط به هشتصد سال قبل پیدا کردیم، دیدیم که یکی از آن بیست و پنج حدیث در آن یافت نمی‌شود از آن طرف بسیاری از احادیث کم شده است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - سید جلال‌الدین آشتیانی، پیرامون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام، کیهان‌اندیشه، شماره اول، مرداد و شهریور ۱۳۶۴.



## ۱۰-۳-۷. ارزیابی استاد بهبودی:

ایشان در ابتدا در مورد جعل احادیث می‌گویند:

از آنجا که حدیث مبنای شناخت دین و پایه فهم قرآن است علوم دیگر همواره از طریق حدیث استحکام و نضح یافته‌اند، در میان مسلمانان از جایگاه ویژه و بنیادین برخوردار می‌شود. بدین سبب تاریخ حدیث و سیره تدوین آن با نفوذ جریان‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اعتقادی روبرو بوده و از آغاز، جعل و تحریف و تصحیف آن را همراهی کرده است.

خلافت مروانیان، امویان، عباسیان و ده‌ها فرقه مذهبی دیگر، حضور عصبیت قومی، برتری جویی قبیله‌ای سبقت جویی ساکنان بلاد اسلامی در کسب افتخارات بیشتر، تماس و ارتباط نزدیک زنادقه، ملحدان، یهودیان و مسیحیان با مسلمانان و ورود غیر مسلمانان با انبوهی از اسرائیلیات و همچنین تقرب راویان حدیث به دربار خلفا و امرا و سلاطین و کثرت آنان - تا آنجا که حدود صد هزار آنان را برشمرده‌اند- و عوامل بسیار دیگر باعث شده است که تا حدیث و روایات صحیح یا آن چه که مخدوش و مجعول بوده است مخلوط و ممزوج شده، باز شناسی سره از ناسره توانگیر و طاقت فرسا است و در پی آن محققان و منتبعان و عالمان علم روایت و حدیث در راه بازشناسی و تمییز احادیث صحیح از ضعیف و محرف به پی‌ریزی «نقدالحدیث» برآمدند و در اطراف آن کتاب‌های بسیار به رشته تحریر فریقین درآمد.

حدیث جعلی رشته‌های مختلفی دارد و با انگیزه‌های مختلف، هر رشته‌ای در زمان خاص شروع شده و کم‌کم رواج کامل یافته است. لذا هر رشته‌ای را باید جداگانه پی‌جوی کرد.

حدیث جعلی گاهی به وسیله و یا اشخاصی تهیه می‌شود که منظور سیاسی دارند گاهی به منظور سود جوی و کسب و جاهت، از سخنان فلاسفه و کتاب‌های متروک سلف و یا دانشمندان طب و داروشناسی و یا دانشمندان کیهان‌شناسی قدیم استخراج شده است، و بعد از پیراستن آن به صورت حدیث، سندی بر آن سوار نموده به طالبان حدیث جازده‌اند.

در رابطه با تشویق مردم به تلاوت قرآن که صدای آوای قرآن مانند زنبور از خانه‌ها بلند باشد، احادیثی جعل شده است. این گونه احادیث در عهد اول پایه گذاری شده است، به دست آنان که با پرچم «حسبنا کتاب الله» به میدان آمدند که تازه مسلمانان را از مراجعه به سنت و مراجعه به اهل بیت عصمت باز دارند. تلاوت الفاظ قرآن را خواه معنای آن را بفهمند یا نفهمند،

خواه عامل به قرآن باشند یا نه، جزو عبادات شرعی قلمداد کردند. و برای خواندن یک آیه و یا یک سوره شواهدی گزاف گاهی مسخره و نامعقول نوشتند.

نمونه این جعلیات روایات مشهوری است از ابی بن کعب که برای سوره قرآن ثواب می‌نویسد و مفسرین سنی - و بعد از آن مفسرین شیعه - به درج آن احادیث همت گماشته‌اند در حالی که ناقدین حدیث اعلام کرده‌اند که این احادیث همه و همه جعلی است.

#### در ادامه در مورد احادیث طبی می‌نویسند:

یک رشته احادیث جعلی داریم که در عهد عباسیان و کمی قبل از آن رایج شده است. این احادیث جعلی در رشته طب و دارو سازی و امثال آن جعل شده است. زمانی که علوم یونان و فلسفه ایران و روم و یونان به قلمرو اسلامی نفوذ کرد، اطراف محدثین از جوانان دانش طب خالی شد و همه راهی دانشگاه‌های فلسفه و طب و کیهان‌شناسی و دارو شناسی شدند، محدثین برای این که جوانان را به مسجد باز گردانند و مقام و منزلت خود را تجدید کنند، دست به دامن همان میراث بیگانه شدند و به اقتباس و استراق از کتب فلاسفه و احادیثی در رشته طب و اخلاق و عرفان و کیهان‌شناسی ساختند و پرداختند و با سوار کردن یک سند به رواج آن پرداختند در این جا نمی‌خواهم برای همه این مسائل نمونه بیاورم؛ تنها به چند نمونه از احادیث طب و دارو سازی اشاره می‌کنم:

شیعه و سنی روایت کرده‌اند که شاهدانه شفای همه دردهاست و فقط از مرگ مقدر نمی‌تواند مانع شود. این حدیث در همه کتاب‌ها درج شده است. حتی صحیح مسلم و صحیح بخاری، مرحوم مجلسی در بحار الانوار باب جداگانه‌ای برای آن باز کرده. با مراجعه به طب یونان قدیم نظیر «تحفه حکیم و قرابادین حکیم» می‌توانید اثر شاهدانه را به طور مشروح ملاحظه کنید و با احادیث مزبور برابر کنید.

در این زمینه ما چند کتاب مجزا داریم مانند «طب النبی» تالیف مستغفری از علمای اهل سنت که تمام روایات آن مرسل است.

کتاب «طب الرضا» تالیف محمدبن جمهور عمی که هم شیعه محسوب می‌شود و هم سنی، نه این و نه آن است چون ادیب و روشنفکر است و به چیزی اعتقاد ندارد. یکی از بزرگان

رجال می‌نویسد: من از این مرد اشعاری دیده ام که در آن محرمات الهی را به باد تمسخر می‌گیرد.

کتاب دیگری داریم به نام «طب الاثمه» که راوی آن بد نام و متهم به جعل حدیث است. محققین شیعه و سنی درباره این کتاب‌ها و احادیث آن که با عقل و حتی طب قدیم احیاناً سازگاری ندارد انتقاداتی دارند و معالجه بر اساس آن را تجویز نمی‌کنند.

در زمینه احادیث طبی، شیخ مفید<sup>۱</sup> «ره» هم رد و ایراداتی دارد که شنیدنی است و باید به شرح اعتقادات مراجعه شود. ولی نظر من این است که این احادیث کاملاً از کتب طبی و اساطیری قدیم، استخراج و اقتباس شده است و گاهی برای رد گم کردن تغییری در مفردات و مرکبات دارو داده‌اند و از این رو است که گاهی نتیجه بخش است و گاهی خطرناک، ولی باید توجه داشت که این مشکلات بر سر کسی می‌کوبد که همه احادیث را می‌پذیرد، اگر چه سند آن مخدوش باشد. اما اگر حدیث را جز با سند منقح نپذیریم و از دغل کاری دشمنان دین پرهیز کنیم، همه این احادیث را که سندی مجهول و بد نام دارند، باید دور بریزیم و خود را از شر آن خلاص کنیم. به نظر من اگر کسی این گونه احادیث را درحال روزه روایت کند روزه‌اش باطل می‌شود، زیرا نسبت دروغ به امامان روزه را می‌شکند<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - محمدباقر بهبودی، میراث ماندگار، کیهان فرهنگی، مجموعه مصاحبه‌های سال سوم و چهارم، ص ۷۲-۷۹.

## ۱۱-۳-۷. ارزیابی آیت الله ری شهری:

بر اساس ارزیابی شیخ صدوق، تنها بخشی از احادیث طبی را می‌توان در اختیار افراد خاصی که آن احادیث مربوط به آنهاست، قرار داد، و سایر احادیث طبی را باید کنار گذاشت و تنها احادیثی که می‌توانند در اختیار عموم مردم قرار گیرند، احادیث صحیحی است که مردم را به درمان از طریق دعا و استشفاء به آیات قرآن، دعوت کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که هر چند سخن شیخ صدوق (ره) از نظر اصولی صحیح است، چون غالباً احادیث طبی فاقد سندند و زمینه جعل در آنها بطور جدی وجود دارد. لیکن حاصل این گونه ارزیابی، بی بهره شدن مردم از بخشی از ذخایر علمی اهل بیت علیهم‌السلام خواهد بود، زیرا ضعف سند، بی‌تردید، نشانه عدم صدور حدیث نیست، چنان که درستی سند، نمی‌تواند دلیل صدور قطعی آن باشد.

از سوی دیگر، قضاوت درباره این که شماری از درمان‌هایی که در احادیث آمده، ویژه افراد خاص است، نیز کار آسانی نیست. بنابراین، نه می‌توان همه این احادیث را به عنوان رهنمودهای پیشوایان دین در امر پزشکی در اختیار مردم عموم گذاشت، و نه می‌توان به طور کلی آنها را کنار زد و از کتب حدیثی حذف کرد<sup>۱</sup>!

احادیثی که مربوط به اعجاز در مسایل پزشکی است، در واقع، خارج از محدوده احادیث طبی مورد بحث است. نکته قابل توجه این که طرح احادیث طب پیشگیری، برای عموم، با توجه به این که این احادیث، غالباً با موازین علمی‌اند و با این توضیح که عواملی که برای پیشگیری در این احادیث مطرح شده، به معنای علت تامه پیشگیری نیست، مشکلی ایجاد نمی‌کند.

همچنین، بخش اول از احادیث طبی که به وسیله آیات قرآن و دعا به درمان می‌پردازد را نیز با توجه به شرایط اجابت دعا و مجرب بودن دعا در درمان بسیاری از بیماری‌ها، برای عموم می‌توان مطرح کرد. بنابراین، تنها احادیثی که مبنای عمل قرار گرفتن آنها، بدون ارزیابی کامل، صحیح نیست و پیش از ارزیابی دقیق، نمی‌توان آنها را به عنوان رهنمودهای پیشوایان دین به آن

<sup>۱</sup> - محمد محمدی ری شهری، همان، ص ۱۸.

ها نسبت داد، احادیثی است که درمان بیماری‌ها را از طریق داروهای ویژه‌ای توصیه کرده‌اند، این احادیث را می‌توان از راهی که اینک بدان اشاره می‌کنیم، مورد ارزیابی قرار داد. ارزیابی احادیث طبی از طریق آزمایش:

برای ارزیابی دقیق احادیث طبی و بهره‌گیری کامل از آن‌ها، بهترین راه، آزمایش است در واقع آزمایش و آزمایشگاه، بهترین قرینه عقلی برای اثبات صحت و سقم احادیث طبی است که خوشبختانه، در عصر حاضر، امکان بهره‌برداری از آن، بیش از هر وقت دیگر، فراهم است.

## ۱۲-۳-۷. نظر سید محمود دهرسخی:

سید محمود دهرسخی می‌نویسد:

خطاب پیامبر دو نوع است: یک نوع عام است برای تمام اهل زمین، و یک نوع آن خاص است برای بعضی افراد؛ نوع اول مانند بیشتر خطابات پیامبر، و نوع دوم مانند این قول پیامبر(ص) که فرمودند: لاتستقبوا القبلة بغائط و لا بول و لاتستدبروها، و لکن شرقوا أو غربوا؛ این خطاب برای اهل مغرب یا مشرق زمین نیست و همچنین برای اهل عراق هم نیست بلکه مخصوص اهل مدینه و شهرهایی که در سمت آن هستند مانند شام.... و همچنین برای شهرهایی که قبله آن‌ها بین شرق و غرب است؛ پس این خطاب مخصوص اهل حجاز و ما والا هم می‌باشد، در این صورت روایت تب و آب سرد مخصوص حرارتی است که از شدت حرارت خورشید ایجاد شده باشد که در این صورت خوردن و شستشوی با آب سرد نافع است<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - سید محمود دهرسخی، رمز الصحه فی الطب النبوی و الاثمه، (بیروت: دارالمرتضی، ۱۴۰۸هـ) ص ۴۵.

## ۱۳-۳-۷. ارزیابی محسن عقیل:

محسن عقیل در مقدمه کتاب «طب الاثمه» نوشته ابنا بسطام می‌نویسد<sup>۱</sup>:

«اگر خواستید سلامتی و تندرستی داشته باشید و از بیماری‌ها در امان باشید و از پرداخت هزینه‌های هنگفت بیمارستان و دارو به دور باشید، و زندگانی خوش و عمر طبیعتان را به دور از بیماری بگذرانید، در این صورت بر تو واجب است که از توجیهاات وارده در این زمینه پیروی کنید.

رسول خدا و خاندان پاک و مطهرش علوم را از خود به جای گذاشته‌اند که اگر تمام اهل زمین به آن عمل کنند هیچ کدام از آن‌ها مریض نمی‌شوند. و انسان در سایه آن زندگی خوب، عمر طولانی و تندرستی کامل دارد.

از شما خواننده عزیز تمنی دارم که از پزشکان و داروشناسان دوری کنید مانند دوری از شیر چون آنان جز تشدید بیماری و درد برای شما فایده‌ای ندارند.

درب خانه خدا را به جای درب آن‌ها دق الباب کن، به پیامبر(ص) و اهل بیت پاک و مطهرش متوسل شو، و از علوم آن‌ها استفاده کن، شکی نیست که شفاء را نزد آن‌ها می‌یابی، و هرگز زیان نمی‌بیند هر کس که به آن‌ها تمسک کند و در امان خواهد ماند کسی که به آن‌ها پناه ببرد.

پس اگر مجبور شدی دارویی را بخوری به داروخانه نروید، بدان که داروخانه واقعی مغازه میوه و سبزیجات فروشی است؛ میوه جات و سبزیجات مختلفی که خداوند متعال برای شما آفریده است و در آن هر چه را که برای درمان از شکل و رنگ زیبا و طعم خوب، قرار داده است<sup>۲</sup>.

۱ - ابنا بسطام النیسابورین، طب الاثمه، شرح و تعلیق محسن عقیل، (بیروت: دارالمحججه البیضاء، ۱۴۲۹) ص ۸.

۲ - «اذا كنت تريد الصحة والسلامة في بدنك و أن تكون في مامن من الامراض والعاهات، وتتجنب دفع الاموال على المستشفيات و الادوية، و تعيش حياه سعيدة و تعمر العمر الطبيعي بدون امراض و مشاكل صحيه، فعليك باتباع التعاليم الواردة في هذا ...

و قد ترك الرسول الاعظم و اهل بيته(ع) من العلوم ما لو اخذ به جميع اهل الارض لما مرض منهم احد ابداً، و لعاش الانسان سعيداً و عمر عمراً مديداً و بعد عن الاسقام و الامراض بعيداً..... و رجایی منک ایها القاری العزیز ان تفر من الاطباء و الصیادلیه فرارک من الاسد لانهم لا یزیدوک الا مرضاً و ابتلاءً و المأ و شقاءً.

ایشان در مقدمه طب امام علی (ع) می‌نویسد:

از امام بزرگوارمان حضرت علی (ع) رهنمودها و توصیه‌های بهداشتی زیادی در انواع درمان‌ها و حفظ تندرستی و دفع بلاها و بیماریها به وسیله داروها و غذاها در روایات به ما رسیده است....

باید به ثروت عظیم روایی در باب طب توجه کرد، روایاتی که از پیامبر گرامی و اهل بیت معصومش به ما رسیده است. چون آن‌ها در تمامی جنبه‌های طبابت و درمان سخن‌های فراوانی دارند، حتی زمان رکود فکری و معرفتی در دوران دولت بنی امیه، روایات زیادی از آن‌ها نقل شده است. و این بر ما لازم می‌دارد که به این مهم پردازیم و گنج‌های مخفی و گهرهای عظیم را از این سخنان در بیاوریم.

من مطمئنم اگر به این امر اهمیت داده شود و عنایت لازم انجام گیرد، نتایج بسیار مهمی را بدست خواهیم آورد که اهمیت بسزایی دارد حتی برای علم پزشکی امروزی<sup>۱</sup>.

حاول طرفک باب الله بدل قرقک باب الاطباء. توسل بالنبی (ص) و اهل بیته الاطهار (ع) و استفد من مناهل علومهم فسوف و بلا شک تجد العلاج الشافی و الدواء الکافی علی ایدیهم و هم الذی ما خاب من تمسک بهم و آمن من لجأ إلیهم. و اذا ألجأتک الحاجه إلی استعمال الدواء فلا تقصد الصيدلیه. واعلم ان الصيدلیه الحقیقه هی محلات بیع الفواکه و الخضورات التي خلقها الله لک و اودع فیها کل مستلزمات حیاتک من الوقایه و العلاج بمنظرها الجذابه و وانها الجميله و طعمها اللذیذ»

۱ - اما إمامنا العظیم امیر المؤمنین (ع)، فقد ورد عنه من التعالیم و الإرشادات الصحیحه، فی انواع المداواه، و المعالجات، و حفظ الصحه، و استدفاع البلیا، و الامراض، و المضرات، بالأدویه و الأغذیه اخبار متکثره، و روایات متظافره.

لکن الناس فی زماننا هذا قد اقبلوا علی المفضول و ترکوا احادیث اهل بیت الرسول (ص)، و امسى علم الحدیث فی زماننا مهجوراً، و اصبح كأنه لم یکن شیاً مذکوراً، لرواج علوم الباطله بین الجهال، المدعین للفضل و الکمال، مع اعترافهم بأنّ زلال العلم لا ینفع، إلا اذا أخذ من ینابیع الوحی و الالهام....

لا بد من التوجه الکامل إلی دراسه الثروه الطبیه الهائله، اتحفنا بها النبی (ص) و اهل بیته الکرام (ع)، إنهم تکلموا فی مختلف الشؤون الطبیه بشكل واسع شامل، حتی فی فتره الركود الفکری و العلمی فی زمن الأمویین و غیرهم. و هذا ما یحتم العوده إلی دراسه تلك الثروه، لإستخلاص الكنوز الرائعه، و الحقائق الجلیله، التي تضمینتها کلماتهم، و حوتها تعالیمهم الفذه. و أننا لعلی یقین أنه لو اولیت هذا النصوص، ما تستحقه من عنایه و اهتمام، لأمكن الخروج بنتائج، یمكن ان تكون علی درجه کبیره من الأهمیه، حتی بالنسبه للحیاه الطبیه الحاضره.



## ۱۴-۳-۷. ارزیابی عبدالحسین جوهری:

آقای جوهری در مقدمه کتاب خود می‌نویسد:

... همانا از منت‌های خداوند بر بندگان مومن خود، توفیق و هدایت به سوی معرفت و عرفان و تعلم و تدبیر در آیات خداوند و مخلوقات او است. و همانا علم طب و علوم مربوط به آن یکی از چیزهایی است که به یادگیری و کشف اسرار آن دعوت شده‌ایم و همچنین در دقت نظر در بیماری و درمان و یادگیری طرق بهبودی چه جسدی و چه روحی دعوت شده‌ایم. و از مهمترین نصوص علمی و طبی، آن چیزهایی و روایاتی است که از پیامبر(ص) و اهل بیت آن حضرت به ما رسیده است.

همانا آن بزرگواران همانند معالجه روح به معالجه و مداوای جسم نیز اهتمام داشته‌اند. پس همانا عنایت آن بزرگواران در صحت بدن مانند تهذیب نفس و تطهیر نفوس می‌باشد. و در خلال مطالعه کتاب به احادیثی که دارای معانی عالی و بلند باشند برمی‌خوریم که بر درد و دارو انسان آگاهی پیدا می‌کند. و این احادیث از حقایق علمی‌ای پرده برداری می‌کنند که بشر تا قرن بیستم به آن دست نیافته بود و دست یافتن به این حقایق در این زمان به خاطر اختراعات علمی و تجهیزات پیشرفته علمی است. و این به تنهایی دلیل و جواب کسانی است که می‌گویند: آیا اهل بیت(ع) به علم طب آگاهی داشتند؟ و یا اهل بیت(ع) طبیب و حکیم بوده‌اند...

و از بدیهیات است که مجموع احادیثی که از پیامبر اکرم(ص) اهل بیت(ع) رسیده، یک مجموعه غنی برای اهل معرفت است و بر هر کس که وارد این مباحث می‌شود واجب است که در آن چه رسیده از نصایح و ارشادات علمی و اخلاقی تفکر و تعقل کند و آن را به زبان علمی روان بیان کند تا برای همگان قابل درک باشد.<sup>۱</sup>

۱ - عبدالحسین عباس جوهری، طب الامام امیرالمومنین علی بن ابی طالب، (بیروت: دارالمفید، ۱۴۲۳) ص ۱۴.  
 ۲ - ان من منن الله عز و جل علی عباده التوفیق و الهدایه الی سبل المعرفه و طرق العرفان و التعلیم و التدبیر فی آیاته و مخلوقاته، و ان الطب و علومه احد المجالات التي نحن جميعا مدعوون ال تعلمه و کشف اسراره، و الإیمان فی الداء و الدواء و التعرف علی طرق الاستشفاء جسدیاً و روحیاً.  
 و من اهم النصوص العلمیه و الطبیبه هو ما ورد عن النبی(ص) و اهل بیته(ع)، فهم قد اهتموا بمعالجه الجسد کاهتمامهم بمدواه الروح، فکانت عنایتهم فی صحه الابدان کعنایتهم فی تهذیب النفوس و تطهیرها.

## ۱۵-۳-۷. ارزیابی شاکر شیع:

ایشان در کتاب خود به نام «طب الامام الکاظم» می‌نویسند<sup>۱</sup>:

روایات طبی معصومین بر دو گونه است:

نوع اول: دعا

نوع دوم: دارو

اما نوع اول برای تمام انسان‌ها مفید است؛

و اما نوع دوم این‌گونه نیست چون در مورد بعضی از امراض چیزهایی وارد شده که ظاهراً صحیح نیست و برای تمام انسان‌ها در تمامی شهرها مفید نیست؛ بلکه فقط برای اهل شبه جزیره عربستان و اهل عراق و ... مفید می‌باشد. ولی بعضی از روایات به گونه‌ای وارد شده است که برای عموم مفید است مانند استشفاء به غسل.

از امام کاظم وارد شده که ایشان فرمودند: «ما استشفی المریض بمثل العسل».

ایشان در مورد مقدم بودن طب اسلامی بر طب جدید می‌نویسد<sup>۲</sup>:

«اسلام یک فکری و دلیل و راهنمای علمی است برای پیشرفت انسان در مسیری مشخص که به تمدن انسانی میانه رو و مناسب، انسان را هدایت می‌کند. مبانی اسلام ثروتی است حقیقی که معجزه آفرین است.»

مسلمانان در علوم طبابت و جراحی و داروشناسی به جایگاه بلندی رسیدند و همین تحقیقات آنان بود که آفاق نوینی را برای اروپایی‌ها باز کرد.

و سنقف خلال مطالعه الكتاب علی الاحادیث الشریفه العلویه و کیفیه و التعرف علی الداء وصف الدواء، و نری افصاح الاحادیث عن حقایق علمیه لم تتوصل الیها البشریه الا فی القرن العشرین و ذالک بهد ان تم اختراع المجهر و کثیر من الاجهزه العلمیه و تطویرها، و هذا بنفسه دلیل ردّ و جواب شافِ علی قوله: هل ان اهل البیت (ع) کانوا یعرفون الطب؟! و هل هم اطباء او حکماء!؟

و من الواضح ان مجموع الاحادیث التي وصلتنا عنهم (ع) هی موسوعه غنیه و یجب علی کل باحث التعمق و التدقیق لشرح ما وصل الینا من نصائح و ارشادات علمیه و اخلاقیه، و تبیین المعانی بلسان علمی مبسط و سلس لکی یستفید منه العامه

<sup>۱</sup> - شاکر شیع، طب الامام الکاظم، (بیروت: دارالاثار، ۱۴۲۳) ص ۲۱.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۵.

... و از آن جایی که قدرت محدودی داشتند، و تحقیقات آن‌ها ناتمام ماند، کارهای خوبی و اشتباهاتی داشتند به ویژه هنگام تکیه کردنشان بر تجربه با استقراء ناقص، بلکه در برخی دورانه‌ها با جادو و سحر و کهنات و استعانت به جن و برخی از اسماء و لغت‌های مبهم، رواج پیدا کرده بود.

و این جا لازم است به راه درست امامان معصوم برگردیم و آن را مورد بررسی قرار دهیم چون راه درست و صحیح، راه آن‌ها است<sup>۱</sup>.

---

۱ - الاسلام منهج الفکری، و دلیل علمی لقیاده الانسان فی طریق محدد الجانبین نحو حضاره انسانیه لا انحراف فیها و لا شذوذ، و مبادئ الاسلام ثروه حقیقیه و بإمكان ان تصنع المعجزات.  
 ففی علوم الطب و الجراحه و الصيدله بلغ المسلمون مکانه مرموقه، و قد فتحت بحوثهم الرائدة فی هذا الحقل آفاقاً جدیده، کانت الاساس والنبراس فی الفكر الأوربی.  
 ... و لما کانت قدراتهم محدوده، و بحوثهم غیر مستکمله فقد اصابوا و أخطاوا حین اعتمدوا علی التجارب ذات الاستقراء الناقص، بل تفشی فی بعض العصور التداوی بتعاویذ سحریه ترتبط بالهکانه و العرافه، و الاستعانه بالجن، و بعض الاسماء و اللغات المبهمه.  
 و هنا لابد من الرجوع الی منهج الائمه المعصومین(ع) و استقرائه و دراسته، باعتباره المنهج القویم.

## ۱۶-۳-۷. ارزیابی محمد کاظم قزوینی:

ایشان در مقدمه کتاب خود به نام «طب الامام الصادق» می‌نویسد:

این کتاب جزء هجدهم از موسوعه امام صادق (ع) است که محتوی روایات طبی است که در آن به تشریح بدن انسان و جنبه‌های خفیه آن و همچنین به ذکر اقسام بیماری‌ها و بیان استشفاء به آیات قرآنی و ادعیه شریفه و همچنین معالجه با انواع خوردنی‌ها پرداخته شده است.

.... باید به یک نکته مهم اشاره کنیم و آن هم این است که: روایات زیادی شده‌اند در مورد این که اهل بیت (ع) معرفت کامل و احاطه کامل به تمام علوم دین و دنیا و آن چه که انسان در طول زندگی خود محتاج به آن است را دارا می‌باشند؛ و یکی از این علوم، علم طب است. چون که انسان در طول زندگی خواه و ناخواه باید با امراض جسمی و روحی دست و پنجه نرم کند. ... هیچ دردی نیست مگر این که خداوند برای آن دارویی قرار داده است. حال سوال پیش می‌آید که چه کسی دارو را می‌شناسد؟

همانا امامی که خداوند او را برگزیده و حجت بر مردم زمین قرار داده است، و امامی که خداوند او را ریسمان محکم اتصال دهنده بین آسمان و زمین قرار داده است و مردم را امر کرده که به آن چنگ بزنند<sup>۱</sup>.

و این امام باید عارف و عالم باشد به تمام آن چه که صلاح انسان در آن است و الا مسئولتی که از جانب خداوند بر ایشان نهاده شده را ادا نکرده است<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا».

<sup>۲</sup> - سید محمد کاظم قزوینی، طب الامام الصادق، (بیروت: دارالقاری، ۱۴۲۳) ص ۶.

### ۱۷-۳-۷. ارزیابی نصر الدین میر صادقی تهرانی:

ایشان در مقدمه کتاب خود در مورد رساله ذهبیه می‌نویسد:

چون این کتاب بسیار جلب توجه مامون و دانشمندان عصر نمود، مامون دستور داد آن را با آب طلا بنویسند و به همین مناسبت به «رساله ذهبیه» شناخته شد.

ولی باید توجه داشت موجودات از نظر ساختمان وجودی با هم اختلاف دارند به طوری که دو موجود را در همه عوالم هستی و این جهان بزرگ نمی‌توانیم پیدا کنیم که از همه جهت با هم مشابه باشند.

عرضه‌های طبیعت نیز به آن‌ها مختلف است یعنی موادی که دائماً به موجودات عرضه می‌شود و بدل ما تحلیل آن‌ها قرار می‌گیرد، کمبود و کسری‌های آن‌ها را جبران می‌کند نمی‌تواند از یک نوع و از یک رقم و دارای یک نحوه اثر و خاصیت باشد.

بنابر این خوراک هر کس، پوشاک هر کس، مسکن و شغل و کار هر کس باید به مقتضای خلقت و ساختمان وجودی او باشد.

اهل هر بلادی را به مقتضای آب و هوای همان شهر باید پرورش داد و به هر مریضی باید به تناسب محل اقامت و پرورش او پیشنهاد غذا و دارو کرد.

بیشتر دستورات امام(ع) در این رساله به مقتضای حال شخص مامون و برخی به تناسب احوال مردم آن عصر و مکان می‌باشد؛ قسمت دیگر از تجویزات امام(ع) چنانچه خود آن حضرت در مقدمه کتاب یادآوری کردند نقل عقاید و تجربیات اطباء و حکما است و شاید این اقتباس به منظور تقیه و یا تصویب و یا ملاحظات دیگر بوده است.

با توجه به مطالب فوق بهره‌ای که از این کتاب می‌بریم، علمی و نظری است اما از حیث عمل نمی‌توانیم از تمام دستورات آن مو به مو به نفع خویش استفاده کنیم.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - نصر الدین میر صادقی تهرانی، طب و بهداشت از نظر امام علی ابن موسی الرضا(ع)، تهران: انتشارات کورش کبیر،

## ۱۸-۳-۷. ارزیابی مریم سعید آل هنیه:

ایشان در مقدمه کتاب می‌نویسد:

و الرسول(ع) هو القدوه و طبه الذی تطب به و وصفه لغيره، فیه من الحکمه التی تعجز عقول اکثر الاطباء عن الوصول اليها، و ان نسبه طبهم اليهم کنسبه طب العجائز الی طبهم. و این‌یقع هذا و امثاله من الوحي الذی یوحیه الله الی رسوله بما ینفعه و یضره، فنسبه ما عندهم من الطب الی هذا الوحي کنسبه ما عندهم من العلوم الی ما جاءت به الانبیاء، بل هاهنا من الادویه التی تشفی من الامراض ما لم یهتد الیها عقول اکابر الاطباء..... فان القلب متی اتصل برب العالمین و خالق الداء و الدواء، و مدبر الطیبه، و مصرفها علی ما یشاء<sup>۱</sup>.

همانا پیامبر(ص) اسوه و پیشوا هستند، طبی که خود بر آن بوده و یا برای دیگران تجویز نموده‌اند. و آن‌چه را که حکمتی در آن بوده و عقول بیشتر اطباء از رسیدن به آن عاجز است، بیان می‌کنیم. نسبت طب اطباء به طب پیامبر(ص) مانند نسبت طب آنها است به طب عجائز(پیرزن‌ها).

این کجا و طب ائمه(ع) کجا که از وحی سرچشمه گرفته که بر پیامبر(ص) نازل شده است، وحی‌ای که تمام چیزهای مفید و مضر در آن آمده است. نسبت آن‌چه در نزد اطبا است نسبت به طبی که از وحی سرچشمه گرفته مانند نسبت علمی است که نزد آن‌ها است نسبت به علوم انبیاء، بلکه در این جا داروهای برای درمان بیماری‌ها وجود دارد که عقول بزرگان اطباء به آن نمی‌رسد.

<sup>۱</sup> - مریم سعید آل هنیه، الموسوعه الصحیحه فی العلاج النبوی، (بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۳۰) ص ۶.

#### ۴-۷. ارزش سندی احادیث

در مورد ارزش سندی احادیث و بررسی اتصال آنها به معصوم دو دیدگاه کلی وجود دارد: گروهی معتقدند که به این گونه بررسی ها نیازی نیست و حاجتی به «علم الرجال» نیست زیرا روایات کتب اربعه و برخی دیگر از منابع حدیثی بدون تردید معتبر است و جایی برای کندوکاو نیست، این رای به محدثان و اخباری ها منسوب است. در مقابل گروهی دیگری احتمال وضع و دس در مجموعه های حدیثی را منتفی نمی دانند و «علم الرجال» را برای پالایش حدیث درست از نادرست لازم می دانند، این نظر عالمان اصولی است.

#### ۱-۴-۷. رای اخباری ها

اخباری گری به عنوان یک تفکر و مکتب فکری، از زمان ملا امین استرآبادی (م ۱۰۳۳ق) شکل گرفت. اخباری گری جدید که از ملا امین استرآبادی آغاز شد، دارای دیدگاه های ویژه ای است. یک از آنها معتبر دانستن کتب اربعه و پاره ای کتب دیگر است. اینان گرچه در این زمینه اختلاف نظر دارند، لیکن در این مطلب مشترک هستند که در قلمرو مورد نظر هیچ یک از آن ها، نیازی به «علم رجال» و بررسی سند نیست. در واقع اینان به مصونیت این مجموعه از «جعل» و «وضع» باور دارند.

پس از استرآبادی حسین بن شهاب الدین عاملی (م ۱۰۷۶ق) همین راه را دنبال کرده است. ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) به استناد مقدمه کتاب «الوافی» به صحت احادیث کتب اربعه اعتقاد دارد.

شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) نیز ۲۲ دلیل بر صحت ماخذ «وسایل الشیعه» که بیش از هفتاد کتاب است، اقامه نموده است و شهادت مولفان را بر صحت آن کتب یاد کرده و قراین رجالی بر وثاقت راویان را ضمیمه آن نموده است.

شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ق) از سویی استدلال بر اعتبار کتب حدیث نموده و از سوی دیگر تصریح می کند که در اخبار موجود، حدیث جعلی یافت نمی شود. در جایی دیگر نیز تصریح می کند که منشا اختلاف، تقیه است نه جعل و وضع.

علامه مجلسی نیز روایات کتب اربعه را جایز العمل می‌داند. میرزا حسین نوری نویسنده کتاب «مستدرک الوسائل» در خاتمه کتاب، اعتبار کتب اربعه و وسایل ماخذ خود را مورد تاکید قرار داده است.

## ۲-۴-۷. رای اصولیان

عالمان اصول به لزوم ارزیابی اسناد حدیث اعتقاد دارند گرچه آرای کاملاً مختلف و متفاوت عرضه داشته‌اند.

### ۱-۲-۴-۷. رای مشهور

به مشهور اصولیان و فقیهان نسبت داده شده که برای درستی حدیث، باید از قراین مفید علم و اطمینان، فحص و جستجو کرد و بررسی سلسله سند، یکی از آن قراین است. اما بر این باورند که اصطلاح «صحیح» که امروزه در میان فقیهان و رجال شناسان شایع است نزد قدما مرسوم نبوده و از زمان سیدبن طاووس پدید آمده است. قدما «صحیح» را به حدیثی می‌گفتند که به جهت قراین یا روایان ثقه، قابل اطمینان بود، آنان نه خود را از علم رجال بی‌نیاز می‌دانستند و نه مانند متأخرین در بررسی یکایک اسناد و روایان افراط به خرج می‌دادند.

### ۲-۲-۴-۷. دیدگاه متأخران

در دوره های اخیر، توجه به سلسله سند و وثاقت روایان در حد افراط مورد توجه گروهی از اصولیان قرار گرفته است، اینان در ارزیابی سند بیشترین اعتماد را به همین ارزیابی دارند. حضرت آیت الله خویی از میدان داران بزرگ این مسلک محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - مهدی مهریزی، حدیث پژوهی، (قم: دارالحدیث، ۱۳۸۱) ص ۷۴.



## ۸. اقسام احادیث طبی

احادیث طبی از چند جهت (زمان، مکان و مخاطب) قابل تقسیم و بررسی است، چندین تقسیم بندی برای احادیث طبی ذکر شده ما به نقل آن ها می پردازیم:

### ۸-۱. تقسیم احادیث طبی از منظر آیت الله ری شهری :

احادیث طبی را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

دسته اول: احادیثی که اعجاز پیشوایان دین در درمان بیماری هاست، مانند آن چه قرآن کریم در بیان معجزه حضرت عیسی علیه السلام نقل کرده که می شود: «وَأَبْرَأُ الْاَكْمَهَ وَالْاَبْرَصَ أَحْيِ الْمَوْتِ بِإِذْنِ اللَّهِ»، به اذن خدا، نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می بخشم.

دسته دوم: احادیثی که در مورد پیشگیری از بیماری ها وارد شده است.

دسته سوم: احادیثی که در مورد درمان بیماری ها نقل شده است.

این احادیث نیز به دو بخش تقسیم می شود:

بخش اول: درمان از طریق شفا خواستن به وسیله قرآن و دعا.

بخش دوم: درمان از طریق دارو.

احادیثی که مربوط به اعجاز در مسایل پزشکی است، در واقع، خارج از محدوده احادیث طبی مورد بحث است. نکته قابل توجه این که طرح احادیث طب پیشگیری، برای عموم، با توجه به این که این احادیث، غالباً با موازین علمی اند و با این توضیح که عواملی که برای پیشگیری در این احادیث مطرح شده، به معنای علت تامه پیشگیری نیست، مشکلی ایجاد نمی کند.

همچنین، بخش اول از احادیث طبی که به وسیله آیات قرآن و دعا به درمان می پردازد را نیز با توجه به شرایط اجابت دعا و مجرب بودن دعا در درمان بسیاری از بیماری ها، برای عموم می توان مطرح کرد. بنابراین، تنها احادیثی که مبنای عمل قرار گرفتن آنها، بدون ارزیابی کامل، صحیح نیست و پیش از ارزیابی دقیق، نمی توان آنها را به عنوان رهنمودهای پیشوایان دین به آن ها نسبت داد، احادیثی است که درمان بیماری ها را از طریق داروهای ویژه ای توصیه کرده اند<sup>۱</sup>.

۱ - محمد محمدی ری شهری، همان، ص ۲۰.

## ۲-۸. تقسیم‌بندی جناب آقای محمد علی رضایی اصفهانی

ایشان احادیث طبّی را این‌گونه تقسیم‌بندی نموده‌اند:

**الف:** احادیثی که اصول کلی بهداشت و درمان را بیان می‌کند: در رساله ذهبیه از امام رضا علیه‌السلام

نقل شده که فرمودند:

سلامت و بیماری بدن وابسته به غذای آن است.

و نیز: آب سرد بعد از غذای گرم ننوشید.<sup>۱</sup>

این‌گونه احادیث همانند اصول کلی بهداشت و درمان که در قرآن آمده (مثل: لزوم پرهیز از

اسراف و شفا بودن عسل) قابل استفاده برای همگان است.

ولی در این مورد نیز باید توجه داشته باشیم که هر اصل و قاعده کلی بهداشتی و درمانی،

همیشه موارد استثناء دارد. چرا که جزئیات ترکیبات بدن همه افراد بشر همواره یکسان نیست.

بلکه گاهی افراد ویژگی‌های خاص دارند.

برای مثال در عصر ما داروی پنی‌سیلین برای درمان عفونت‌های بدن عموم مردم مفید است.

اما گاهی افراد نادری یافت می‌شوند که نسبت به این داروی شفا بخش حساسیت دارند و حتی

ممکن است در اثر استفاده از آن دچار آسیب شوند.

در مورد عسل نیز همین‌گونه است یعنی قاعده کلی که در مورد شفا بودن عسل در قرآن

بیان شده است،<sup>۲</sup> در مورد غالب مردم و اکثر عسل‌ها صحیح است. اما گاهی ممکن است کسی

به یک نوع عسل حساسیت داشته باشد یا یک نوع خاص عسل در اثر سهل‌انگاری زنبورها یا

زنبور داران آلوده شده باشد. بنابر این آن نوع خاص عسل زیان‌آور خواهد بود. همان‌طور که

امام رضا علیه‌السلام در «رساله ذهبیه» به چند قسم از عسل‌های زیان‌آور اشاره فرموده است و آنها را

سم‌کشنده معرفی کرده‌اند.<sup>۳</sup>

در مورد قواعد کلی که در رساله ذهبیه آمده نیز به همین صورت است یعنی ممکن است

قاعده وابستگی سلامت و بیماری بدن به غذای آن در مورد برخی افراد استثناء داشته باشد. مثلاً

شخصی بیمار شود اما بیماری او ناشی از ناراحتی‌های روحی و عصبی باشد نه غذا. ولی به

<sup>۱</sup> علامه محمد باقر مجلسی، همان، ج ۵۹، ص ۳۰۶ (رساله ذهبیه).

<sup>۲</sup> (فیه شفاء للناس) سوره نحل ۶۹.

<sup>۳</sup> علامه محمد باقر مجلسی، همان، ج ۵۹، ص ۳۰۶ (رساله ذهبیه).

هر صورت در علم پزشکی قدیم و جدید به اصول قواعد کلی بهداشت و درمان عمل می‌کنند مگر در موارد استثناء. و اصولاً علوم پزشکی بر اساس این اصول کلی بنا نهاده شده است و در روایات نیز برخی از این اصول کلی بیان شده است.

ب: احادیثی که موارد خاص را بیان می‌کند. (احادیث فی الواقعه) :

برخی از احادیث مسایل بهداشتی یا درمانی را نسبت به فرد خاص بیان می‌کند. یعنی امام علیه السلام دارویی را برای مخاطب خاص توصیه می‌کند. و یا با توجه به مناطق گرمسیر یا سردسیر تجویز می‌کنند. این گونه احادیث در حقیقت مثل نسخه‌های پزشک است که برای دیگران چندان قابل اجراء و عمل نیست. چون قواعد و اصول کلی را بیان نمی‌کند و تشخیص این که افراد و موارد از چه جهاتی مورد توجه امام علیه السلام بوده‌اند غالباً روشن نیست تا بتوان به موارد مشابه تسری داد.

برای مثال در موارد متعددی نقل شده که فردی گرفتار سر درد یا زکام یا ضعف دید چشم و درد شکم بود و به امام صادق علیه السلام مراجعه کرده و حضرت داروها یا دستورات درمانی به آنها داده‌اند.

روشن است که این گونه موارد قابل تسری به دیگران نیست چون از باب نسخه پزشکی است که دستورات درمانی جزئی برای فردی خاص بیان می‌کند که خصوصیات بیمار حاضر و منطقه آب و هوایی و ... لحاظ شده است. به این گونه احادیث در علوم حدیث (احادیث فی الواقعه) گویند که قابل استناد و استنباط مطلب برای دیگران نیست.

ج: مطالب طبی که بر اساس ادبیات پزشکی عصر خاص بیان شده است.

برخی مطالب که در احادیث طبی ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده است بر اساس ادبیات پزشکی آن عصر بیان شده است.

برای مثال در عصر ما اگر پزشکی بخواهد از حالات یک بیمار گزارش بدهد، به فشار خون، گروه خونی، ترکیبات بدن که در آزمایش خون و ادرار به دست آمده است و .. را بیان می‌کند، و از نام داروها و ترکیبات شیمیایی مواد غذایی و خواص آنها سخن می‌گوید.

ولی پزشکان قدیم از صفراء، سوداء، بلغم و... سخن می‌گفتند. همان طور که سردی و گرمی غذاها را بیان می‌کردند و گاهی از ماه‌های رومی و فصول سال نام می‌بردند. یعنی نظام پزشکی و اصطلاحات خاص خود را داشتند.

حال اگر کسی بخواهد در هر عصر دستورات بهداشتی و درمانی بیان کند لازم است ادبیات پزشکی آن عصر را لحاظ کند و گرنه مخاطب او مطلب را به خوبی دریافت نمی‌کند.

پس کار برد این اصطلاحات به معنای تأیید همه لوازم پزشکی آنها نیست.

از این روست که می‌بینیم در رساله ذهبیه امام رضاعلی<sup>علیه السلام</sup> و احادیث طبّی دیگر گاهی از این اصطلاحات برای بیان توصیه‌های بهداشتی و درمانی استفاده شده است.

و حتی از امام رضاعلی<sup>علیه السلام</sup> نقل شده که در مذاکره‌ای که قبل از نگارش رساله ذهبیه با مامون و دانشمندان داشته است فرمودند:

نزد من نیز تجربیات و اطلاعاتی هست که بر اثر مرور زمان و آزمایش‌های گوناگون به صحت و درستی آنها یقین کرده‌ام به اضافه آنچه از گذشتگان بر آن توفیق یافته‌ام از چیزهایی که انسان نمی‌تواند آنها را ندیده بگیرد و متروک بگذارد، ولی آنها را به صورت یک کتاب جمع آوری خواهم کرد.

### ۳-۸. تقسیم بندی جناب آقای نصیری

روایات طبی را در نگاه کلی می توان به دو دسته طب بدن و طب روان تقسیم کرد و این دو دسته از روایات نیز به نوبه خود به روایات طبی توصیفی و روایات طبی دستوری قابل تقسیم اند. ابن قیم جوزی امراض را به دو دسته امراض بدنی و امراض روحی تقسیم کرده و روایات طبی را ناظر به این دو دسته دانسته است. از سویی دیگر مجموعه روایات طبی روان و تن به دو مرحله پیشگیری و درمان ناظراند.

اینک به اختصار به بررسی هر یک از این اقسام می پردازیم:

#### ۱ - روایات طبی توصیفی

در این دست از روایات عموماً از فواید یا زیان های خوراکی ها، اشیاء یا اموری خاص بدون آن که حاوی دستور و توصیه ای باشند، سخن به میان آمده است. مثلاً از فواید و خواص میوه هایی همچون انجیر، زیتون، انار، سیب، انگور یا مفید بودن روغن بنفشه برای بدن یا سرمه کشیدن برای تقویت چشم گفتگو شده یا اعلام شده که خوردن متوالی گوشت، بلعیدن آب، خوردن غذای داغ یا دمیدن در غذا برای بدن زیان آور است.

همچنین در این دست از روایات آمده است که سیر و سیاحت یا کار، دیدار دوستان، مداعبه برای روان مفید است و در برابر، حسادت، بخل، حرص و آز، خشم، حسد و کینه برای روان زیان آور است.

گرچه ممکن است لازمه توصیف به حسن و خوب بودن کاری، توصیه و دستور به انجام و لازمه توصیف به زیان آوری کاری، توصیه و دستور به اجتناب باشد، اما با این حال در این دست از روایات به صورت مستقیم و به دلالت مطابقی، توصیه یا دستوری نیامده است.

#### ۲ - روایات طبی دستوری

در این دست از روایات افزون بر توصیف و گاه بدون ذکر توصیف به انجام کار یا ترک کاری دیگر یا مصرف غذایی خاص یا ترک آن توصیه شده است. شاخصه این دست از روایات آن است که فقیه می تواند براساس آنها بر وجوب یا استحباب و در برابر به حرمت یا کراهت فتوا دهد.

## ۳- روایات طبی ناظر به پیشگیری

برخی از روایات در کنار توصیف یا دستور به انجام یا ترک کاری، ناظر به مرحله پیش‌گیری اند. به این معنا که در این دست از روایات آمده است، عمل به این دستورها و توصیه‌ها روان و جسم را از مبتلا شدن به بیماریها و آفت‌ها مصون نگه می‌دارد. مثلاً وقتی در روایات بر اهمیت انتخاب دوست و ضرورت برخورداری همنشین آدمی از شایستگی‌های اخلاقی صحبت به میان می‌آید یا توصیه می‌شود که از نگاه شهوت‌آمیز به نامحرم یا گوش‌فرا دادن به موسیقی به خاطر زمینه‌سازی برای زنا و اجتناب شود.

درحقیقت اقدامی پیشگیرانه برای غلتیدن در آسیب‌های رفتاری و اخلاقی است. چنان‌که برای پیش‌گیری از رویکرد بیماری‌ها توصیه‌های زیادی شده است. مثلاً گفته شده است که برای دور ماندن از تغییرات ناگهانی آب و هوا در آغاز سرما از خود بیش‌تر مراقبت کنید. یا در تاریکی شب غذا نخورید یا پیش و پس از غذا دست‌های خود را بشوید.

## ۴- روایات طبی ناظر به درمان

بخش قابل‌ملاحظه‌ای از روایات طبی ناظر به مرحله درمان اند. یعنی ناظر به مرحله‌ای پس از ابتلای انسان به بیماری‌های روانی و جسمی است. عموم روایات طبی این چنین‌اند. نظیر آن که در روایات توصیه شده که بیماری تب را با سیب یا با استفاده از آب سرد درمان کنید.

**۴-۸. تقسیم بندی سید محمد کاظم قزوینی:**

ایشان می‌فرمایند ائمه(ع) دو نوع دستورات طبی دارند:  
 نوع اول: علاج معنوی و استشفاء به آیات قرآنی و دعا.  
 نوع دوم: علاج بیماری بوسیله دارو اعم از اطعمه و اشربه و الاغذیه.  
 ایشان می‌فرمایند: در درمان نوع اول باید ایمان قلبی و یقین به تاثیر این آیات و ادعیه داشته باشیم و الا در صورت شک و گمان نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود<sup>۱</sup>.

**۵-۸. تقسیم بندی شاکر شیع:**

ایشان می‌فرمایند: طب اهل بیت(ع) بر دو گونه است:  
 نوع اول: دعا  
 نوع دوم: دارو  
 اما نوع اول برای تمام انسان‌ها مفید است؛  
 و اما نوع دوم این گونه نیست چون در مورد بعضی از امراض چیزهایی وارد شده که ظاهراً صحیح نیست و برای تمام انسان‌ها در تمامی شهرها مفید نیست؛ بلکه فقط برای اهل شبه جزیره عربستان و اهل عراق و ... مفید می‌باشد. ولی بعضی از روایات به گونه ای وارد شده است که برای عموم مفید است مانند استشفاء به غسل.  
 از امام کاظم وارد شده که ایشان فرمودند: « ما استشفی المریض بمثل العسل »<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - سید محمد کاظم قزوینی، همان، ص ۷.

<sup>۲</sup> - شاکر شیع، همان، ص ۲۱.

**۶-۸. اشکالات تقسیمات:**

تقسیم بندی‌هایی که ذکر شده هر کدام دارای اشکالاتی است چون ما روایات طبی فراوانی داریم که در یک تقسیم بندی کلی شامل موارد ذیل می‌باشد:

۱. نظام سلامت،
۲. نظام پیشگیری،
۳. نظام بهداشت،
۴. نظام تغذیه،
۵. نظام درمان و ...

هر کدام از این‌ها خود دارای تقسیم بندی جداگانه‌ای است که در تقسیم بندی‌های ذکر شده تفکیکی صورت نگرفته است. ما در این جا تک تک تقسیم بندی‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم:

**۱. تقسیم آیت الله ری شهری:**

ایشان روایات طبی را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- احادیثی که اعجاز پیشوایان دین در درمان بیماری‌ها است. ۲- احادیثی که در مورد پیشگیری از بیماری‌ها است. ۳- احادیثی که در مورد درمان بیماری‌ها است.

اشکالات:

۱- همان طور که گفتیم احادیث طبی در یک تقسیم بندی کلی شامل موارد زیادی است، در حالی که آیت الله ری شهری فقط به دو مورد اشاره کرده‌اند.

۲- مورد اولی که ایشان ذکر کرده‌اند یعنی اعجاز پیشوایان ممکن است که ذیر مجموعه‌ی تمام موارد قرار بگیرد.

**۲. تقسیم بندی دکتر رضایی اصفهانی:**

ایشان روایات طبی را به سه دسته: ۱- اصول کلی بهداشت و درمان؛ ۲- روایات خاص فی الواقع؛ ۳- مطالب طبی که بر اساس ادبیات پزشکی خاص بیان شده؛ تقسیم کرده‌اند.



اشکالات:

- ۱- ایشان روایات طبی بهداشت و درمان را در یک مورد ذکر کرده است در حالی که این دو از هم جدا می‌باشند.
- ۲- روایات خاص فی الواقعه نمی‌تواند یکی از اقسام کلی باشد بلکه زیر مجموعه هر قسمت قرار می‌گیرد.
- ۳- قسمت سوم یعنی ادبیات پزشکی خاص یکی از اقسام روایات نیست بلکه برای فهمیدن روایات طبی دانستن ادبیات پزشکی ضروری است چه این که این روایت در مورد پیشگیری باشد چه در مورد درمان.

### ۳. تقسیم دکتر نصیری:

ایشان روایات را در ابتدا به دو دسته طب بدن و طب روان تقسیم می‌کند، این دو دسته را یک بار به روایات طبی توصیفی و روایات طبی دستوری تقسیم می‌کند و یک بار به روایات طبی پیشگیری و روایات طبی درمان تقسیم می‌کند.

اشکالات:

- ۱- ایشان نیز فقط دو دسته از روایات یعنی پیشگیری و درمان را ذکر کرده‌اند در حالی که روایات طبی اقسام زیادی دارد.
- ۲- تقسیم روایات طبی به دو دسته توصیفی و دستوری شاید صحیح نباشد چون هر یک از دو قسم پیشگیری و درمان شامل این دو قسم است.

### ۴. تقسیم آقای قزوینی و شاکر شبع:

ایشان روایات را به دو قسم درمان بوسیله دعا و درمان بوسیله دارو تقسیم می‌کند.

اشکالات:

- ۱- ایشان هم فقط یکی از اقسام روایات طبی یعنی روایات ناظر به درمان را اشاره کرده‌اند.

## ۷-۸. تقسیم بندی مورد نظر

همانطور که گفتیم تقسیم بندی‌هایی که ذکر شده هر کدام دارای اشکالاتی است چون روایات طبی فراوانی داریم که در یک تقسیم بندی کلی شامل: نظام سلامت، نظام پیشگیری، نظام بهداشت، نظام تغذیه، نظام درمان و ... می‌باشد که هر کدام از این‌ها خود دارای تقسیم بندی جداگانه‌ای است که در تقسیم بندی‌های ذکر شده تفکیکی صورت نگرفته است. ما در این جا به خاطر گستردگی بحث فقط اشاره به تقسیم بندی نظام درمان، می‌کنیم.

به نظر نگارنده تقسیم بندی جامع‌تری می‌توان ارائه نمود:

روایات طبی چند دسته هستند:

الف: روایاتی که درمان بیماری را به وسیله دعا بیان می‌کنند:

درمان بوسیله این روایات در صورت دارا بودن شرایط استجاب دعا و مجرب بودن دعا و از روی اعتقاد قلبی است و می‌توان این احادیث را برای همگان مطرح نمود.

ب: روایاتی که درمان بیماری را به وسیله دارو بیان می‌کنند:

این روایات را نمی‌توان بدون ارزیابی کامل مبنای عمل قرار داد و نمی‌توان آن را به پیشوایان دین نسبت داد زیرا زمینه جعل در این گونه احادیث وجود دارد.

این روایات به چند دسته تقسیم می‌شوند

۱- یا این روایات از نظر محتوا ضعیف هستند:

این روایات به هیچ وجه قابل قبول نیستند، چه این که در آن‌ها الفاظی باشد که معلوم می‌کند این روایات موضوعه هستند مانند روایاتی که در آن‌ها از الفاظ فارسی استفاده شده، مانند حدیث:

«العنب یک یک» یا «العنی دو دو»

یا روایاتی که در آن از الفاظ رومی استفاده شده است مانند حدیث:

عن جعفر بن اسماعیل عن رجل عن ابی عبد الله (ع) قال: سألته کم یحیی المریض؟ فقال:

دبقاً. فلم ادر کم «دبقاً»! فسألته. فقال: عشره ایام.

از جعفر بن اسماعیل، از مردی، در گفتگو با امام صادق(ع): از ایشان پرسیدم: بیمار چند روز، پرهیز داده می‌شود: فرمودند: «یک دبق» من نمی‌دانستم دبق چیست. از همین رو در این باره از امام صادق(ع) پرسیدم، فرمودند: ده روز.

علامه مجلسی می‌گوید: در این جا، نسخه‌ها اختلاف بسیار دارند؛ در برخی، دال و باء(دبق) آمده، در برخی دیگر به جای دال، یاء(بیق) آمده، و در برخی، راء و سپس باء(ربق) آمده است. در طب الاثمه نیز «دین» آمده است. در هیچ یک از منابعی که ما در اختیار داریم، هیچ کدام از این واژه‌ها به این معنا در زبان عربی به کار نرفته است و این، یک واژه رومی(لاتینی) است.<sup>۱</sup>

این روایت از روی منابع یونانی جعل شده است.

و چه این که کلاً محتوای روایت صحیح نیست

مانند روایاتی که در مورد نوشیدن آب وارد شده مانند:

الامام الصادق(ع): لا تكثر من شرب الماء؛ فانه ماده لكل داء.

آب بسیار منوش؛ چرا که سرچشمه هر دردی است.

عنه(ع) لو ان الناس اقلوا من شرب الماء لاستقامت ابدانهم

اگر مردم کمتر آب می‌نوشیدند، بدن هایشان به سامان بود.

در حالی که آب که ضامن حیات و بقای تمام موجودات زنده به شمار می‌رود، از منظر روایتهای اسلامی، اهمیت و جایگاه طبی، تغذیه‌ای آن، آداب مصرف و کم و کیف آن و همچنین پرهیز از زیاده روی و مصرف ناصحیح و نابجای آن، در کتابهای روایی ما روایتهای متعددی نقل شده که به تناسب بحث، به ذکر نمونه‌هایی از هر مقوله بسنده می‌کنیم:

۱- حضرت علیؑ فرمودند: «الماء سيد الشراب في الدنيا و الاخرة؛ ۲ آب سرور نوشیدنیهای دنیا و آخرت است».

۲- پیامبر اکرمؐ فرمودند: «سید شراب الجنه الماء؛ ۳ سرور نوشیدنیهای بهشت آب است».

<sup>۱</sup> - محمد محمدی ری‌شهری، همان، ج ۲، ص ۲۷- به نقل از بحار الانوار ج ۶۲، ص ۱۱۴

<sup>۲</sup> - محمد حسن حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، (تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۱) جلد ۱۷، ص ۱۸۶؛ الفروع، جلد ۶، ص ۳۸۰.

<sup>۳</sup> - همان، جلد ۱۷، ص ۱۸۷.

۳- به پیامبر ﷺ گفته شد: «ای رسول خدا، کدام نوشیدنی برای شما دوست داشتنی‌تر است؟ فرمودند: (آب) شیرین و سرد»<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ان رسول الله ﷺ كان يفطر على الحلو فاذا هم يجده يفطر على الافاتر و كان يقول انه ينقى الكبد و المعده و يطيب النهكه و الفم و يقوى الاضرس و الحدق و يحد الناظر و يغسل الذنوب غسلا و يسكن العروق الهائجه و المره الغاليه و يقطع البلغم و يطفىء الحرارة عن المعده و يذهب بالصداع؛ به راستی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با چیزهای شیرین افطار می‌کردند. چنانچه (در خانه) موجود نبود با آب ولرم (نه زیاد سرد و نه زیاد داغ) افطار می‌نمودند و بیان می‌کردند که همانا این آب ولرم موجب پاکیزگی مجاری گوارشی (کبد و معده) و گوارایی و خوش طبعی بوی بد دهان و فضای دهان می‌شود و (از سویی شستشوی فضای دهان با آن) اسباب تقویت دندانها و فک می‌شود و بر روی تیزی بینایی هم مؤثر است و (حتی) شستشوی بدن و غسل با آن اسباب ریزش و شستشوی گناهان است. همچنین، استفاده از آب ولرم موجب آرامش و تسکین حالت هیجان عروق (یا افزایش فشار خون) و غلبه تلخی (صفرا) می‌شود و از جهتی، موجب از بین رفتن ترشحات بلغمی (وموکوسی) و اطفای حالت حرارت از معده (یا بهبود حالت اسیدپته معده) و رفع سردرد می‌گردد».

احتمالا روایاتی که در مورد نوشیدن کم آب وارد شده، برای اشخاص خاص یا مکان خاص بوده است.

## ۲- یا این روایات از نظر سند ضعیف هستند:

این روایات باید از نظر محتوا مورد بررسی قرار گیرند در صورتی که محتوای ضعیفی دارند، ملحق به گروه اول می‌شوند؛ و در صورتی که از نظر محتوا عالی باشد، ملحق به گروه سوم می‌شود.

## ۴- یا این روایات هم از نظر سند و هم از نظر محتوا خوب هستند:

این روایات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. یا اینکه موضوع روایت مطلق و در طول تاریخ ثابت است:

<sup>۱</sup> - همان، جلد ۱۷، ص ۲۱۸.

روایاتی که در مورد نهی از پرخوری وارد شده است: امام صادق می‌فرماید: «إن البطن إذا شبع طغى» و یا در روایت دیگری می‌فرماید: «الاکل علی الشبع یورث البرص»<sup>۱</sup> این روایات ثابت هستند و در تمام اعصار می‌توان به آن‌ها عمل کرد.

۲. یا این که موضوع مطرح شده در روایت مشمول زمان است:

مانند روایاتی که در مورد خاصیت بادنجان وارد شده است که درمان هر دردی است. در حالی که در بعضی روایات آمده است که هنگام خرماچینی، بادنجان بخورید زیرا طبیعت بادنجان سرد است و طبیعت خرما و زمان خرما چینی گرم است. روایتی از امام صادق نقل شده:

أكثروا من البادنجان عند جداد النخل؛ فإنه شفاء من كل داء، يزيد في بهاء الوجه، و يلين العروق، و يزيد في ماء الصلب.<sup>۲</sup>

زمان خرما چینی زیاد بادنجان بخورید زیرا شفا دهنده‌ی هر دردی است صورت را نیکو می‌کند عروق را گشاد می‌کند و آب پشت را زیاد می‌کند.

۳. یا این که موضوع مطرح شده در روایت مشمول زمان نیست:

۴. یا این که موضوع مطرح شده در روایت مشمول مکان است:

مانند روایاتی که در مورد پرهیز خوردن چند میوه با هم آمده است: مانند:

عن رسول الله (ص): من اكل الفاكهة وتراً لم تضره.

پیامبر خدا (ص) فرمودند: هر کس تنها یک نوع میوه را بخورد، آن میوه به او زیان نمی‌رساند.

دعائم الاسلام: عن رسول الله (ص) أنه نهى عن القران بين التمرتين في فم، و من سائر الفاكهة كذلك.

قال جعفر بن محمد (ع) إنما ذالك إذا كان مع الناس في طعام مشترك، فأما من اكل وحده فليأكل كيف احب.

<sup>۱</sup> - عزیزالله العطاردی، مسند الامام الصادق، (تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۴) ص ۳۲۴.

<sup>۲</sup> - محمد محمدی ری شهری، همان، ص ۲۳۶، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۲۳، ح ۷.

از پیامبر اسلام روایت شده که ایشان از جای دادن دو خرما در کنار هم در دهان و یا دو میوه دیگر نهی فرمودند.

امام صادق(ع) فرموده است: البته این، در صورتی است که شخص با دیگر مردم و بر سفره‌ای مشترک باشد؛ اما اگر کسی به تنهایی می‌خورد، هر گونه که دوست دارد بخورد.

ظاهر حدیث دوم، نشان می‌دهد که نهی از خوردن دو میوه با هم، یک ادب اجتماعی است؛ نه یک توصیه طبی و مراعات این ادب هنگامی لازم است که دو نفر بخواهند با یکدیگر میوه بخورند و میوه به اندازه کافی نداشته باشند.

در نهایت این اثر آمده است که پیامبر(ع) از آن روی این کار را نهی فرمودند که مردم در سختی زندگی می‌کردند و غذای کمی در اختیار داشتند و در چنین وضعی، با اندک، روزگار می‌گذرانند. بنابراین چون برای خوردن غذایی گرد هم می‌آمدند، برخی خود را بر دیگران مقدم می‌داشتند و در این میان، امکان داشت کسانی گرسنه‌ترند، دو تا دو تا خرما بردارند یا لقمه‌هایی بزرگ بگیرند. بدین سبب مردم را چنین راهنمایی فرمودند.

بنابر این به نظر می‌رسد حمل حدیث اول بر همین معنا، اولی است، هر چند که با ظاهر آن (نهی از خوردن دو نوع میوه با هم) مخالف است؛ چرا که سند معتبری ندارد مگر این که با آزمایش علمی مشخص شود که خوردن دو نوع میوه با هم، زیان‌آمور است.<sup>۱</sup>

مثال دیگر:

و منه عن یونس عمّن ذکره عن ابی عبدالله(ع) قال: لو یعلم الناس ما فی التفاح ماداووا مرضاهم الا به.

اگر مردم می‌دانستند سیب چه نفعی دارد مریض‌های خود را درمان نمی‌کردند مگر بوسیله سیب.

<sup>۱</sup> - محمد محمدی ری‌شهری، همان، ج ۲، ص ۱۴۱.

علامه مجلسی ذیل این روایت می‌نویسد: اکثر اطباء گمان می‌کنند که سیب (هر نوعی از آن) برای تب مضر است - مضرٌ للحمی یبهج لها - در حالی که اهل مدینه زیاد از سیب استفاده می‌کردند و اشخاصی که دارای تب زیاد بودند را با سیب حامض و ریختن آب بر روی آن در تابستان بهبود می‌بخشیدند، احکام بلاد در امثال این موارد شدیداً مختلف است.

طب النبوی عن نافع عن ابن عمر أن النبی (ص) قال: إنما الحمی او اشد الحمی من قیح جهنم فایردوها بالماء.

سید محمود دهرسخی در ذیل این روایت می‌نویسد: در مورد این حدیث اطباء اشکال کرده‌اند که با مداوای حمی و علاج آن منافی است؛ در حالی که خطاب پیامبر دو نوع است: یک نوع عام است برای تمام اهل زمین، و یک نوع آن خاص است برای بعضی افراد؛ نوع اول مانند بیشتر خطابات پیامبر، و نوع دوم مانند این قول پیامبر (ص) که فرمودند: لاتستقبوا القبلة بغائط و لا بول و لاتستدبروها، و لکن شرقوا أو غربوا؛ این خطاب برای اهل مغرب یا مشرق زمین نیست و همچنین برای اهل عراق هم نیست بلکه مخصوص اهل مدینه و شهرهایی که در سمت آن هستند مانند شام... و همچنین برای شهرهایی که قبله آن‌ها بین شرق و غرب است؛ پس این خطاب مخصوص اهل حجاز و ما والا هم می‌باشد، در این صورت روایت تب و آب سرد مخصوص حرارتی است که از شدت حرارت خورشید ایجاد شده باشد که در این صورت خوردن و شستشوی با آب سرد نافع است.

۵. یا این که موضوع مطرح شده در روایت مشمول مکان نیست:

۶. یا این که موضوع مطرح شده در روایت مشمول اشخاص است:

این روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- یا این که معجزه‌ای از طرف ائمه بوده است:

مانند این که ما روایات فراوانی وجود دارد که افرادی از بیماری که برای آن‌ها به وجود آمده بود به پیامبر یا ائمه اطهار شکایت می‌کردند، پیامبر برای شفای این شخص به قدرت الهی معجزه می‌کردند و این شخص را از بیماری که داشتند نجات

می‌دادند و این کار را با دستور خاصی انجام می‌دادند مثلاً می‌فرمودند این میوه را بخور، بهبود بیماری در این شخص معجزه‌ای از طرف ائمه بوده و این دلیل نمی‌شود که هر کس این را انجام دهد بیماری او خوب شود.

۲- یا این که معجزه نبوده بلکه به خاطر این بوده که پیامبر(ص) از احوالات روحی و جسمی آن شخص مطلع بوده است و درمان خاصی را پیشنهاد داده است.

۷. یا این که موضوع مطرح شده در روایت مشمول اشخاص نیست:



## ۹. زمینه‌های فهم و تحلیل گزاره‌های پزشکی در اسلام

بدون شک در اسلام گزاره‌های زیادی در مورد موضوعات مختلف پزشکی وجود دارد که بحث و بررسی و گردآوری آنها نیازمند تحقیقات مستقل و گسترده‌ای است و با توجه به گستردگی این گزاره‌ها از نظر منابع دینی و موضوع و نحوه بیان آنها، نمی‌توان به راحتی برای مخاطب فهم یکسانی را از این گزاره‌ها در نظر گرفت. بنابراین نکاتی را که در فهم این گزاره‌ها دخالت دارد به اختصار بررسی می‌کنیم:

### ۹-۱. بررسی شناسنامه گزاره:

گزاره‌های پزشکی دینی در قالب‌های مختلفی وارد می‌شود. بعضی از این گزاره‌ها در آیات قرآن وارد شده‌اند مثل آیه‌ای که در مورد جنین انسان است؛ و چون قرآن سند متقن و یقینی دین است که دلایل آن در مباحث تخصصی علوم قرآنی بیان شده، در این نوشتار لزومی برای ارائه این دلایل نمی‌باشد.

برخی دیگر از گزاره‌ها در قالب روایات آمده‌اند که مهم‌ترین نکته در این بخش، بررسی سند روایت است. زیرا اگر روایتی از نظر سند مخدوش باشد نمی‌توان به عنوان یک گزاره دینی پذیرفته شود. خصوصاً در مسائل پزشکی که زمینه جعل در روایت هم زیاد است. و مهم‌ترین انگیزه‌های جعل حدیث در تاریخ اسلام سود جویی دنیا مدارانی بوده است که سعی می‌کردند با نسبت دادن روایتی به پیامبر (ص) یا امامان معصوم، زمینه سود جویی خود را فراهم سازند. این افراد تلاش می‌نمودند کلمات و عبارات مشابه با سخن معصوم و یا ترکیبی از سخن معصوم و حرف خود ارائه نمایند تا زمینه کسب و کارشان رونق بگیرد.

حدیث مجعول ابوهریره در مورد پیاز فروشی که پیازهای او در مکه به فروش نمی‌رفت از این قبیل است.<sup>۱</sup> ابوهریره در این حدیث جعلی ارزش خوردن پیاز مکه را در شهر مکه به پیامبر نسبت داد. بنا بر این در گزاره‌های پزشکی اسلام بحث سند شناسی بسیار مهم است و به احادیث مجعول نمی‌توان استناد کرد.

<sup>۱</sup> - همان، ص ۴۹۵، ح ۱.

**۲-۹. بررسی رابطه گزاره با علم:**

گزاره های دینی به دو دسته اخباری و دستوری تقسیم می‌شوند. گزاره های اخباری متکفل بیان حقیقت خاصی هستند مثل آیات قرآن درباره جنین و مراحل تکوین خلقت انسان در علم پزشکی. این آیات معمولاً با کشفیات علمی تعارض ندارند.

اما در گزاره های دستوری که بیشتر در قالب واجب، حرام، مستحب و مکروه می‌آیند، با توجه به قواعد فقهی نیز مشکلی از نظر رابطه با علم ندارند. مثلاً در دین خوردن گوشت خوک حرام است، این حرمت غیر قابل نقض است هر چند از نظر علمی برای گوشت خوک فوایدی ثابت شود.

بحث مهم در این زمینه روایات زیادی است که درباره مسائل بهداشتی و درمانی و یا بیان ویژگی های خاصی در زمینه پزشکی است. اکثر این روایات به دلیل محتوای خاص و غیر قابل انکار آن‌ها، مشکلی با مسائل علمی ندارند. مثل بهداشت تغذیه در اسلام و یا بهداشت دهان و دندان و امثال آن. این روایات یکی از برجسته ترین موضوعات اسلام است که در عصر جاهلیت، دستورات پیشرفته بهداشتی را هم در حاشیه آورده است.

اما در صورتی که در روایتی روش درمانی با تغذیه و یا داروی خاصی آمده باشد و علم جدید آن را تایید ننماید نمی‌توان این شیوه را به صرف اینکه در روایت آمده است، پذیرفت. زیرا ممکن است این روایت ناظر به شرایط یا محیط خاص باشد.

بحث حجامت از این قبیل است. و نمی‌توان به صرف این که در روایات درباره حجامت توصیه شده است آن را به عنوان یک روش علمی پذیرفت. زیرا این روش در شرایط خاصی از نظر علمی پذیرفته شده بود. اما با ورود شیوه های جدید، چه نیازی به استفاده از شیوه گذشته است. مگر این که از نظر علمی ثابت شود که همان روش سنتی بهتر است.

نمونه دیگر، مثلاً در روایتی از امام رضا(ع) آمده است اگر در زمان حاملگی هر دو پستان بزرگ شده باشد، حاملگی دو قلو است، و اگر یک پستان بزرگ باشد، یک قلو است. و اگر پستان راست بزرگ‌تر باشد، بچه پسر است و اگر پستان چپ بزرگ‌تر باشد بچه دختر است.<sup>۱</sup>

۱ - علامه محمد باقر مجلسی، همان، ج ۵۷، ص ۳۳۵، ح ۸ و ج ۶ ص ۱۱۱، ح ۶.

۲ - تمام این مطالب از مجله پژوهش های حوزه شماره ۱۷ و ۱۸ بود.

### ۳-۹. توجه به زبان دینی

یکی از مباحث مهم در فلسفه علم، بحث زبان دینی است. باید به این نکته توجه کرد که قالب های بیان دین مختلف هستند و به تناسب موضوع و مخاطب تغییر می کنند. پیامبر در این باره می فرماید:

انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم<sup>۱</sup>

ما گروه پیامبران فرمان یافته ایم که به اندازه عقل های مردم؛ با ایشان سخن بگوییم. بعضی از گزاره های دینی در قالب سمبلیک بیان شده اند. بعضی به بیان عقلی آمده است. نظیر مباحث خدانشناسی و استدلال های مربوط به آن و قسمت مهمی از گزاره های دینی هم به زبان عرفی با مردم سخن می گوید گرچه ممکن است موضوع این گزاره های عقلی یا علمی باشد. مثلاً در قرآن آمده است:

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ<sup>۲</sup>

چرا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است.

این آیه متضمن دعوت انسان به تفکر در خلقت شتر و اهمیت خلقت آن است. اما سبک گزاره علمی نیست که بیان کننده ویژگی و اهمیت خلقت شتر باشد.

و یا در روایت آمده است:

من اخلاق الانبياء مسواک<sup>۳</sup>

از اخلاق انبیاء مسواک زدن است.

این روایت به بیان عرفی است و در بر دارنده یک موضوع علمی است. اکثر گزاره های پزشکی در دین به زبان عرفی بیان شده است و در بعضی موارد اندک هم سبک گزاره های دینی خصوصاً مسائل پزشکی تقریباً سبک علمی است.

به عنوان مثال در روایتی از امام باقر(ع) چنین نقل شده است:

و صره الصبی فیها مجمع العروق و عروق المرء کلها منها یدخل طعامه و شرابه من تلک العروق<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۳، ح ۱۵.

<sup>۲</sup> - غاشیه ۱۷

<sup>۳</sup> - محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۶ ص ۴۹۵، ح ۱.

ناف بچه در رحم محل تجمع رگ های جنین و مادر است و غذا و نوشیدنی ها از این رگ ها وارد می‌شود.

با اندک تامل می‌توان دریافت که بیان این روایت به سبک گزاره علمی محض است. بنا بر این مهم ترین نکته در فهم گزاره های دینی توجه به زبان دینی و کیفیت ارائه گزاره است.

#### ۴-۹. توجه به شرایط محیطی و مخاطبان گزاره ها

این مسئله بیشتر در مورد روایات اسلامی مطرح است زیرا از یک سو، زمان صدور روایات حدود ۲۵۰ سال است و در این زمان شرایط محیط و مخاطب تغییر قابل توجهی داشته است. از سوی دیگر روایات معمولاً مخاطب خاص دارند و مراتب اشخاص و شرایط محیطی برای صدور یک روایت، تغییرات مهم و جدی در فهم معنا ایجاد می‌کنند و گوینده به تناسب فهم مخاطب و شرایط محیط سخن می‌گوید.

بنابر این در گزاره های پزشکی موجود در دین به این نکته باید توجه شود خصوصاً روایاتی که درباره خواص خوراکی ها و آشامیدنی ها وارد شده است. مثلاً در باره نمک روایات زیادی وارد شده است. و حتی بعضی از فقها به استحباب شروع و ختم غذا با نمک فتوا می‌دهند.<sup>۲</sup>

توجه به بحث محیط در فهم این روایات بسیار مهم است زیرا ممکن است گرم بودن یا رطوبتی بودن یک منطقه، اقتضای خوراک خاصی را برای اهل آن منطقه داشته باشد و پیامبر و یا امامان معصوم هم در آن منطقه زندگی می‌کردند و برای سلامتی مردم، آنان را به تغذیه خاصی توصیه کرده اند.

عدم توجه به این مسئله ممکن است باعث بروز فهم اشتباه از یک روایت گردد. چنانچه در روایتی آمده است که امام رضا(ع) غذای خود را با سرکه شروع کردند، در حالیکه نمک هم در سفره بود. وقتی از حضرت پرسیده شد که چرا با نمک شروع نکردید، حضرت فرمودند: سرکه هم مثل نمک است.<sup>۳</sup> ممکن است این مسئله ناشی از تفاوت محیط و شرایط آب و هوایی باشد. این قبیل مسائل در روایات فراوان دیده می‌شود.

<sup>۱</sup> - همان ص ۱۵، ح ۵.

<sup>۲</sup> - رساله های عملیه احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها.

<sup>۳</sup> - محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۶ ص ۴۹۵ ح ۱.

**۵-۹. متن شناسی**

یکی از اصول مهم فهم گزاره های دینی توجه به متن آیه یا روایت است. متن دینی نباید طوری تفسیر گردد که با اصول مسلم عقلی در تعارض باشد. اگر چنین تفسیری ارائه گردد قطعاً باطل است.

## فصل چهارم

# نتیجه‌گیری

بر اهل انس با روایات پوشیده نیست که برداشت از روایات، برای همه یکسان نیست. فهم عوام از روایات، سطحی و عامیانه است، خواص هم برداشتی عمیق تر دارند و خواص خواص از خواص هم برداشتی عمیق تر و بیشتر. هر فهمی، یکی از آفاق معنا را نشان می دهد و هر مرتبه از درک، در مرتبه خودش صحیح است، اما آنچه فهم انسان را ارتقا می دهد، دو چیز است: یکی باز شدن افق درک باطنی و نفسی که حاصل عمل است و دیگری باز شدن افق درک آفاقی و نظری که از علم حاصل می شود: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم».

همان گونه که روایات فقهی، عام و خاص، و مطلق و مقید دارد، روایات طبی نیز چنین است. جمع آوری این روایات باعث می شود تا با دیدن یک روایت، نتیجه نهایی گرفته نشود. در این جا نیز این متخصص در طب است که می تواند حکم طبی را از مجموعه روایات یک موضوع استنباط و استخراج کند؛ همان گونه که فقیه احکام فقهی را از مجموعه روایات استنباط می کند.

آنچه گفته شد، می توان حدس زد که چرا امام صادق (ع) در حدیثی طبیب را یکی از ارکان سه گانه حفظ جامعه می دانند و می فرمایند:

«لا یستغنی أهل کل بلد عن ثلاثه تفرع إلیهم فی أمر دنیاهم و آخرتهم فإن عدموا ذلک کانوا همجا: فقیه عالم ورع، و امیر خیر مطاع، و طبیب بصیر ثقة؛ اهل هر شهری از سه طائفه بی نیاز نیستند تا در امر دنیا و آخرت به آنها مراجعه کنند و اگر فاقد اینها باشند، دچار آشفتگی در امور و بی تدبیری و بی سیاستی می شوند: یکی فقیه متبحر و پرهیزکار است، یکی حاکم پر خیر اطاعت شده است، و دیگری طبیب آگاه و ماهر و مورد اطمینان است.

به طور کلی اگر روایتی واقعاً از یکی از معصومین (ع) صادر شده باشد (خواه طبی یا غیر طبی) مفادش درست و حجت است و حکم این روایات، مانند روایات دیگر است، این روایات

غیر از جهت سند، از جهت دلالت نیز باید مورد کنکاش قرار گیرند، زیرا گاهی روایتی (چه طبی و چه غیر طبی) از نظر سند صحیح است، ولی چون شنوندگان و مخاطبان از نظر علم و فهم متفاوت هستند، حدیث‌شناس و مجتهد باید حالات شنونده‌ای را که امام با او سخن گفته خوب بشناسد و موقعیت زمانی و مکانی امام(ع) و مخاطب شناخته شود، تا انسان بتواند صحت و سقم روایت را تشخیص بدهد. خلاصه فهمیدن مطالب از روایات (چه فقهی و چه طبی و چه غیر آنها) بسیار مشکل است و نمی‌توان در بسیاری از روایات قاطعانه اظهار نظر کرد. احتیاطاتی که بعضی فقها دارند، از این جا ناشی می‌شود که فهمیدن مطالب و فتوا دادن به آنها بدون قرائن و شواهد بسیار مشکل است. و نمی‌توان در بسیاری از روایات قاطعانه اظهار نظر کرد.

فرقی که روایات طبی با روایات فقهی دارد، این است که روایات فقهی اغلب از زمینه امور تعبدی است. در امور تعبدی تجربه دخالت ندارد، ولی در امور طبی تجربه نقش اصلی و اساسی دارد. علم طب از علوم تجربی به شمار می‌رود. در امور تجربی دیگر تعبد راه ندارد و اگر پیامبر(ص) یا امام(ع) در زمینه طب مطلبی فرموده باشند، از روی تجربه خود یا پیشینیان و یا از روی آگاهی که از ناحیه خدا داشته‌اند، بیان کرده‌اند. اما در هر حال امروزه چون علوم تجربی پیشرفت نموده، می‌توان از راه دانش تجربی آن روایات و صحت آنها را مورد ارزیابی قرار داد و ضرورتی برای التزام به آنها نیست.

در هر صورت با روایات طبی معصومین به سه طریق می‌توان برخورد کرد:

۱. تعبد محض؛
۲. تجربه‌پذیری محض؛
۳. تعبد و تجربه‌پذیری.

الف: تعبد محض:

منظور از تعبد محض در این جا این است که روایات طبی را مانند روایات احکام به این جهت که از معصوم صادر شده است مورد عمل قرار دهیم، یعنی اگر روایتی دارای سند صحیح بود و یقین پیدا کردیم از معصوم صادر شده است، آن را بپذیریم و کاری به متن و مفاد آن نداشته باشیم که آیا با دستاوردهای قطعی علم طب سازگار است یا نه؟



به عنوان مثال وقتی روایتی از معصوم وارد شده که نماز صبح دو رکعت، نماز ظهر و عصر چهار رکعت، نماز مغرب سه رکعت و نماز عشاء چهار رکعت است؛ ما هیچ گاه نمی‌پرسیم که چرا نماز صبح دو رکعت و نماز عشاء سه رکعت است ولی دیگر نمازها چهار رکعتی است. یا این که چرا نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی قصر ندارد ولی نمازهای چهار رکعتی شگسته می‌شود.

اصولاً عقل در عرصه‌های مربوط به مصالح و مفاسد پنهان احکام، راه ندارد و بهترین راه برخورد پذیرش بدون قید است یعنی از روی ایمان به حقانیت گفتار معصوم که قول و فعل او قطعاً مطابق با واقع است، آن را می‌پذیریم.

در مورد روایات طبی اگر معیار پذیرش آن را تعبد قرار دهیم مانند روایات فقهی بدون چون و چرا از مفاد آن، باید آن را به خاطر این که از معصوم صادر شده مورد عمل قرار دهیم. از ظاهر کلام شیخ مفید بر می‌آید که ایشان قائل به تعبد در روایات طبی است آن جا که آورده است:

«طب دانشی است درست که آگاهی از آن، امری ثابت است و راه دسترسی بدان نیز وحی است، آگاهان به این دانش، آن را تنها از پیامبران بهره گرفته‌اند، چه آن که نه برای آگاهی یافتن از حقیقت بیماری، جز به کمک مسمع (ادله نقلی)، راهی نیست و نه برای آگاه شدن به درمان، راهی جز توفیق، بدین سان، ثابت می‌شود که یگانه راه این آگاهی، شنیدن از همان خدایی است که به همه نهفته‌ها آگاه است.»

اشکالات:

۱. بیشتر روایات طبی از نظر سند دارای اشکال هستند، احتمال این که روایت مورد نظر جعلی باشد زیاد است زیرا انگیزه جعل در روایات طبی وجود داشته است.
۲. در صورت صحت سند یک روایت باز هم احتمال عدم صدور آن از معصوم (ع) به خاطر خطای راوی در نقل کامل و صحیح روایت، تصحیف در متن و ...
۳. در صورتی که روایت طبی موردی را بیان کند که دستاوردهای علم طب، بر خلاف آن باشد، در این صورت انسان نمی‌داند آیا از روی تعبد، به متن روایت تن دهد یا تسلیم دستاوردهای علم طب باشد که به کاری غیر از آن چه در روایت آمده توصیه کرده است.

۴. با توجه به این که آموزه‌های طبی عملاً تجربه پذیر هستند، چرا باید راه پذیرش آن‌ها به تعبد محدود و راه هر گونه پرسش بسته شود. راز آن که ائمه در مناظرات خود با مخالفان و معاندان از عقل و براهین عقلی به عنوان معیار داوری بهره می‌جستند، همین نکته است یعنی در اموری که عقل و یا علم به اسرار آن راه دارد، لزومی ندارد مبنای پذیرش، تعبد و استناد سخن به معصوم باشد.

ب: تجربه پذیری محض:

تجربه پذیری محض به این معنی است که تمام روایات را در صورتی که با تجربه و آزمایش به اثبات برسد و دستاوردهای قطعی علم طب صحت آن را تأیید نماید، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. در این صورت دیگر جایی برای انتساب سخن به معصوم باقی نمی‌ماند، یعنی هر چه علم گفت صحیح است و گفتار معصوم تنها در صورتی قابل پذیرش است که منطبق با علم باشد.

اشکالات:

۱. اشکال عمده این نظریه این است که: در مواردی ممکن است روایتی از معصوم صادر شده باشد که دستاوردهای علمی تا کنون درباره آن ساکت باشند، احتمال این که در آینده علم به آن چه در روایت آمده است برسد؛ زیاد است. در چنین مواردی اگر اعتبار گفتار معصوم تنها به معیار و مبنای تجربه و انطباق با داده‌های علمی باشد، لازمه آن کنار گذاشتن روایت است.

برای مثال توصیه اسلام به مسواک زدن آن هم با چوب مخصوص سواک از جمله گزاره‌های طبی است که درستی آن امروزه پس از قرن‌ها از صدور این روایت از معصوم با تحقیقات انجام گرفته درباره گیاه سواک و تأثیرات مثبت آن بر روی دندان و لثه اثبات شده است. آیا اگر اعتبار این دست روایات، به تجربه پذیری منوط می‌شد، لازمه آن کنار گذاشتن این آموزه مفید طبی طی سالیان طولانی نبود؟

ج: تعبد و تجربه پذیری:

با توجه به اشکالاتی که بر دو راه حل قبلی وارد است به نظر می‌رسد بهترین راه حل و معیار قابل قبول برای اثبات گزاره‌هایی که در روایات طبی وارد شده، تعبد و تجربه پذیری در کنار

هم است. به این صورت که ما روایات طبّی معصومان را هم از آن جهت که منتسب به آنان است و هم از آن جهت که با دستاوردهای طبّی سازگار است، صحیح و قابل قبول می‌دانیم. در این صورت اگر روایت طبّی که از معصوم صادر شده با دستاوردهای علمی در تعارض باشد مردود و محکوم به عدم صدور از معصوم است، و در صورتی که آموزه‌های در روایت آمده و علم در مورد آن ساکت است، به آن عمل می‌کنیم.

یک نمونه ذکر می‌کنیم برای روشن شدن این که روایات طبّی در صورتی می‌تواند مورد عمل قرار گیرد که تجربه آن را ثابت کرده باشد:

حدیث ذباب به صورت‌ها و مضامین مختلف در جوامع حدیثی نقل شده است. هرگاه مگس در ظرف یکی از شما بیافتد، مگس را: «مضمون شایع آن این عبارت است ظرف شناور کند؛ زیرا در یکی از بال‌های مگس بیماری و در دیگری شفاست و مگس شفا را مؤخر و سم را مقدم می‌دارد خوشبختانه این روایت در هیچ یک از منابع حدیثی اصیل شیعه نیامده است.<sup>۱</sup>

ولی تحقیقات جدید به نتایج دیگری دست یافته‌اند:

کسب تجربه از اوایل قرن بیستم جهت استفاده از پادزهر حشرات آغاز شد خانم دکتر «جوآن کلارک» در استرالیا از غربی‌هایی بود که به این مسئله اهتمام ورزید و در اثر تجربه فهمید که در سطح خارجی مگس پادزهر وجود دارد که برخی از امراض و بیماریها را معالجه می‌کند، بنابر این اذعان داشت که در مگس شفا وجود دارد.

هر کسی در این زمینه نظری ارائه کرد. اما کسب تجربه همچنان ادامه داشت تا اینکه تعدادی از اندیشمندان بحث‌هایی در این زمینه مطرح کردند و فهمیدند که مگسی که بیشتر بیماریها را حمل می‌کند، بیشترین پادزهر را که منجر به شفای بیماری‌ها می‌شود، نیز حمل می‌کند؛ به گونه ای که ناقل امراضی که حمل می‌کند، نیست.

وجود این مسئله امری منطقی است، زیرا مگس باکتری‌های مضر زیادی در جسمش حمل می‌کند تا بتواند به زندگی ادامه دهد؛ بنابر این باید که مواد ضد این باکتری‌ها را نیز حمل کند و این مواد را که خداوند افزایش داده برای این است تا برخورد با ویروس‌ها و بیماری‌ها با او جلوگیری کند.

<sup>۱</sup> - علی نصیری، حدیث ذباب آموزه‌ای طبّی یا حدیثی مجعول، مجله علوم حدیث ش ۴۳.

محققان به صورت ناگهانی دریافتند که بهترین شیوه برای آزاد سازی این مواد یا همان پادزهرها فرو بردن مگس در مایع است. زیرا پادزهرها بر سطح خارجی جسم مگس و بال‌هایش وجود دارد.

البته این اطلاعات طی سال‌های اخیر مطرح شد و هنگامی که محققان غرب از آن صحبت می‌کردند آن را بسیار عجیب می‌دانستند و از آن شگفت زده می‌شدند. زیرا برای آنها اطلاعات جدید و غریبی به شمار می‌رفت.

امروز پزشکان روسیه تلاش می‌کنند تا درمان جدید با مگس را توسعه دهند؛ زیرا دریافتند که مگس حاوی مواد زیادی است که بیشتر از داروهای سنتی و قدیمی به شفا و درمان بیماری‌ها کمک می‌کند. آنها می‌گویند که این درمان جدید در دنیای پزشکی انقلابی به پا خواهد کرد.

بنابراین ما دو حقیقت علمی داریم:

۱- سطح خارجی مگس حاوی پادزهرهایی است که میکروب‌ها و ویروسها را از بین می‌برد.  
۵- بهترین شیوه برای آزادسازی این پادزهرها فرو بردن مگس در مایعات است.  
در حدیثی از حضرت محمد (ص)، این دو حقیقت مطرح شده است:

إذا وقع الذباب فی شراب أحدکم فلیغمسه ثم لینزعه، فإن فی أحد جناحیه داء و فی الآخر شفاء.

هنگامی که مگسی در نوشیدنی یکی از شما افتاد، آن را در آب فرو برید سپس از آن نوشیدنی استفاده کنید؛ زیرا در یکی از بالهای مگس درد و در دیگری درمان است.

این حدیث شریف نبوی برای این است تا غذایی که در آن مگس افتاده را هدر ندهیم، کافی است که آن را در آب فرو بریم تا مواد ضد میکروب‌ها آزاد شود. اما بیشتر ملحدان از این حدیث نه تنها تعجب کردند بلکه آنرا که از نبی رحمت (صلی الله علیه وسلم) نقل شده، مورد تمسخر قرار دادند. اما ما امروز می‌بینیم که محققان بی آنکه بدانند کلام حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) را تکرار می‌کنند.

پروفسور جان الوارز براوو از دانشگاه توکیو می‌گوید: چیزهای دیگری وجود دارد که انسان قبول کند در مگس شفا وجود دارد. بنابراین به زودی خواهیم دید که درمانی موفق برای بیشتر بیماری‌ها از مگس استخراج می‌شود.

همچنین برخی از محققان ایالات متحده آمریکا تلاش می‌کنند تا راه جدید شفا در استفاده از مگس بیابند و تأکید می‌کنند که درمان با مگس امری مقبول و علمی در آینده ای نزدیک است.

طی چند ماه محققان دانشگاه آبرن به وجود پروتئینی در بزاق مگس پی برده‌اند. این پروتئین ممکن است که التیام زخم‌ها و شکاف‌های پوستی مزمن را تسریع کند. و طی چند وقت محققان دانشگاه استن‌فورد اعلام کردند: برای اولین بار است که کشف کرده‌اند ماده‌ای در مگس وجود دارد که سیستم دفاعی بدن انسان را تقویت می‌کند. خانم کلارک می‌گوید:

« ما درباره پادزهرها در جایی صحبت می‌کنیم که هیچ کس پیش از این توقع نداشته است.» اما این محقق و محققان دیگر سخنان حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) را درباره شفا در بالهای مگس که بیش از ۱۴۰۰ سال پیش گفته بود را فراموش کرده‌اند.

به جای اینکه شخص از دقت تعبیر نبی گرامی (صلی الله علیه وسلم) تعجب کند، از وجود شفا در بال‌های مگس و شیوه آزاد سازی این مواد، یعنی چگونگی به دست آوردن پادزهر در فرو بردن مگس در آب تعجب می‌کند. این اطلاعات چند سال پیش کشف شده؛ اما این حدیث شاهد صدق و راستی حضرت محمد (ص) و در پاسخ به ادعای کسانی است که احادیث {حضرت} مصطفی (ص) را مملو از اساطیر و افسانه می‌خوانند. چرا که هر کلمه ای که با آن سخن گفت کلامی حق از جانب خداوند بلند مرتبه بوده است.

## فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- آشتیانی، سید جلال‌الدین، *مقاله‌ی پیرامون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام*، کیهان اندیشه، شماره اول، مرداد و شهریور ۱۳۶۴.
- ۲- آل‌هنیه، مریم سعید، *الموسوعه الصحیحه فی العلاج النبوی*، بی‌جا، چاپ چهارم، ۱۴۳۰هـ.
- ۳- آلوسی، محمود شکری، *شرح نخبه الفکر*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۹ق.
- ۴- آملی، حسن زاده، *طب و طبیب و تشریح*، نشر الف، لام، میم، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱.
- ۵- ابن حزم، *الاحکام فی اصول الاحکام*، تحقیق احمد شاکر، قاهره، بی‌تا.
- ۶- ابن حنبل، احمد بن محمد، *المسند حنبل*، دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵.
- ۷- ابن طاووس، علی بن موسی، *کشف المحججه لثمره المهججه*، تحقیق محمد الحسون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵.
- ۸- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، *الطب النبوی*، بیروت، دار و مکتبه الهلال، چاپ دوم، ۱۹۹۲.
- ۹- ابن کثیر، *النهایه فی غریب الحدیث والاثیر*، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۲۲ هـ ق برابر ۲۰۰۱ م بیروت.
- ۱۰- ابن ماجه، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
- ۱۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر للطباعه و النشر، بیروت، چاپ اول،

۱۹۹۷

- ۱۲- ابنا بسطام النیسابوریین، طب الاثمه، شرح و تعلیق محسن عقیل، دارالمحججه البیضاء، چاپ اول، ۱۴۲۹هـ.
- ۱۳- ابوریه، محمود، *اضواء علی السنه المحمدیه*، مصر، دارالمعارف، چاپ سوم، بی تا.
- ۱۴- ابوعلی سینا، *القانون فی طب*، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، انتشارات صدا و سیمای جمهوری آزادی، ۱۳۷۰.
- ۱۵- استرآبادی، محمد امین، *الفوائد المدنیه*، بیروت، دارالنشر، ۱۴۰۵ق.
- ۱۶- امینی، سید حسن، *ارجوزه های طب سنتی ایران*، انتشارات دایره المعارف ایران شناسی، چاپ اول ۱۳۸۸.
- ۱۷- امینی، عبدالحسین، *الغدیر من الکتاب و السنه و الادب*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۳۷۸.
- ۱۸- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فراید الاصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۷۷.
- ۱۹- بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، دار احیاء التراث العربی طبع ۱۴۰۰ ه ق. بیروت.
- ۲۰- براون، ادوارد گرانویل، *تاریخ طب اسلامی*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ۲۱- برنجکار، رضا، *حکمت و اندیشه دینی*، انتشارات نبا، ۱۳۸۳.
- ۲۲- بروجردی، حسین طباطبایی، *جامع احادیث الشیعہ*، قم، چاپ مهر، ۱۳۷۹.
- ۲۳- بهبودی، محمد باقر، *معرفه الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعہ الامامیه*، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ۲۴- تاج بخش، حسن، *تاریخ بیمارستان های ایران*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
- ۲۵- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، *البرصان و العرجان و العمیان و الحولان*، بغداد، ۱۹۸۲ م.
- ۲۶- جدیدی نژاد، محمد رضا، *دانش رجال از دیدگاه اهل سنت*، موسسه فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول ۱۳۸۱.
- ۲۷- جزایری، محمد جعفر، *منتهی الدرایه*، نشر الفقاهه، ۱۴۲۷.

- ۲۸- جوهری، عبدالحسین، طب الامام امیر المومنین علی بن ابی طالب، بیروت، دارالمفید، چاپ اول، ۱۴۲۳هـ.
- ۲۹- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۱ش.
- ۳۰- حسن آبادی، دکتر علی صادقی، کلیات بهداشت عمومی، ص ۳۸، کوشا مهر، شیراز، ۱۳۷۵.
- ۳۱- حکیمی، محمد رضا، دانش مسلمین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۸.
- ۳۲- خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴.
- ۳۳- خویی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، گردآورنده، واغظ الحسینی، محمد سرور، نجف، مطبعه النجف، ۱۳۷۶.
- ۳۴- دشتی، محمد، ترجمه و تحقیق نهج البلاغه، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۳۵- دفاع، علی عبدالله، پزشکان برجسته بر عصر تمدن اسلامی، ترجمه علی احمدی بهنام، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۳۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۵.
- ۳۷- دهرسخی اصفهانی، السید محمود، رمز الصحه فی طب النبی والائمة، دارالمرتضی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸هـ.
- ۳۸- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبه الرضویه، ۱۳۳۲.
- ۳۹- رضایی اصفهانی، محمد علی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی العالمیه، ترجمه قرآن، چاپ اول، ویرایش دوم، ۱۳۸۷.
- ۴۰- رضایی اصفهانی، محمد علی، بهداشت و سلامت در نامه طلائی امام رضا(ع)، ۱۳۸۷، ه ش.
- ۴۱- رضایی، حسن رضا، شگفتی‌های پزشکی در قرآن، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۴۲- رفیعی محمدی، ناصر، درسنامه وضع حدیث، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴.



- ۴۳- ری شهری، محمد محمدی، *اهل بیت در قرآن و حدیث*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰.
- ۴۴- ری شهری، محمد محمدی، دانش نامه امیرالمؤمنین بر پایه قرآن و حدیث، با همکاری سید محمد کاظم طباطبایی، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۴۵- ری شهری، محمد محمدی، *دانشنامه احادیث پزشکی*، ترجمه حسین صابری، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۵ق - ۱۳۸۳.
- ۴۶- سبحانی، جعفر، *اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراییه*، قم، موسسه الامام الصادق، چاپ دوم، ۱۴۴۴.
- ۴۷- سبحانی، جعفر، *دروس موجزه فی علم الرجال و الدراییه*، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۴۸- سبحانی، جعفر، *سیمای فرزاتگان*، ناشر موسسه امام صادق(ع)، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۴۹- سیوطی، عبد الرحمن، *جامع الاحادیث*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.
- ۵۰- شبر، سید عبدالله، *طب الائمہ*، ارشاد للطباعه و النشر، بیروت، بی تا.
- ۵۱- شیع، شاکر، *طب الامام الکاظم*، بیروت، دار الاثر، چاپ اول، ۱۴۲۳هـ.
- ۵۲- شهید ثانی، حسن بن زین العابدین، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، قم، منشورات رضی، ۱۴۰۰ق.
- ۵۳- شهیدی، سید جعفر، *ترجمه نهج البلاغه*، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۵۴- صادقی اردستانی، احمد، *راه جوان ماندن با غذا و داروهای گیاهی*، انتشارات حافظ نوین، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ۵۵- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه، *الاعتقادات*، تحقیق عصام عبد السید، بیروت، دار المفید الطباعه و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه ق.
- ۵۶- طباطبایی، علامه محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، چاپ دوم.

- ۵۷- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، *الأدب الدینیہ*، تحقیق و ترجمه احمد عابدی، قم، انتشارات زائر ۱۳۸۰.
- ۵۸- طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، *احتجاج*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۲۱ق.
- ۵۹- طوسی، شیخ الطائفه، ابو جعفر، *عده الاصول*، طبع اول، محققه ۱۴۰۳ ه ق تهران.
- ۶۰- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و تصحیح: احمد حبیب قصیر، بیروت، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی.
- ۶۱- عاملی، جعفر مرتضی، *آداب الطبیہ فی الاسلام*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۶۲- عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعہ، قم، موسسه آل البيت (ع) الاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- ۶۳- عبدالرحمن بن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- ۶۴- عسکری، علامه سید مرتضی، *یکصد و پنجاه صحابی ساختگی*، ترجمه عطا محمد سردارنیا، انتشارات منیر، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- ۶۵- عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الصادق*، تهران، نشر عطارد، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۶۶- العمری، محمد علی، *دراسات فی منهج النقد عند المحدثین*، دارالنفاس للنشر و التوزیع، ۱۴۲۰ ه ق.
- ۶۷- عمید، حسن، فرهنگ عمید، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۹.
- ۶۸- عیسی بک، *تاریخ بیمارستانها در اسلام*، ترجمه نور الله کسائی، انتشارات دانش و پژوهش ایران، چاپ اول، بی جا، ۱۳۷۱.
- ۶۹- غزالی، محمد بن محمد، *احیاء العلوم الدین*، دار احیاء تراث العربی، بیروت.
- ۷۰- غفاری، علی اکبر، *تلخیص مقباس الهدایه*، انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۷۱- فخر راضی، محمد بن عمر، *اساس التقدیس فی علم الکلام*، بیروت، موسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۵ق.
- ۷۲- فراهیدی، خلیل بن احد، *العین*، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۸ الطبع الاول.

- ۷۳- فرزانه ناشناخته، یادنامه علامه ابوالحسن شعرانی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، قم بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- ۷۴- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق
- ۷۵- قاضی، عبدالجبار بن احمد، شرح اصول الخمسه، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
- ۷۶- قربانی، زین العابدین، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۷۷- قرشی، محمدبن احمد، معالم القربه فی احکام الحسبه، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۷۸- قزوینی، سید محمد کاظم، طب الامام الصادق، بیروت، دار القاری، چاپ اول، ۱۴۲۳هـ.
- ۷۹- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، تهران، موسسه دارالاسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۸۰- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی ترجمه سیدجواد مصطفوی، انتشارات اسوه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ هـ.ش،
- ۸۱- گلشنی، مهدی، قرآن و علوم طبیعت، نشر مطهر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۸۲- مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، مقباس الهدایه فی علم الدراییه، تحقیق محمد رضا، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.م.
- ۸۳- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، نجف، مطبعه المرتضوی، ۱۳۴۹ق.
- ۸۴- مانفرد اولمان، طب اسلامی در قرن نهم، مترجم دکتر سید علی طبری پور، مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی، بی.تا.
- ۸۵- متقی هندی، علاءالدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۵۰ق.
- ۸۶- مجابی، حسن، بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، تهران، انتشارات دانشگاه رازی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۸۷- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، موسسه الوفاء، چاپ دوم ۱۴۰۳ هـ.ق برابر ۱۹۸۳م.
- ۸۸- مجله پژوهش حوزه، شماره ۱۷ و ۱۸، سال پنجم، قم، معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم.
- ۸۹- مجموعه مصاحبه‌های سال سوم و چهارم کیهان فرهنگی، میراث ماندگار، چاپ موسسه کیهان، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

- ۹۰- مجوسی اهوازی، علی بن عباس، *کامل الصناعه الطیبه*، ترجمه دکتر سید محمد خالد غفاری، نشر موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۸
- ۹۱- محمد آصف محسنی، *الفقه و مسائل طبیه*، ناشر موسسه بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۹۲- مدیر شانه چی، کاظم، *علم الحدیث و دارایه الحدیث*، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۷.
- ۹۳- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰.
- ۹۴- معارف، مجید، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، ناشر موسسه فرهنگی هنری ضریح، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۹۵- معماری، داود، *مبانی و روشهای نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه*، موسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۴.
- ۹۶- مفید، عبدالله بن محمد بن نعمان، *تصحیح الاعتقاد الامامیه*، تحقیق عصام عبدالسید، دارالمفید الطباعه و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۴هـ.
- ۹۷- مقداد، عبدالله، *شرح باب حادی عشر*، مصحح مهدی محقق، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- ۹۸- مکارم شیرازی، ناصر، *الامثل فی تفسیر کتاب المنزل*، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۹۹- مهریزی، مهدی، *حدیث پژوهی*، موسسه فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۰۰- میرصادقی، نصر الدین، *طب الرضا علیه السلام*، تهران، انتشارات کورش کبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۳.
- ۱۰۱- نایینی، نهله غروی، *فقه الحدیث و روش های نقد متن*، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دفتر نشر آثار علمی، ۱۳۷۹.
- ۱۰۲- نجم آبادی، محمود، *تاریخ طب ایران پس از اسلام*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۰۳- ندیم، ابوالحسن، *کتاب جامع بهداشت عمومی*، کوشا مهر، چاپ هفتم، شیراز، ۱۳۵۵.
- ۱۰۴- نراقی، محمد بن مهدی، *جامع السعادات*، تحقیق سید محمد کلانتر، قم - نشر داوری، ۱۳۸۳.

- ۱۰۵- نصیری، علی، آشنایی با علوم حدیث، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- ۱۰۶- نصیری، علی، مرزبان عقل و وحی، معیارهای نقد احادیث از نظر علامه طباطبایی.
- ۱۰۷- نور محمدی، غلام رضا، مفهوم طب اسلامی. مجله پژوهش حوزه ۱۷ و ۱۸.
- ۱۰۸- نور محمدی، غلامرضا، نگرش نوین به طب، مجله پژوهش حوزه ۱۷ و ۱۸.
- ۱۰۹- نوری، حسین، مستدرک الوسایل، بیروت، موسسه آل البیت(ع) للاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه ق برابر ۱۹۸۳م.
- ۱۱۰- نیشابوری، ابن فتال، روضه الواعظین، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ ه ق.
- ۱۱۱- واعظ بهسودی، سید سرور، مصباح الاصول (تقریرات درس آیت الله سید ابوالقاسم خویی) قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۷.
- ۱۱۲- واقدی، محمد بن عمر، مغازی، تاریخ جنگهای پیامبر(ص)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۱۱۳- وفایی، خسرو، درسنامه طب پیشگیری و پزشکی اجتماعی، ک. پارک، ترجمه شیرپاک، انتشارات حیان، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۱۴- ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۱۱۵- یوسفی غروی، محمد هادی، تاریخ اسلام - عصر پیامبر اعظم - ترجمه حسین علی عربی، ناشر مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶.

## نمایه اشخاص

- آپولون، ۸۹  
 آخوند خراسانی، ۶۸، ۲۹  
 آشتیانی، ۱۶۷، ۱۲۱  
 آقا بزرگ تهرانی، ۸  
 آل هنیه، ۱۶۷، ۱۳۵  
 ابن ادریس، ۷۲  
 ابن حزم، ۱۶۷، ۳۲، ۲۹  
 ابن خلدون، ۱۷۱، ۱۱۴، ۹۰، ۸  
 ابن زهره، ۷۲  
 ابن سینا، ۸، ۷۸، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۹  
 ابن عباس، ۱۰۴، ۴۴  
 ابن قیم جوزی، ۱۴۲، ۱۱۳  
 ابن نفیس، ۱۰۰  
 ابوهریره، ۱۵۴، ۴۸  
 ادوارد براون، ۱۰۰، ۸  
 استرآبادی، ۱۶۸، ۱۳۶، ۶۸  
 اسکولاپ، ۸۹  
 افلاطون، ۹۰  
 امام باقر، ۱۷، ۲۱، ۳۵، ۳۸، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۳۹،  
 ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۷۲  
 امام حسین، ۱۲۰، ۱۱۷، ۷۹  
 امام خمینی، ۹۶  
 امام صادق، ۱۲، ۲۵، ۲۶، ۴۴، ۸۴، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱،  
 ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۱  
 امام علی، ۲۴، ۳۴، ۵۱، ۵۴، ۹۰، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۴۸  
 امیرکبیر، ۹۶

- انصاری, ۶۱, ۶۴, ۶۵, ۶۶, ۶۹, ۶۷, ۶۸
- اهوازی, ۹۴, ۹۶, ۹۹, ۱۷۲
- بروجردی, ۳۵, ۱۲۱, ۱۶۸
- بقراط, ۸۹, ۹۰, ۹۲, ۹۴, ۹۶, ۹۷, ۹۸, ۹۹, ۱۰۰
- بهبودی, ۲۰, ۲۱, ۸۶, ۹۲, ۱۰۷, ۱۲۲, ۱۲۴, ۱۳۰, ۱۶۸
- پیامبر, ۶, ۹, ۱۳, ۱۵, ۱۶, ۱۹, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۳۱, ۳۳, ۳۴, ۳۵, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۷۸, ۷۹, ۸۵, ۸۹, ۹۱, ۹۳, ۹۸, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۱۳, ۱۱۴, ۱۱۶, ۱۱۹, ۱۲۷, ۱۲۸, ۱۲۹, ۱۳۰, ۱۳۵, ۱۴۸, ۱۴۹, ۱۵۰, ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۶۱
- ۱۷۴
- جاحظ, ۱۰۷, ۱۶۸
- جالینوس, ۹۰, ۹۲, ۹۴, ۹۶, ۹۷, ۹۸, ۹۹, ۱۰۰
- جرجانی, ۹۲, ۹۴, ۹۶
- جوآن کلارک, ۱۶۴
- جوهری, ۱۳۰, ۱۶۸
- حر عاملی, ۵۳, ۱۳۶, ۱۴۸, ۱۶۸
- خویی, ۱۳۷, ۱۶۹
- دهسرخ, ۱۲۷, ۱۵۲, ۱۶۹
- دیوسقوریدس, ۹۹
- رازی, ۸, ۶۸, ۹۱, ۹۲, ۹۴, ۹۶, ۹۹, ۱۷۲
- رضایی اصفهانی, ۵, ۱۳۹, ۱۴۵, ۱۶۹
- رفیعی, ۲, ۵, ۳۷, ۱۶۹
- ری شهری, ۴۵, ۷۵, ۸۸, ۱۰۱, ۱۲۵, ۱۳۸, ۱۴۵, ۱۵۰, ۱۶۹, ۱۷۰
- سالرن, ۹۴
- سباعی, ۳۷
- سبحانی, ۴۱, ۸۶, ۱۷۰
- سید بن طاووس, ۸۸
- سید مرتضی, ۵۸, ۶۲, ۶۳, ۶۴, ۷۲
- شبر, ۱۱۹, ۱۷۰
- شعب, ۱۳۱, ۱۴۴, ۱۴۶, ۱۵۰, ۱۷۰

- شعرانی، ۴۱، ۱۷۱
- شیخ صدوق، ۹۲، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۵
- شیخ طوسی، ۴۰
- شیخ مفید، ۵۸، ۶۰، ۶۲، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۶۲
- شیرون قنطوری، ۸۹
- عسکری، ۱۵، ۱۸، ۱۷۱
- علامه امینی، ۱۹
- علامه حلی، ۶۱، ۶۲
- علامه طباطبایی، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۷۲، ۷۳، ۱۷۳
- فیض کاشانی، ۶۹
- قاضی عبدالجبار، ۶۸
- کاظم قزوینی، ۱۳۳، ۱۴۴
- مامقانی، ۳۳، ۳۷، ۴۰، ۱۷۲
- مجلسی، ۱۷، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۷۲، ۱۵۵
- محسن عقیل، ۱۲۸، ۱۶۷
- محقق نایینی، ۲۹
- مرحوم مظفر، ۲۹
- میر صادقی، ۱۳۴
- نصیری، ۵، ۷، ۱۴، ۴۲، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۶۷، ۱۷۷
- نورمحمدی، ۲، ۵، ۷
- واقدی، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۷۴
- والتون، ۹۶
- ولایتی، ۹۸، ۹۹، ۱۷۴



## نمایه اصطلاحات

آیات الاحکام، ۱۲

ارزش گذاری، ۲، ۱، ۲

ارزیابی سندی، ۱۰۸

ارزیابی متنی، د، ۱۰۸

بهداشت، ۷۹، ۸۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۷۲،

۱۷۷

پزشکی، ۳، ۴، ۵، ۴۵، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲،

۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۷۲،

۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷

تجربه پذیری، ۱، ۳، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶

تعبد، ۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶

جعل، ۱، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۳۷، ۷۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۵۰،

۱۵۶، ۱۶۴

حدیث، ۲، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷،

۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶،

۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۷، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵،

۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶،

۱۷۷

خبر ظنی، ۷۰، ۷۱

خبر واحد، ۲۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۳

روایات طبی توصیفی، ۱۴۴، ۱۴۸

روایات طبی ناظر به پیشگیری، ۱۴۵

روایات طبی ناظر به درمان، ۱۴۵

روایت، ۲، ۹، ۱۵، ۲۵، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۸۴، ۸۵، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۹،

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰،

۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶

- سقم, ۲, ۳۳, ۱۲۸, ۱۶۳
- سنت, ۱, ۹, ۱۲, ۱۳, ۱۴, ۱۵, ۱۶, ۲۰, ۲۱, ۲۷, ۲۸, ۳۲, ۳۷, ۳۹, ۴۰, ۴۲, ۴۴, ۴۸, ۴۹, ۵۸,
- ۶۱, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۷۱
- سند, ۲, ۴, ۵, ۶, ۱۰, ۱۸, ۲۱, ۲۳, ۲۵, ۲۶, ۲۷, ۲۸, ۲۹, ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۶, ۳۷, ۴۴, ۹۹, ۱۲۵,
- ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۳۸, ۱۳۹, ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۴
- صحت, ۱, ۲, ۳, ۴, ۱۱, ۱۹, ۲۶, ۲۷, ۲۹, ۳۱, ۳۲, ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۴۹, ۵۶, ۷۰, ۸۵, ۸۸, ۱۲۰,
- ۱۲۱, ۱۲۸, ۱۳۲, ۱۳۸, ۱۴۳, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۵
- ضبط, ۲۵, ۳۲, ۹۰
- ضعیف, ۴, ۱۰, ۱۸, ۲۳, ۲۶, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۴, ۱۴۹, ۱۵۱
- طب, ۲, ۳, ۴, ۵, ۷۶, ۷۸, ۸۰, ۸۱, ۸۲, ۸۳, ۸۴, ۸۵, ۸۶, ۸۹, ۹۰, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۹۴, ۹۶, ۹۷,
- ۹۸, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۱۰, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۲۱, ۱۲۴, ۱۲۵,
- ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۳۰, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۴۰, ۱۴۴, ۱۴۶, ۱۴۸, ۱۵۰, ۱۵۴,
- ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۷۵, ۱۷۶, ۱۷۷
- طب عجائز, ۱۱۵, ۱۳۷
- علم رجال, ۳۰, ۳۲, ۳۳, ۳۵, ۱۳۸, ۱۳۹
- متن, ۲, ۵, ۴, ۵, ۱۰, ۱۱, ۱۸, ۱۹, ۲۵, ۲۶, ۲۷, ۳۱, ۳۲, ۳۶, ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۴۲, ۵۶,
- ۱۶۰, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۷۶
- متواتر, ۳۹, ۴۰, ۴۹, ۶۰, ۶۱, ۶۸
- مستفیض, ۴۰, ۴۹, ۵۰
- نظام بهداشت, ۱۴۷, ۱۴۹
- نظام پیشگیری, ۱۴۷, ۱۴۹
- نظام تغذیه, ۱۴۷, ۱۴۹
- نظام درمان, ۱۴۷, ۱۴۹
- نظام سلامت, ۱۴۷, ۱۴۹
- نقد, ۱, ۲, ۴, ۵, ۶, ۱۰, ۱۱, ۱۶, ۱۹, ۲۰, ۲۱, ۲۳, ۲۵, ۲۶, ۲۷, ۲۸, ۲۹, ۳۳, ۳۶, ۳۷,
- ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۴۲, ۴۵, ۴۶, ۴۹, ۵۱, ۵۴, ۵۵, ۵۶, ۸۱, ۱۰۲, ۱۷۶, ۱۷۷
- وثاقت, ۲۵, ۲۹, ۳۲, ۱۳۸, ۱۳۹

## نمایه آیات

- قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا، ۱  
 مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا، ۱  
 وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (سوره نحل آیه ۴۴)، ۱۲  
 وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ، ۱۲  
 وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا، ۱  
 أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
 لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ، ۴۷  
 الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ، ۴۷  
 بَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا  
 الْأَلْبَابِ، ۱۸  
 بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ، ۱۱۲  
 فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا  
 قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا، ۱۲  
 فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا، ۸  
 مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، ۴۶  
 مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا، ۱، ۱۲  
 وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ، ۴۳  
 وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ، ۲۱  
 وَإِذَا مَرَضْتَ فَهُوَ يَشْفِينِ، ۸۳  
 وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ، ۱۲  
 واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا، ۱۲۹  
 وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ  
 يَعْقِلُونَ، ۴۸  
 وَشِفَاءً لِمَا فِي الصُّدُورِ شِفَاءً، ۱۱۲  
 وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ، ۱۸  
 وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا، ۴۲

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا، ۴، ۱۱، ۱۲، ۴۳  
وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ  
اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا، ۱۲  
وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ، ۴  
وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ، ۴، ۴۳  
هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ، ۸  
يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ،  
۴۶  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ  
نَادِمِينَ، ۱۷

## Abstract

From the ancient periods, proceeding every step from earlyness toward knowledge and struggling against the difficulties of life, human beings have tried for improvement of life and health and scape from death more than other aspects of their life.

Sayings and thoughts of th Prophet and Imams in the field of health advices and food avoids to maintain one's health are gathered in collections named Tebb al-Nabi (the Medicine of the Prophet) and Tebb al-Aemma (the Medicine of the Imams) by the narrationists and traditionists.

This thesis includes one introduction and four chapters.

The first chapter includes general matters;

The second chapter discusses the non-legal traditions;

The third chapter is related the evaluation of the medical traditions. At the beginning it is noted some general matters about medicine, and then, the evaluation of medical traditions is divided into two parts of textual and documental evaluation. About 18 perspectives of the scholars about medicine are explained that some of them believe in revealedness of medicine and maintain a divine source for it and, on the contrary, some others believe in experimental medicine. There are different views about whether can one act on the basis of the medical traditions or not? For arguments like falsification, person-relatedness of tradition, relatedness to individual time and place etc. do not allow to act on the basis of the traditions and, on the contrary, one group belives that for treatment of diseases one must trust One who knows the inner aspect of human being and the only way to access this source is the infallibles tradition.

Continueing, different divisions are suggested for medical traditions that the author have criticised it and put forward his selected division.

In the conclusion part it is refered that one can have three types of confrontation to the medical traditions: 1) pure submission; 2) pure expermintality; 3) both submission and expermintality.

Because the two first ones have some difficulties, the most acceptable way is the third one that is both submission and experimentality.

**Keywords:** evaluation, tradition, narration, medicine, textual criticism, documental criticism.

Islamic Republic of Iran  
The Representation of Supreme Leadership in Universities  
Islamic Studies University

MA Thesis  
Islamic Sources Department

Topic:  
Evaluating Standards of Medical Traditions

Supervisor:  
Hojjat al-Islam wal-Moslemin Dr.Rafei

Advisor:  
Hojjat al-Islam wal-Moslemin Dr. Noor Mohammadi

Written by:  
Sayyed Mortaza Alavi

1389